



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیهما صلوات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ هَدٰنَا لِحَقِّ هٰذَا
الْمَسْئَلِ الَّذِیْ كُنَّا لَمَّا
اَلَمْنَا بِهٖ لَمًّا



رمضان باقرآن

۳۰ روز

۳۰ درس

محدثین قرآنی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رمضان با قرآن: سی روز، سی درس بر اساس تفسیر نور

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	رمضان با قرآن: سی روز، سی درس بر اساس تفسیر نور
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۰	مقدمه مؤلف
۱۲	فهرست درسها
۱۵	رمضان ماه مهمانی خدا
۱۹	روزه
۲۳	تدبیر در قرآن
۲۷	امتیازات قرآن
۳۳	دعا
۳۸	اهمیت نماز
۴۱	امر به معروف و نهی از منکر
۴۶	تفسیر سوره حمد
۵۱	نماز شب
۵۳	دو واجب فراموش شده
۵۸	پدر و مادر
۶۳	شکر و سپاسگزاری
۷۰	مأموران الهی
۷۳	مقدّسات در اسلام
۷۸	هجرت
۸۲	تفسیر سوره قدر
۸۹	مقدرات
۹۲	اهل بیت

٩٥	موَدّت اهلبييت
٩٩	امامت و ولايت
١٠٣	امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشريف
١٠٦	شفاعت
١١٠	گناه و نافرمانی
١١٥	توبه
١١٩	معاد
١٢٢	انفاق
١٢٩	مسجد
١٣٣	آداب اجتماعی
١٣٨	خانواده
١٤٢	عيد رستگاران
١٥٤	درباره مرکز

رمضان با قرآن: سی روز، سی درس بر اساس تفسیر نور

مشخصات کتاب

سرشناسه: قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان قراردادی: تفسیر نور. برگزیده

عنوان و نام پدیدآور: رمضان با قرآن: سی روز، سی درس بر اساس تفسیر نور/ محسن قرائتی؛ گردآوری و تدوین علی محمد متوسلی.

مشخصات نشر: تهران: موسسه فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۱۲۰ ص؛ ۱۱×۱۹ س م.

شابک: ۲۷۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۳۶-۱:

وضعیت فهرست نویسی: فایا

یادداشت: کتاب حاضر برگزیده ای از "تفسیر نور" تالیف محسن قرائتی است.

یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: .Mohsen Gharaati. Ramadan with Quran.

یادداشت: چاپ دوم: ۱۳۹۲.

یادداشت: عنوان روی جلد: رمضان با قرآن: ۳۰ روز، ۳۰ درس.

یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۱۶ - ۱۲۰.

عنوان روی جلد: رمضان با قرآن: ۳۰ روز، ۳۰ درس.

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

موضوع: رمضان -- جنبه های قرآنی

شناسه افزوده: متوسلی، علی محمد، ۱۳۴۷ -، گردآورنده

رده بندی کنگره: BP۹۸/ق۳۵ت۱۸ ۷۰ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۳۱۹۱۵۹۹

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، اللهم صل على محمد وآل محمد

خواننده عزیز،

سلام علیکم

در آستانه رمضان هزار و سیصد و نود و دو، دوستان به فکر افتادند که برای مسابقات قرآنی ماه قرآن جزوهای پر مطلب، روان، مورد نیاز همگان، کوتاه و مناسب با ماه رمضان از تفسیر نور استخراج و با کمی تغییر در اختیار قرار دهند.

در سی درس و بحث این جزوه، ترکیبی از کلمات قرآنی و تفسیری و نکاتی از روایات امامان معصوم برای سی روز رمضان تنظیم شده است. امید است این انتخاب و تنظیم و تلخیص گامی برای انس با قرآن و روایات و گامی برای صرفه‌جویی در وقت و عمر شریف شما باشد.

از خداوند متعال اخلاص و برکت و قبولی عبادات و تلاشها را در ماه رمضان و سایر ماهها برای شما خواهانم و امیدوارم این سطرها و تلاشها مورد عنایت قرار گیرد و از همه شما نیز التماس دعا دارم.

محسن قرائتی

ص: ۳

فهرست در سها

رمضان.. ۷

روزه. ۱۱

تدبیر در قرآن.. ۱۴

امتیازات قرآن.. ۱۸

دعا ۲۲

اهمیت نماز. ۲۷

امر به معروف و نهی از منکر. ۳۰

تفسیر سوره حمد. ۳۴

نماز شب... ۳۹

دو واجب فراموش شده. ۴۱

پدر و مادر. ۴۵

شکر و سپاسگزاری.. ۵۰

مأموران الهی.. ۵۴

مقدّسات در اسلام. ۵۶

هجرت... ۶۰

تفسیر سوره قدر. ۶۴

مقدّرات... ۶۸

اهل بیت... ۷۱

موَدّت اهل بیت... ۷۴

امام زمان ۷..... ۸۲

شفاعت... ۸۵

گناه و نافرمانی.. ۸۸

توبه. ۹۲

معاد. ۹۵

انفاق.. ۹۸

مسجد. ۱۰۲

آداب اجتماعی.. ۱۰۶

خانواده. ۱۱۰

عید رستگاران.. ۱۱۳

ص: ۶

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (بقره، ۱۸۵)

ماه رمضان، ماهی است که قرآن در آن نازل شده است. (و قرآن کتابی است که) هدایتگر مردم همراه با دلایل روشنِ هدایت و وسیله تشخیص حق از باطل است، پس هر کس از شما این ماه را دریابد، باید روزه بگیرد. و آنکس که بیمار یا در سفر باشد، روزهای دیگری را به همان تعداد روزه بگیرد. خداوند برای شما آسانی می خواهد و برای شما دشواری نمی خواهد (این قضای روزه) برای آن است که شماره مقرر روزها را تکمیل کنید و خدا را بر اینکه شما را هدایت کرده، به بزرگی یاد کنید، باشد که شکر گزار گردید.

«رمضان» از ماده «رَمْض» به معنای سوزاندن است؛ البته سوزاندنی که دود و خاکستر به همراه نداشته باشد. علت نامگذاری این ماه از آن روست که در ماه رمضان، گناهان انسان سوزانده و نابود می شود.

ماه رمضان، ماه نزول قرآن و تنها ماهی است که نامش در قرآن آمده و شب قدر نیز در این ماه است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «تمام کتاب های آسمانی، در ماه رمضان نازل شده اند. ماه رمضان، بهترین ماه خدا است.» (۱) آن حضرت در جمعه آخر ماه شعبان، خطبه مفصّلی در عظمت ماه رمضان ایراد کرده اند که در بعضی از تفاسیر و کتب روایی آمده است. همچنین در صحیفه سجّادیه، امام سجّاد علیه السلام با دعایی به استقبال ماه رمضان رفته و در وداع آن ماه، مناجات جان سوزی دارند.

ص: ۷

در رمضان، مؤمنان با «یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصّیام» به مهمانی خداوند دعوت شده اند، و این مهمانی ویژگی هایی دارد:

۱. میزبان، خداوند و مهمانان را شخصاً دعوت کرده است.

۲. وسیله پذیرایی، شب قدر، نزول قرآن، فرود آمدن فرشتگان، استجاب دعا، لطافت روح، و دوری از دوزخ است.

۳. زمان پذیرایی، ماه رمضان است که به گفته ی روایات، اوّل آن رحمت، وسط آن مغفرت و آخر آن پاداش است.

۴. چگونگی پذیرایی شب قدر به گونه ای است که نیاز یک سال مهمانان تأمین می شود و زمین با نزول فرشتگان در شب قدر مزین می گردد.

۵. غذای این ماه، غذای روح است که برای رشد معنوی لازم است، نه غذای جسم. لطف غذای این مهمانی، آیات قرآن است که تلاوت یک آیه آن در ماه رمضان، همچون تلاوت تمام قرآن در ماه های دیگر است.

این مهمانی، هیچ گونه همخوانی و شباهتی با مهمانی های دنیوی ندارد؛ خداوند عالم و غنی و خالق و باقی و عزیز و جلیل، میزبان انسان های جاهل و فقیر و فانی و مخلوق و ذلیل و محتاج می شود.

در وسائل الشیعه (۱)

برای اخلاق روزه دار در ضمن روایت مفصلی می خوانیم: «روزه دار باید از دروغ، گناه، مجادله، حسادت، غیبت، مخالفت با حق، فحش و سرزنش و خشم، طعنه و ظلم و مردم آزاری، غفلت، معاشرت با فاسدان، سخن چینی و حرام خواری، دوری کند و نسبت به نماز، صبر و صداقت داشته و به یاد قیامت توجّه خاصّ داشته باشد».

شرط حضور در این مهمانی، فقط تحمّل گرسنگی نیست. در حدیث می خوانیم: «کسی که از اطاعت رهبران آسمانی سرباز زند و یا در مسائل شخصی و خانوادگی با همسرش بدرفتار و نامهربان باشد و یا از تأمین خواسته های مشروع او خودداری کند و یا پدر و مادرش از او ناراضی باشند، روزه او قبول نیست و شرایط این ضیافت را به جای نیاورده است».

ارزش رمضان، به نزول قرآن است. ارزش انسان ها نیز می تواند به مقداری باشد که قرآن در آنها نفوذ کرده باشد.

ص: ۸

از حضرت علی علیه السلام نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم روز جمعه آخر ماه شعبان خطبه ای خواند و پس از حمد و ثنای خداوند فرمود:

ای مردم! ماه خدا با برکت و رحمت و آمرزش به شما رو کرده است، ماهی که بهترین ماه، روزهایش بهترین روزها و شب... هایش بهترین شبها و ساعاتش بهترین ساعات است. ماهی که در آن به مهمانی خدا دعوت شده‌اید. نفس‌های شما، ثواب تسبیح و خواب شما، عبادت است، اعمالتان در آن پذیرفته و دعایتان مستجاب است. خدا را خالصانه بخوانید که شما را برای روزه و خواندن قرآن موفق بدارد. بدبخت کسی است از آمرزش و مغفرت خدا در این ماه محروم گردد.

با گرسنگی و تشنگی، گرسنگی و تشنگی روز قیامت را یاد کنید و بر فقرا و مساکین صدقه دهید و به بزرگان خود احترام گذارید و به خردسالان ترحم کنید و صله رحم کنید و زبان خود نگهدارید و از محرّمات، چشم پوشید و گوش ببندید. بر یتیمان مهر ورزید تا بر یتیمان شما مهر ورزند و از گناهانتان توبه کنید و در وقت نماز دست به دعا بردارید که بهترین ساعتی است که خداوند در آن نظر لطف به بندگان خود دارد و به دعا و مناجات آنها پاسخ دهد و فریاد آنها را لیک گوید و درخواست و دعای آنها را مستجاب کند.

ای مردم! شما در بند کردارتان هستید، با استغفار خود را رها سازید، بار سنگین گناهانتان را با سجده‌های طولانی سبک کنید و بدانید که خداوند متعال به عزت خود قسم خورده که نماز گزاران و ساجدان را عذاب نکند.

ای مردم! هر که در این ماه یک روزه‌دار را افطاری دهد، نزد خدا ثواب آزاد کردن بنده ای دارد و گناهان گذشته اش آمرزیده گردد. سؤال شد: یا رسول الله همه بر آن توانائی نداریم، فرمود: از خدا بپرهیزید گرچه با نصف خرما و به مقداری آب باشد.

هر که در این ماه خوش خلقی کند، جواز عبور صراط او باشد در روزی که همه قدم‌ها بلغزد. هر که بر زیردستان آسان و سبک گیرد، خداوند

حسابش را آسان گیرد و هر که از شرارت دست بردارد، خداوند خشم خود را از او باز دارد و هر که در آن یتیمی را گرامی دارد، خدا او را گرامی دارد و هر که صله رحم کند، با او به رحمت خود صله نماید و هر که قطع رحم کند، رحمتش را از او ببرد. هر که نماز مستحبی بخواند، خدا برات آزادی از آتش به او دهد و هر که واجبی ادا کند، ثواب هفتاد واجب در ماههای دیگر را دارد و هر که بر من بسیار صلوات بفرستد، خدا روزی که میزانها سبک است، میزانش را سنگین کند. هر که یک آیه از قرآن بخواند، ثواب ختم قرآن در ماههای دیگر را دارد.

ای مردم! در این ماه درهای بهشت گشوده است، از خدا بخواهید که به روی شما نبندد و درهای دوزخ بسته شده، از او بخواهید که به روی شما نگشاید. شیاطین دربند و زنجیرند، از خدا بخواهید که دیگر آنها را بر شما مسلط نکند.

امیر المؤمنین فرمود: من برخاستم و عرض کردم: یا رسول الله کدام عمل در این ماه بهتر است؟ فرمود: ای أبو الحسن بهترین عمل تقوا و ورع از محرمات الهی است. سپس آن حضرت به گریه افتاد، عرض کردم یا رسول الله چرا گریه می کنید؟ فرمود: ای علی! تو را می نگرم که در این ماه در حال نماز، شقی ترین افراد ضربتی بر فرقت زند و محاسنت را به خون سرت رنگین کند. امیر المؤمنین فرمود: آیا در آن صورت دین من سالم است؟ «أَفِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِي» فرمود: آری. ای علی هر که تو را بکشد مرا کشته و هر که تو را به خشم آورد، مرا به خشم آورده و هر که تو را دشنام دهد، مرا دشنام داده است. زیرا تو جان منی، روح از روح من و وجودت از وجود من است. (۱)

البته باید مراقب باشیم تا با نحوه دعا و عبادت و سر و صدا و بدخلقی با اطرافیان و خانواده و یا اسراف و تبذیر و بی عدالتی در میهمانی و افطاریها، خدای نکرده نه تنها ثوابی را درک نکرده باشیم، بلکه بارگناه خود را سنگین تر سازیم.

ص: ۱۰

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! روزه بر شما مقرر گردید، همان گونه که بر کسانی که پیش از شما بودند مقرر شده بود، باشد که پرهیزگار شوید.

تقوی، به معنای خویشتن داری از گناه است. بیشتر گناهان، از دو ریشه غضب و شهوت سرچشمه می گیرند. و روزه، جلوی تندی های این دو غریزه را می گیرد و لذا سبب کاهش فساد و افزایش تقواست. (۲)

تقوی و خداترسی، در ظاهر و باطن، مهم ترین اثر روزه است.

روزه، یگانه عبادت مخفی است. نماز، حج، جهاد، زکات و خمس را مردم می بینند، اما روزه دیدنی نیست. روزه، اراده انسان را تقویت می کند. کسی که یک ماه نان و آب و همسر خود را کنار گذاشت، می تواند نسبت به مال و ناموس دیگران خود را کنترل کند. روزه، باعث تقویت عاطفه است. کسی که یک ماه مزه ی گرسنگی را چشید، درد آشنا می شود ورنج گرسنگان را احساس و درک می کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: روزه، نصف صبر است. (۳)

روزه ی مردمان عادی، همان خودداری از نان و آب و همسر است، اما در روزه خواص علاوه بر اجتناب از مفطرات، اجتناب از گناهان نیز لازم است، و روزه ی خاصّ الخاص علاوه بر اجتناب از مفطرات و پرهیز از گناهان، خالی بودن دل از غیر خداست. (۴) روزه، انسان را شبیه فرشتگان می کند، فرشتگانی که از خوردن و آشامیدن و شهوت دورند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس ماه رمضان را برای خدا روزه بدارد، تمام گناهانش بخشیده می شود. چنانکه در حدیث قدسی

ص: ۱۱

۱- (بقره، ۱۸۳)

۲- کافی، ج ۲، ۱۸.

۳- تفسیر المنار.

۴- تفسیر روح البیان.

نیز آمده است که خداوند می فرماید: «الصوم لی و أنا أجزی به» روزه برای من است و من آن را پاداش می دهم. (۱)

اهمیت روزه به قدری است که در روایات پاداش بسیاری از عبادات را همچون پاداش روزه دانسته اند. هر چند که روزه بر امت های پیشین نیز واجب بوده، ولی روزه ی ماه رمضان، مخصوص انبیا بوده است و در امت اسلامی، روزه رمضان بر همه واجب شده است. (۲)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: برای هر چیز زکاتی است و زکات بدنها، روزه است. (۳)

آداب و شرایط روزه داری

أَيَّاماً مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۴)

چند روزی معدود (روزه اجب شده است)، ولی هر کس از شما بیمار یا در سفر باشد، پس (به همان) تعداد از روزهای دیگر (را روزه بگیرد) و بر کسانی که طاقت روزه ندارند (همچون بیماران و پیرمردان و پیره زنان)، لازم است کفاره ای بدهند، مسکینی را اطعام کنند. و هر کس به میل خود بیشتر نیکی کند (و بیش از مقدار واجب، طعام بدهد)، برای او بهتر است، ولی اگر (آثار روزه را) بدانید، (می فهمید که) روزه گرفتن، برایتان بهتر است. (و هرگز به روزه خواری معذوران، غبطه نمی خوردید).

اسلام برای هر فرد در هر شرایطی، قانون مناسب دارد. در این آیه، حکم مسافران، بیماران و سالمندان بیان شده است. اگر انسان در شرایطی نمی تواند روزه بگیرد، باید در ایام دیگری قضا کند تا از منافع روزه برخوردار شود.

تسلیم فرمان خدا بودن، ارزش است. اگر دستور روزه گرفتن داد، باید روزه گرفت و اگر حکم به افطار کرد، باید روزه را شکست. در تفسیر مجمع البیان آمده است: گروهی از اصحاب پیامبر حتی در حال سفر روزه

ص: ۱۲

۱- تفسیر مراغی.

۲- تفسیر نورالثقلین.

۳- بحار، ج ۶۰، ص ۳۸۰.

۴- (بقره، ۱۸۴)

گرفته و مایل نبودند که روزه خود را بشکنند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله آنان را گناهکار خواندند. امام صادق علیه السلام فرمود: اگر کسی در سفر روزه بگیرد، من بر جنازه ی او نماز نمی گزارم.

به هر حال اگر مسافر یا مریضی روزه گرفت، روزه اش باطل و باید قضای آن را به جا آورد. (۱) امام صادق علیه السلام فرمودند: حتی اگر مادری نسبت به شیر کودک یا جنین نگرانی داشت، باید روزه خود را افطار نماید و این نشانه ی رأفت خداوند است. (۲)

افطاری

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: هر کس با درآمد حلال، روزه داری را به غذا یا آبی افطاری دهد، فرشتگان هر ساعتی و جبرئیل در شب قدر بر او درود می فرستند. (۳)

افطاری یک عبادت است، به شرط آنکه خالصانه و به قصد قربت باشد. «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ» (۴)

افطاری اطعام مؤمنان است که به فرموده امام صادق علیه السلام همچون نماز شب، مایه نجات و سعادت آفرین است. «الْمُنْجِيَاتُ إِطْعَامُ الطَّعَامِ» (۵)

افطاری، به نوعی اکرام و ادخال سرور مؤمنان است.

افطاری، سبب تالیف قلوب، صلّه رحم عامل کینه زدائی و نفاق است.

افطاری، سبب آموزش خود و خانواده و احسان و نیکی به والدین است.

افطاری، وسیله دعوت و ارشاد و هدایت است.

نباید هدف از دعوت و افطاری مباحات و فخرفروشی باشد.

نباید تنها اغنیا و صاحبان و جاه و مقام را دعوت کند.

نباید سفره معصیت و گناه و تحقیر و غیبت و براندازی باشد.

نباید بی احترامی و بی ادبی و برخورد تحقیر آمیز با مهمانان باشد.

نباید با تکلف و تجمل و چشم و هم چشمی و حسادت باشد.

نباید همراه زورگویی و اذیت همسر و خانواده و دیگران باشد.

در روایتی آمده است که پاداش کسی که روزه داری را افطاری می دهد، همچون پاداش روزه دار است.

١- تفسير نورالثقلين.

٢- تفسير برهان.

٣- كنز العمال، ج ٨، ص ٤٥٩.

٤- انسان، ٩.

٥- كافي، ج ٤، ص ٥١.

شکایت از مهجوریت قرآن

وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا

پیامبر (در روز قیامت از روی شکایت) می گوید: پروردگارا! قوم من این قرآن را رها کردند. (۱)

«هجر»، جدایی با عمل، بدن، زبان و قلب را شامل می شود. پس رابطه میان انسان و کتاب آسمانی، باید دائمی و در تمام زمینه ها باشد، زیرا کلمه ی «هجر» در جایی به کار می رود که میان انسان و آن چیز رابطه باشد. بنابراین، باید تلاشی همه جانبه داشته باشیم تا قرآن را از مهجوریت در آوریم و آن را در همه ی ابعاد زندگی، محور علمی و عملی خود قرار دهیم تا رضایت پیامبر عزیز اسلام را جلب کنیم.

نخواندن قرآن، ترجیح غیر قرآن بر قرآن، محور قرار ندادن آن، تدبّر نکردن در آن، تعلیم ندادنش به دیگران و عمل نکردن به آن، از مصادیق مهجور کردن قرآن است. حتی کسی که قرآن را فرا گیرد؛ ولی آن را کنار گذارد و به آن نگاه نکند و تعهدی نداشته باشد، او نیز قرآن را مهجور کرده است.

این آیه، از گلابیه ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله سخن می گوید و آن حضرت چون «رحمه للعالمین» است نفرین نمی کند. آری در قیامت یکی از شاکیان، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. بنابراین مهجوریت قرآن و گلابیه ی پیامبر و مسئولیت ما قطعی است و تلاوت ظاهری کافی نیست، بلکه مهجوریت زدایی لازم است.

امام رضا علیه السلام فرمود: دلیل آن که در نماز، قرآن می خوانیم آن است که قرآن از مهجوریت خارج شود.

در روایات آمده است: هر روز پنجاه آیه از قرآن را بخوانید و هدفتان رسیدن به آخر سوره نباشد، آرام بخوانید و دل خود را با تلاوت قرآن

ص: ۱۴

تکان دهید و هرگاه فتنه‌ها همچون شب تاریک به شما هجوم آوردند، به قرآن پناه برید. (۱)

در اینجا اقرار بعضی بزرگان درباره‌ی مہجوریت قرآن را نقل می‌کنم:

الف) ملاصدرا ۱ در مقدمه تفسیر سوره واقعه می‌گوید: بسیار به مطالعه کتب حکما پرداختم تا آنجا که گمان کردم کسی هستم؛ ولی همین که کمی بصیرتم باز شد، خودم را از علوم واقعی خالی دیدم. در آخر عمر به فکر رفتم که به سراغ تدبیر در

قرآن و روایات محمّد و آل محمّد علیهم السلام بروم. یقین کردم که کارم بی اساس بوده است؛ زیرا در طول عمرم به جای نور در سایه ایستاده بودم. از غصه جانم آتش گرفت و قلبم شعله کشید، تا رحمت الهی دستم را گرفت و مرا با اسرار قرآن آشنا کرد و شروع به تفسیر و تدبیر در قرآن کردم، در خانه‌ی وحی را کوبیدم، درها باز شد و پرده‌ها کنار رفت و دیدم فرشتگان به من می‌گویند: «سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین». (۲)

ب) فیض کاشانی ۱ می‌گوید: کتاب‌ها و رساله‌ها نوشتم، تحقیقاتی کردم، ولی در هیچ یک از علوم دوائی برای دردم و آبی برای عطشم نیافتم، بر خود ترسیدم و به سوی خدا فرار و انابه کردم تا خداوند مرا از طریق تعمق در قرآن و حدیث هدایت کرد. (۳)

ج) امام خمینی ۱ در گفتاری از اینکه تمام عمر خود را در راه قرآن صرف نکرده، تأسف می‌خورد و به حوزه‌ها و دانشگاه‌ها سفارش می‌کند که قرآن و ابعاد گوناگون آن را در همه رشته‌ها، مقصد اعلی قرار دهند تا مبادا در آخر عمر بر ایام جوانی تأسف بخورند. (۴)

ضرورت تدبیر در قرآن

كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ

(این کتاب مبارکی است که به سوی تو فرو فرستادیم تا در آیات آن تدبیر کنند و خردمندان پند گیرند. (ص، ۲۹)

سیمای قرآن در این آیه ترسیم شده است:

الف) متن آن نوشته شده است. «کتاب»

ص: ۱۵

۱- تفسیر نورالثقلین.

۲- مقدمه تفسیر سوره واقعه.

۳- رساله الانصاف.

۴- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۰.

ب) از سرچشمه ی وحی و علم بی نهایت الهی است. «انزلناه»

ج) گیرنده ی آن شخص معصوم است. «الیک»

د) محتوایش پر برکت است. «مبارک»

ه) هدف از نزول، تدبّر در آن است. «لیدبروا»

و) علم و آگاهی به نکات و معارف آن، مقدمه ی حرکت معنوی و قرب به خداوند است. «لیتذکر»

ز) کسانی این توفیق را خواهند داشت که خردمند باشند.

لذا تدبّر در قرآن از اهمیت بالایی برخوردار است، زیرا: کسی که در آیات قرآن تدبّر نکند سزاوار تحقیر الهی است. «أفلا يتدبرون القرآن أم على قلوب أقفالها» چنانکه از منظر قرآن عالم ربانی کسی است که سروکارش با تحصیل و تدریس قرآن باشد. «... کونوا ربانین بما کنتم تعلمون الكتاب و بما کنتم تدرسون»

حضرت علی علیه السلام درباره بی کرانگی مفاهیم قرآن فرموده است: «بِحراً لا یُدْرک قعره» قرآن، دریایی است که ته آن درک نمی شود.

معمولاً در نوع سخنان و نوشته های افراد بشر در درازمدت تغییر، تکامل و تضاد پیش می آید. اما این که قرآن در طول ۲۳ سال نزول، در شرایط گوناگون جنگ و صلح، غربت و شهرت، قوت و ضعف و در فراز و نشیب های زمان آن هم از زبان شخصی درس نخوانده، بدون هیچگونه اختلاف و تناقض بیان شده، دلیل آن است که کلام خداوند است، نه آموخته ای از بشر. لذا قرآن هشدار می دهد:

أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا (۱)

چرا در معانی قرآن تدبّر نمی کنند؟ در حالی که اگر این قرآن، از طرف غیر خدا بود قطعاً اختلاف های بسیاری در آن می یافتند.

فرمان تدبّر در قرآن برای همه و در هر عصر و نسلی، رمز آن است که هر اندیشمندی هر زمان، به نکته ای خواهد رسید.

با کمی دقت در آیه، می توان نکات زیبایی را استفاده کرد، از جمله:

ص: ۱۶

۱. اندیشه نکردن در قرآن، مورد توییح و سرزنش خداوند است.

۲. تدبّر در قرآن داروی شفابخش نفاق است.

۳. راه گرایش به اسلام و قرآن، اندیشه و تدبیر است نه تقلید.

۴. قرآن همه را به تدبّر فراخوانده است و فهم انسان به درک معارف آن می رسد.

۵. پندار وجود تضاد و اختلاف در قرآن، نتیجه ی نگرش سطحی و عدم تدبّر و دقت است.

۶. یکدستی و عدم اختلاف در آیات نشان آن است که سرچشمه ی آن، وجودی تغییر ناپذیر است. زیرا هرچه از طرف خداست حقّ و ثابت و دور از تضاد و پراکندگی و تناقض است.

امتیازات قرآن

کتابی مبارک

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ (۱)

ما قرآن را در شبی مبارک و فرخنده نازل کردیم، ما همواره انذار کننده بودیم.

قرآن از همه جهت مبارک است:

الف) از جهت نازل کننده. «تبارک الذی نزل الفرقان»

ب) از جهت مکان نزول. «بیکه مبارکا»

ج) از جهت زمان نزول. «فی لیلہ مبارکہ»

د) از جهت متن و محتوا. «کتاب انزلناه الیک مبارک»

کتابی با کرامت

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ . فِي كِتَابٍ مَّكُونٍ . لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ . تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ (۲)

همانا آن قرآن کریم است که در کتاب محفوظی جای دارد. جز پاکیزگان به آن دست نزنند. فرو آمده از سوی پروردگار جهانیان است.

در قرآن، خدا و آنچه مربوط به اوست «کریم» توصیف شده:

۱. خداوند، کریم است. «ما غرّک برّک الکریم»

۲. قرآن، کریم است. «انّه لقرآن کریم»

۳. رسول خدا، کریم است. «و جاءهم رسولٌ کریم»

۴. واسطه نزول وحی (جبرئیل)، کریم است. «انه لقول رسول کریم»

انسان نیز به عنوان برترین مخلوق الهی، مورد کرامت است. «و لقد کرّمنا بنی آدم» حضرت علی علیه السلام در خطبه ۱۵۲ نهج البلاغه، اهل بیت را «کرائم القرآن» می نامد. آری قرآن، کلید کرامت و عزّت فرد و جامعه است. نگاه به آن، تلاوت و حفظ آن، تدبّر در آن و پندگیری از آن، مایه رشد و کرامت انسان است. «انّه لقرآن کریم»

١- (دخان، ٣)

٢- (واقعه، ٧٧-٨٠)

گوشه ای از امتیازات قرآن این معجزه ی جاودان الهی در ذیل تفسیر آیه ۳۸ سوره یونس در تفسیر نور چنین بیان شده است:

۱. گنجاندن معارفی بلند در کلماتی کوتاه: مثلاً در مورد زن و مرد تعبیر می کند، «هنّ لباس لکم و انتم لباس لهنّ»، زنان لباس شما و شما لباس آنها هستید. برای بیان سستی قدرت های غیر الهی، آنها را به خانه ی عنکبوت تشبیه می کند. و یا این که از آفریدن یک پشه آنان را ناتوان می داند. «لن یخلقوا ذباباً»

۲. شیرینی کلام و نفوذ: اگر هزار بار هم خوانده شود، کهنه نمی شود، بلکه هر بار نکته ای به دست می آید.

۳. آهنگ و موسیقی کلام: طنین و آهنگ کلمات آن، مخصوص است و اگر آیه ای از قرآن در میان سخنان هر عرب زبان، یا در میان روایات باشد، مشخص است.

۴. جامعیت قرآن: از برهان تا مثل، از دنیا تا آخرت و نیز مسائل خانوادگی، حقوقی، سیاسی، نظامی، اخلاقی، تاریخی و ... را دربردارد.

۵. واقعگرایی: محتوای آن مبتنی بر حدس و گمان نیست. حتی داستان هایش مستند و واقعی است.

۶. همه گیر و جهانی: مردم در هر سطح و هر کجا باشند، از آن بهره می برند و قرآن به صورت کتاب تخصصی نیست.

۷. ابدی و جاودانه: هر چه از عمر بشر و علوم می گذرد، اسرار بیشتری از قرآن کشف می شود.

۸. رشد فزاینده: با داشتن بیشترین دشمن و ضربات فراوان، بیشترین رشد را در طول عمر خود داشته است.

۹. معجزه ای در دست: این معجزه در دست همه است و از نوع سخن و کلمه است که در اختیار همه است.

۱۰. هم کتاب موعظه و هم کتاب دستور و قانون است.

۱۱. از فردی درس نخوانده و منطقه ای محروم از سواد است.

۱۲. چیزی به آن افزوده یا از آن کاسته نشده و مصون از تحریف است.

۱۳. مایه شفا و رحمت است. طیب این دارو، هم ما را می شناسد، هم دوستان دارد و هم نتیجه نسخه اش ابدی است و نظیری ندارد.

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَعْطَمْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱)

یا اینکه می گویند: (او) قرآن را از پیش خود بافته و ساخته است! بگو: اگر راست می گویند، شما هم ده سوره مثل این از پیش خود ساخته ها، بیاورید و (برای این کار) هر کس از غیر خدا را که می خواهید (نیز به کمک) دعوت کنید.

قرآن، تنها از نظر فصاحت و بلاغت معجزه نیست، بلکه از نظر معارف، مواعظ، براهین، اخبار غیبی و قوانین نیز معجزه است، زیرا جمله ی «وادعوا من استطعتم» دعوت از همه ی مردم است، نه فقط عرب هایی که فصاحت و بلاغت قرآن را می فهمند، چنانکه در آیه ی دیگری نیز می فرماید: «قل لئن اجتمعت الانس و الجنّ علی أن یأتوا بمثل هذا القرآن لایأتون بمثله و لو كان بعضهم لبعض ظهیرا» اگر تمام انس و جنّ جمع شوند نمی توانند مثل قرآن را بیاورند.

جهات اعجاز قرآن بسیار است: حلاوت و شیرینی الفاظ آن در قرائت، یکنواخت بودن محتوای آن با آنکه در مدّت ۲۳ سال نازل شده است، بیان علمی که تا آن زمان خبری از آنها نبود، پیشگویی اموری که بعداً به وقوع پیوست، اخبار از تاریخ اقوام گذشته که نشانی از آنها باقی نمانده است، بیان قوانینی جامع و کامل در همه ی ابعاد فردی و اجتماعی زندگی انسان، دور ماندن از هر گونه تحریف، تغییر، کهنه شدن و به فراموشی سپرده شدن در طول قرن های متمادی.

با این همه تخفیف و آن همه تحریک، باز هم بشر عاجز است. قرآن در یکجا می فرماید: مثل تمام قرآن را بیاورید، «ان یأتوا بمثل هذا القرآن»، یکجا می فرماید: مثل ده سوره قرآن بیاورید (همین آیه)، جای دیگر باز هم تخفیف داده و می فرماید: یک سوره مثل قرآن بیاورید. «فأتوا بسوره من مثله». علاوه بر این تخفیف ها، انواع تحریک ها را نیز بکار برده است. یکجا می فرماید: اگر جن و انس پشت به پشت هم دهند، نمی توانند. یکجا می فرماید: از همه ی مغزهای کره ی زمین دعوت کنید، اما هرگز نمی توانید که مثل قرآن بیاورید.

تاریخ نیز ثابت کرده است که دشمنانی که جنگ های بسیاری علیه اسلام به راه انداخته اند، توطئه ها چیده اند، اما هرگز نتوانستند حتی یک سوره مثل قرآن بیاورند، آیا معجزه غیر از این است؟

امتیاز داستان های قرآن

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ (۱)

ما با این قرآن که به تو وحی کردیم بهترین داستان را بر تو بازگو می کنیم، در حالی که تو پیش از آن، از بی خبران بودی.

امتیاز داستان های قرآن با سایر داستان ها:

۱. قصه گو خداوند است. «نحن نقص»

۲. هدفدار است. «نقص عليك من انباء الرسل ما نثبت به فؤادك»

۳. حق است، نه خیال. «نحن نقص عليك نبأهم بالحق»

۴. بر اساس علم است، نه گمان. «فلنقصن عليهم بعلم»

۵. وسیله تفکر است، نه تخدیر. «فانقص القصص لعلهم يتفكرون»

۶. وسیله عبرت است، نه سرگرمی. «لقد كان في قصصهم عبره»

انواع قاریان قرآن

وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

و هرگاه قرآن خوانده شود، به آن گوش دهید و ساکت شوید (تا بشنوید)، باشد که مورد رحمت قرار گیرید. (۲)

امام باقر علیه السلام فرمودند: قاریان قرآن سه گروه می باشند:

گروهی قرآن را وسیله ی کسب و کار و معاش خود دانسته و بر مردم تحمیل می شوند، گروهی که تنها قرآن را به زبان دارند و در عمل، احکامش را رعایت نمی کنند و گروهی که قرآن را تلاوت کرده و دوی درد خود می دانند و همواره با قرآن مأنوسند، خداوند به واسطه ی این افراد عذاب را دفع کرده و به خاطر آنان باران نازل می کند و اینان افراد بسیار نادر هستند. (۳)

١- (يوسف، ٣)

٢- (اعراف، ٢٠٤)

٣- كافي، ج ٢، ص ٦٢٧.

قُلْ مَا يَعْجُبُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا (۱)

بگو: اگر دعای شما نباشد، پروردگار من برای شما وزن و ارزشی قائل نیست (زیرا سابقه خوبی ندارید) شما حق را تکذیب کرده اید و به زودی کیفر تکذیبتان دامن شما را خواهد گرفت.

کلمه «عَبَأَ» به معنای وزن و سنگینی است و جمله «ما یعبأ بکم ربی» یعنی خداوند برای شما وزن و ارزشی قایل نیست، مگر در سایه دعا و عبادت شما.

البته برای کلمه ی «دعائکم» دو نوع معنا شده: یکی ناله و تضرع و دعا کردن که سبب عنایت خداوند است. چنانکه در حدیث می خوانیم: کسی که اهل دعا باشد، هلاک نمی شود. (۲) لذا از گروهی که اهل دعا نیستند شکایت می کند که شما حق را تکذیب کردید و به جای نیایش به سراغ بت ها و هوسها و طاغوت ها رفتید، پس کیفر خواهید دید. یکی به معنای دعوت خدا از مردم است؛ زیرا سنت الهی دعوت مردم به حق و اتمام حجت بر آنان است. آنچه انسان را موجود برتر و ارزشمند می کند، همان پذیرش دعوت خدا می باشد، ولی شما دعوت را نپذیرفتید و تکذیب نمودید، پس امید خیری در شما نیست و به کیفر عملتان می رسید.

خداوند یک جا می فرماید: «و ما خلقت الجنّ و الانس الاّ ليعبدون» (۳)

بشر را برای عبادت آفریدم. و در این آیه می فرماید: اگر دعای انسان نبود، او ارزشی نداشت. بنابراین دعا روح و مغز عبادت است.

آری با آنکه خدا همه چیز را می داند، اما دعا کردن وظیفه ی ماست. دعا در هر جا و در هر وقت که باشد، مفید است. چون خداوند می فرماید: من نزدیک هستم. «فأنتی قریب» اگر گاهی قهر او دامن ما را می گیرد، به خاطر دوری ما از خداوند است که در اثر گناهان می باشد.

ص: ۲۲

۱- (فرقان، ۷۷)

۲- کافی، ج ۴، ص ۲۲۸.

۳- ذاریات، ۵۶.

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ (۱)

و هر گاه بندگانم از تو درباره من پرسند (بگو): همانا من نزدیکم؛ دعای نیایشگر را آنگاه که مرا می خواند پاسخ می گویم. پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان آورند، باشد که به رشد رسند.

دعاکننده، آنچنان مورد محبت پروردگار قرار دارد که در این آیه، هفت مرتبه خداوند تعبیر خودم را برای لطف به او بکار برده است: اگر بندگان خودم درباره خودم پرسیدند، به آنان بگو: من خودم به آنان نزدیک هستم و هر گاه خودم را بخوانند، خودم دعاهای آنان را مستجاب می کنم، پس به خودم ایمان بیاورند و دعوت

خودم را اجابت کنند. این ارتباط محبت آمیز در صورتی است که انسان بخواهد با خداوند مناجات کند.

سؤال: چرا گاهی دعای ما مستجاب نمی شود؟

پاسخ: در تفسیر المیزان می خوانیم که خداوند در این آیه می فرماید: «أجيب دعوة الداع اذا دعان» خودم اجابت می کنم دعاکننده ای را که فقط مرا بخواند و با اخلاص تمام، از من طلب خیر کند. پس اگر دعا مستجاب نشد، یا به جهت آن است که ما از خداوند خیر نخواستیم، و در واقع برای ما شرّ بوده و یا اگر واقعاً خیر بوده، خالصانه و صادقانه از خداوند درخواست نکرده ایم و همراه با استمداد از غیر بوده است. و یا اینکه استجابت درخواست ما، به مصلحت ما نباشد که به فرموده روایات، در این صورت به جای آن بلایی از ما دور می شود و یا برای آینده ما یا نسل ما ذخیره می شود و یا در آخرت جبران می گردد.

در اصول کافی می خوانیم: کسی که غذای حرام بخورد، یا امر به معروف و نهی از منکر نکند و یا از سر غفلت و بی اعتنایی دعا کند، دعایش مستجاب نمی گردد.

معنای دعا، ترک کسب و کار نیست، بلکه توکل به خداوند همراه با تلاش است. لذا در حدیث می خوانیم: دعای بیکار مستجاب نمی شود.

شاید قرار گرفتن آیه ی دعا در میان آیات روزه به خاطر تناسب بیشتری است که ماه خدا با دعا دارد.

سؤال: با اینکه کارهای خداوند قانون مند و براساس عوامل و سنت های ثابت است، پس دعا چه نقشی دارد؟

پاسخ: همان گونه که انسان در سفر، حکم نماز و روزه اش غیر از انسان در وطن است، انسان دعاکننده با انسان غافل از خدا متفاوت هستند و سنت خداوند لطف به اولی است، نه دومی. آری، دعا و گفتگو با خداوند، ظرفیت انسان را برای دریافت الطاف الهی بیشتر می کند. همان گونه که توسل و زیارت اولیای خدا، شرایط انسان را عوض می کند. چنانکه اگر کودکی همراه پدر به مهمانی برود، دریافت محبتش بیش از آن خواهد بود که تنها برود. بنابراین دعا، زیارت و توسل، سبب تغییر شرایط است، نه برهم زدن سنت های قطعی الهی.

آداب دعا

وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ (۱)

و پروردگارتان گفت: مرا بخوانید تا برای شما اجابت کنم. همانا کسانی که از عبادت من سر باز زده و تکبر می ورزند به زودی با سرافکنندگی به جهنم وارد می شوند.

دعا آداب و شرایطی دارد از جمله:

۱. دعا همراه ایمان و عمل صالح باشد. «یستجیب الذین آمنوا و عملوا الصالحات»

۲. با اخلاص باشد. «فادعوا الله مخلصین له الدین»

۳. با تضرع و مخفیانه باشد. «ادعوا ربکم تضرعاً و خفیه»

۴. با بیم و امید باشد. «و ادعوه خوفاً و طمعاً»

۵. در ساعاتی خاص باشد. «یدعون ربهم بالغداه و العشی»

۶. دعا کننده از اسمای الهی بهره بگیرد. «و لله الاسماء الحسنی فادعوه بها»

ص: ۲۴

البته باید توجه داشت که بعضی اعمال نظیر گناه و ظلم و عفو نکردن کسانی که از ما عذرخواهی می کنند، مانع استجاب دعا می شود. یا گاهی مستجاب شدن دعای ما نظام آفرینش را به هم می ریزد، نظیر دانش آموزی که در امتحان جغرافیا در پاسخ این سؤال که آیا سطح دریا بالاتر است یا کوهها؟ چون به اشتباه نوشته بود سطح دریاها بالاتر است! از خداوند خواسته بود که این دو را جا به جا کند تا او نمره قبولی بگیرد! به هر حال خداوند همان گونه که قادر است، حکیم نیز هست.

استجاب دو طرفه است، یعنی اگر مردم انتظار استجاب از خدا را دارند باید دعوت خداوند را اجابت کنند، «استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم» (۱)

هرگاه خدا و رسول، شما را بسوی مکتب حیات بخش می خوانند، پاسخ مثبت دهید تا خدا نیز دعای شما را اجابت فرماید.

اسمای حسناى خداوند

وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا ... (۲)

و نیکوترین نامها برای خداوند است، پس خدا را با آنها بخوانید...

گرچه همه ی نام ها و صفات الهی نیکوست و خداوند همه ی کمالات را دارد که قابل احصا و شماره نیست، اما در روایات، بر ۹۹ اسم تکیه شده و هر کس خدا را با آنها بخواند، دعایش مستجاب می شود. این ۹۹ اسم، عبارتند از:

«الله، اله، الواحد، الاحد، الصّمد، الاوّل، الآخر، السّميع، البصير، القدير، القاهر، العلیّ، الاعلیّ، الباقي، البديع، البارّ، الاكرم، الظاهر، الباطن، الحیّ، الحکیم، العلیم، الحلیم، الحفیظ، الحقّ، الحسیب، الحمید، الحفیّ الربّ، الرّحمن، الرّحیم، الدّار، الرّازق، الرّقیب، الرؤوف، الرّائی، السّلام، المؤمن، المهیمن، العزیز، الجبّار، المتکبر، السّید، السّیّوح، الشّهید، الصادق، الصّانع، الطاهر، العدل، العفو، الغفور، الغنیّ، الغیاث، الفاطر، الفرد، الفتّاح، الفالق، القدیّم، الملک، القدّوس، القویّ، القریب، القیوم، القابض، الباسط، قاضی الحاجات، المجید، المولیّ، المنّان، المحیط، المبین، المقیت، المصوّر، الکریم، الکیبر، الکافی، کاشف الضّرّ، الوتر، النور، الوهّاب، الناصر، الواسع،

ص: ۲۵

۱- انفال، ۲۴.

۲- (اعراف، ۱۸۰)

الودود، الهادی، الوفی، الوکیل، الوارث، البر، الباعث، التّواب، الجلیل، الجواد، الخبیر، الخالق، خیر النّاصرین، الدیّان، الشکور، العظیم، اللطیف، الشافی»^(۱).

در قرآن، اسامی خدا تا ۱۴۵ نام آمده و عدد ۹۹ در روایات، یا برای این است که برخی نام‌ها قابل ادغام و تطبیق بر بعضی دیگر است، یا مراد این است که این نام‌ها در قرآن نیز هست، نه اینکه فقط این تعداد باشد. در برخی روایات و دعاها مانند دعای جوشن کبیر، نام‌های دیگری هم برای خدا بیان شده است، البتّه بعضی از اسامی حسناى الهی، آثار و برکات و امتیازات خاصّی دارد.

امام رضا علیه السلام فرمودند: ما اهل بیت، اسماى حسناى خدا هستیم که عمل هیچ کس بدون معرفت ما قبول نمی‌شود. «نحن والله الاسماء الحسنی الذی لا یقبل الله من احد عملاً الاّ بمعرفتنا»^(۲).

همچنین فرمودند: هر گاه به شما مشکلات و سختی روی آورد، به وسیله‌ی ما از خداوند کمک بخواهید و سپس فرمود: «ولله الاسماء الحسنی فادعوه بها»^(۳).

از آن حضرت نقل شده که فرمود: «انّ الخالق لا یوصف الاّ بما وصف به نفسه» آفریدگار، جز به آنچه خود توصیف کرده، وصف نمی‌شود. یعنی نمی‌توان از پیش خود بر خدا نام نهاد. مثلاً او را عقیف و شجاع و امثال آن نامید.^(۴)

ص: ۲۶

۱- توحید صدوق؛ تفاسیر مجمع البیان و نورالثقلین.

۲- تفسیر اثنی عشری.

۳- اعراف، ۱۸۰.

۴- تفسیر فرقان.

سفارش لقمان

يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكُمْ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۱)

فرزندم! نماز را برپا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و بر آنچه از سختی ها به تو می رسد مقاومت کن که این (صبر) از امور واجب و مهم است.

به مناسبت سفارش حضرت لقمان به فرزندش درباره نماز و امر به معروف در آیه، به توضیح مختصری پیرامون این دو فریضه می پردازیم:

* نماز، ساده ترین، عمیق ترین و زیباترین رابطه ی انسان با خداوند است که در تمام ادیان آسمانی بوده است.

* نماز، تنها عبادتی است که سفارش شده قبل از آن، خوش صداترین افراد بر بلندی رفته و با صدای بلند، شعار «حی علی الصلاه، حی علی الفلاح، حی علی خیر العمل» را سر دهند، با اذان خود سکوت را بشکنند و یک دوره اندیشه های ناب اسلامی را اعلام و غافلان را بیدار کنند.

* نماز به قدری مهم است که حضرت ابراهیم علیه السلام هدف خود را از اسکان زن و فرزندش در صحرای بی آب و گیاه مکه، اقامه ی نماز معرفی می کند، نه انجام مراسم حج.

* امام حسین علیه السلام ظهر عاشورا برای اقامه ی دو رکعت نماز، سینه ی خود را سپر تیرهای دشمن قرار داد.

* قرآن، به حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام دستور می دهد که مسجد الحرام را برای نماز گزاران آماده و تطهیر نمایند. آری، نماز به قدری مهم است که زکریا و مریم و ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام خادم مسجد و محل برپایی نماز بوده اند.

* نماز، از هنگام تولد که در گوش نوزاد اذان و اقامه می گویند تا پس از مرگ که در گورستان بر مرده نماز می خوانند، جلوه می کند.

ص: ۲۷

* نماز، کلید قبولی تمام اعمال است و امیرالمؤمنین علیه السلام به استاندارش می فرماید: بهترین وقت خود را برای نماز قرار بده و آگاه باش که تمام کارهای تو در پرتو نمازت قبول می شود.

* نماز، یاد خداست و یاد خدا، تنها آرام بخش دلهاست.

* نماز، در بیشتر سوره ها، از بزرگ ترین سوره (بقره) تا کوچک ترین آن (کوثر) مطرح است.

* هم برای حوادث زمینی مانند زلزله و بادهای ترس آور آمده و هم برای حوادث آسمانی مانند خسوف و کسوف، نماز آیات واجب گشته و حتی برای طلب باران، نماز باران است.

* نماز، انسان را از انجام بسیاری منکرات و زشتی ها باز می دارد.

در نماز، توجه و رغبت به تمام کمالات به چشم می خورد از جمله:

- نظافت و بهداشت، در مسواک، وضو، غسل و پاکیزگی بدن و لباس.

- جرأت، جسارت و فریاد زدن را از اذان می آموزیم.

- حضور در صحنه را از اجتماع در مساجد یاد می گیریم.

- توجه به عدالت را در انتخاب امام جماعت عادل می یابیم.

- توجه به ارزشها و کمالات را از کسانی که در صف اول می ایستند، به دست می آوریم.

- جهت گیری مستقل را در قبله احساس می کنیم. یهودیان به سوی و مسیحیان به سوی دیگر مراسم عبادی خود را انجام می دهند و مسلمانان باید مستقل باشند و لذا به فرمان قرآن، کعبه، قبله مستقل مسلمانان می شود، تا استقلال در جهت گیری آنان حفظ شود.

- مراعات حقوق دیگران را در این می بینیم که حتی یک نخ غصبی، نباید در لباس نماز گزار باشد.

- توجه به سیاست را آنجا احساس می کنیم که در روایات می خوانیم: نمازی که همراه با پذیرش ولایت امام معصوم نباشد، قبول نیست.

- توجه به نظم را در صف های منظم نماز جماعت و توجه به شهدا را در تربت کربلا- و توجه به بهداشت محیط را در سفارشاتی که برای پاکی و نظافت مسجد و مسجدی ها داده شده است، می بینیم.

- توجّه به خدا را در تمام نماز، توجّه به معاد را در «مالک يوم الدين»، توجّه به انتخاب راه را در «اهدنا الصراط المستقیم»، انتخاب همراهان خوب را در «صراط الّذین انعمت علیهم»، پرهیز از منحرفان و غضب شدگان را در «غیر المغضوب علیهم ولا الضّالّین»، توجّه به نبوت و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را در تشهّد و توجّه به پاکان و صالحان را در «السلام علینا و علی عباد الله الصّالحین» می بینیم.

- توجّه به تغذیه ی سالم را آنجا می بینیم که در حدیث آمده است: اگر کسی مشروبات الکلی مصرف کند، تا چهل روز نمازش قبول نیست.

- آراستگی ظاهر را آنجا می بینیم که سفارش کرده اند از بهترین لباس، عطر و زینت در نماز استفاده کنیم و حتّی زنها و سایر زینتی خود را در نماز همراه داشته باشند.

- توجّه به همسر را آنجا می بینیم که در حدیث می خوانیم: اگر میان زن و شوهری کدورت باشد و یا یکدیگر را بیازارند و بد زبانی کنند، نماز هیچ کدام پذیرفته نیست.

در آیاتی از قرآن، «نماز» و «امر به معروف ونهی از منکر» در کنار هم و متأثّر از یکدیگر آمده، از جمله:

الف: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» قطعاً نماز، انسان را از زشتی ها و منکرات باز می دارد.

ب: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ»، همانا خوبی ها (مثل نماز) بدی ها را محو می کند.

ج: «أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ»، نماز به پادار و امر به معروف کن و از منکر بازدار.

د: «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوُا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ»، مؤمنان واقعی آنانند که اگر در زمین به آنها مکت و قدرت بخشیم، نماز به پا می دارند و زکات می پردازند.

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱)

و از میان شما باید گروهی باشند که به خیر دعوت نمایند و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنها همان رستگارانند.

امر به معروف، یعنی سفارش به خوبی ها و نهی از منکر، یعنی بازداشتن از بدی ها. انجام این دو امر مهم نیاز به سنّ خاصّی ندارد، زیرا لقمان به فرزندش می گوید: «یا بَنی اقم الصلاه و امر بالمعروف...»

امر به معروف، نشانه ی عشق به مکتب، عشق به مردم، علاقه به سلامتی جامعه و نشانه ی آزادی بیان، غیرت دینی، ارتباط دوستانه بین مردم و نشانه ی فطرت بیدار و نظارت عمومی و حضور در صحنه است.

امر به معروف و نهی از منکر، سبب تشویق نیکوکاران، آگاه کردن افراد جاهل، هشدار برای جلوگیری از خلاف و ایجاد نوعی انضباط اجتماعی است. قرآن می فرماید: شما مسلمانان بهترین امت هستید، زیرا امر به معروف و نهی از منکر می کنید. (۲)

حضرت علی علیه السلام می فرماید: امر به معروف و نهی از منکر، مصلحت عامّه است. (۳)

چنانکه در حدیث دیگر می خوانیم: کسی که جلوی منکر را نگیرد، مانند کسی است که مجروحی را در جاده رها کند تا بمیرد. (۴)

پیامبرانی همچون حضرت داود و حضرت عیسی ۸ به کسانی که نهی از منکر نمی کنند، لعنت فرستاده اند. (۵)

قیام امام حسین علیه السلام برای امر به معروف و نهی از منکر بود. «أُرید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر» (۶)

سکوت و بی تفاوتی در مقابل گناه، سبب می شود که گناه کردن عادی شود، گنهکار جرأت پیدا کند، ما سنگدل شویم، شیطان راضی گردد و خدا بر ما غضب نماید.

ص: ۳۰

۱- (آل عمران، ۱۰۴)

۲- آل عمران، ۱۱۰.

۳- نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.

۴- کنز العمال، ج ۳، ص ۱۷۰.

۵- مائده، ۷۸.

قرآن می فرماید: اگر در مجلسی به آیات الهی توهین می شود، جلسه را به عنوان اعتراض ترک کنید تا مسیر بحث عوض شود.

اگر کسی را به کار خوبی دعوت کردیم، در پاداش کارهای خوب او نیز شریک هستیم، ولی اگر در برابر فساد، انحراف و گناه ساکت نشستیم، به تدریج فساد رشد می کند و افراد فاسد و مفسد بر مردم حاکم خواهند شد.

انسان باید از انجام گناه هم در دل ناراحت باشد، هم با زبان، نهی کند و هم با اعمال قدرت و قانون، مانع انجام آن شود.

امر به معروف و نهی از منکر، دو وظیفه الهی است و توهمات از این قبیل که: گناه دیگران کاری به ما ندارد، آزادی مردم را سلب نکنیم، من اهل ترس و خجالت هستم، با یک گل که بهار نمی شود، عیسی به دین خود موسی به دین خود، ما را در یک قبر قرار نمی دهند، دیگران هستند، من چرا امر به معروف کنم؟ با نهی از منکر، دوستان یا مشتریان خود را از دست می دهم، و امثال آن، نمی توانند این تکلیف را از دوش ما بردارند.

آداب و شرایط

امر به معروف و نهی از منکر باید آگاهانه، دلسوزانه، عاقلانه و حتی المقدور مخفیانه باشد. گاهی باید خودمان بگوییم، ولی آنجا که حرف ما اثر ندارد، وظیفه ساقط نمی شود، بلکه باید از دیگران بخواهیم که آنان بگویند. حتی اگر برای مدت کوتاهی می توان جلوی فساد را گرفت، باید گرفت و اگر با تکرار می توان به نتیجه رسید، باید تکرار کرد.

امر به معروف و نهی از منکر، به دو صورت انجام می شود:

۱. به عنوان وظیفه ای عمومی و همگانی که هر کس به مقدار توانایی خود باید به آن اقدام نماید.

۲. وظیفه ای که یک گروه سازمان یافته و منسجم آن را به عهده دارد و با قدرت، آن را پی می گیرد. چنانکه اگر راننده ای در خیابان خلاف کند، هم سایر رانندگان با چراغ و بوق به او اعتراض می کنند و هم پلیس برای برخورد قاطع با متخلف، وارد صحنه می شود.

امر به معروف، نشانه بهترین امت

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ... (۱)

شما بهترین امتی هستید که برای مردم ظاهر (و برگزیده) شده اید. به خوبی ها فرمان می دهید و از بدی ها و زشتی ها، نهی می کنید و به خدا ایمان دارید...

در این آیه به مرحله عمومی امر به معروف و نهی از منکر اشاره شده که شرایط و نکاتی را در بردارد، از جمله:

۱. بهترین امت بودن با شعار نیست، با ایمان و امر به معروف و نهی از منکر است. «کنتم خیر امة... تأمرون...»

۲. در امت ساکت و ترسو خیری نیست. «خیر امة... تأمرون... تنهون»

۳. امر به معروف و نهی از منکر به قدری مهم است که انجام آن معیار امتیاز امت هاست. «کنتم خیر امة»

۴. امر به معروف و نهی از منکر، در صورتی محقق می شود که مسلمانان به شکل یک امت باشند، یعنی حاکمیت داشته باشند. «کنتم خیر امة»

۵. مسلمانان مسئول اصلاح تمام جوامع بشری هستند. «أخرجت للناس»

۶. سفارش به خوبی ها بدون مبارزه با فساد، کم نتیجه است. «تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر»

۷. هر یک از افراد امت باید امر به معروف و نهی از منکر کند. (یک دختر ۹ ساله نیز حق امر به معروف و نهی از منکر رئیس جمهور را دارد)

۸. در امر به معروف، سن، منطقه، نژاد، سواد و موقعیت اقتصادی و اجتماعی نقشی ندارد. «خیر امة... تأمرون... تنهون»

۹. مسلمان باید از موضع قدرت امر و نهی کند، نه ضعف و التماس. «تأمرون»

۱۰. امر به معروف، مقدم بر نهی از منکر است. «تأمرون... تنهون»

۱۱. امر و نهی می تواند مؤثر باشد که از ایمان مایه گرفته باشد. تأمرون، تنهون، تؤمنون»

ص: ۳۲

گوشه‌ای از آثار و برکات امر به معروف و نهی از منکر، حتی در صورتی که اثر نکند را در اینجا بیان می‌کنم:

۱. گاهی امروز اثر نمی‌کند، ولی در تاریخ، فطرت و قضاوت دیگران اثر دارد. چنانکه امام حسین علیه السلام در راه امر به معروف و نهی از منکر شهید شد، تا وجدان مردم در طول تاریخ بیدار شود.

۲. گاهی امر و نهی، فضا را برای دیگران حفظ می‌کند. چنانکه فریاد اذان مستحب است، گرچه شنونده‌ای نباشد، ایستادن به هنگام قرمز شدن چراغ راهنمایی لازم است، گرچه ماشینی نباشد. زیرا حفظ قانون و فضای احترام به قانون، لازم است.

۳. گاهی گناهکاران را از گناه باز نمی‌دارد، ولی گفتن‌های پی‌در پی، لذت گناه را در کام او تلخ می‌کند و لاقل با خیال راحت گناه نمی‌کند و روزی وجدانش بیدار خواهد شد و اثرگذار خواهد بود.

۴. برای حفظ آزادی باید امر و نهی کرد، زیرا نگفتن، جامعه را به محیط خفقان و ترس و سکوت تبدیل می‌کند.

۵. امر و نهی برای خود انسان مقام آفرین است، گرچه دیگران گوش ندهند. قرآن می‌فرماید: «و من احسن قولاً ممن دعا الی الله» (۱)

۶. اگر در دیگران اثر نکند، لاقل برای خود ما یک نوع قرب به خداوند، تلقین و تمرین شجاعت و جلوه‌ی سوز و تعهد است.

۷. هنگام قهر الهی، آمرین به معروف نجات خواهند یافت.

۸. امر و نهی، وجدان انسان را آرام می‌کند، انسان با خود می‌گوید که من به وظیفه ام، عمل کردم، این آرامش وجدان با ارزش است، گرچه دیگران گوش ندهند.

امر به معروف و نهی از منکر، سیره انبیاست، گرچه دیگران گوش ندهند. قرآن بارها می‌فرماید: مردم سخنان و ارشادهای پیامبران را گوش نمی‌دادند و از آنها روی می‌گرداندند. آنان در راه فریضه امر به معروف و نهی از منکر شهید شدند تا حق گم نشود و از میان نرود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «۱» أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ «۲» الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «۳» مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ «۴» إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ «۵» إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ «۶» صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ «۷»

به نام خداوند بخشنده ی مهربان. سپاس و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است. (خدایی که) بخشنده و مهربان است. مالک روز جزاست. (خدایا) تنها ترا می پرستیم و تنها از تو یاری می جوئیم. (خداوندا!) ما را به راه راست هدایت فرما. (خداوندا! ما را به) راه کسانی که آنها را مشمول نعمت خود ساختی، (هدایت کن) نه غضب شدگان و نه گمراهان!

«الحمد لله»، بهترین نوع تشکر از خداوند است. هر کس در هر جا، با هر زبانی، هرگونه ستایشی از هر کمال و زیبایی دارد، در حقیقت سرچشمه ی آن را ستایش می کند. البته حمد خداوند منافاتی با سپاسگزاری از مخلوق ندارد، به شرط آنکه به امر خداوند و در خط و مسیر او باشد.

خداوند رحمت را بر خود واجب کرده است، «کتب ربکم علی نفسه الرحمة»^(۱)

و رحمت او بر همه چیز سایه گسترده است. «و رحمتی وسعت کل شیء»^(۲) همچنین پیامبر و کتاب او مایه رحمتند، «رحمة للعالمین»^(۳)

آفرینش و پرورش او براساس رحمت است و اگر عقوبت نیز می دهد از روی لطف است.

بخشیدن گناهان و قبول توبه ی بندگان و عیب پوشی از آنان و دادن فرصت برای جبران اشتباهات، همه مظاهر رحمت و مهربانی اوست.

با آنکه خداوند مالک حقیقی همه چیز در همه وقت است، ولی مالکیت او در روز قیامت و معاد جلوه ی دیگری دارد.

جمله «نعبد» هم اشاره به این دارد که نماز به جماعت خوانده شود و هم بیانگر این است که مسلمانان همگی برادر و در یک خط هستند. در

ص: ۳۴

۱- انعام، ۵۴.

۲- اعراف، ۱۵۶.

۳- انبیاء، ۱۰۷.

نماز، گویا شخص نمازگزار به نمایندگی از تمام خداپرستان می گوید: خدایا! نه فقط من که همه ی ما بنده توایم، ونه تنها من که همه ی ما محتاج و نیازمند لطف توایم.

سوره حمد، راه مستقیم را راه کسانی معرفی می کند که مورد نعمت الهی واقع شده اند و عبارتند از: انبیا، صدیقین، شهدا و صالحین. (۱)

توجه به راه این بزرگواران و آرزوی پیمودن آن و تلقین این آرزو به خود، ما را از خطر کجروی و انحرافی باز می دارد. بعد از این درخواست، از خداوند تقاضا دارد که او را در مسیر غضب شدگان و گمراهان قرار ندهد.

مراد از نعمت در «انعمت علیهم»، نعمت هدایت است. زیرا در آیه ی قبل سخن از هدایت بود. علاوه بر آنکه نعمت های مادی را کفار و منحرفین و دیگران نیز دارند.

هدایت شدگان نیز مورد خطرند و باید دائماً از خدا بخواهیم که مسیر ما، به غضب و گمراهی کشیده نشود.

درسهای تربیتی سوره حمد

۱- با «بسم الله» از غیر خدا قطع امید می کند.

۲- با «رب العالمین» و «مالک یوم الدین» احساس می کند که پرورش یافته و مملوک خداوند است، و بر این اساس باید خودخواهی و غرور را کنار گذارد.

۳- با کلمه ی «عالمین» خود را مرتبط با نظام هستی می بیند و از تک روی و انزوا دوری می کند.

۴- با «الرحمن الرحیم» خود را در سایه لطف او می بیند.

۵- با «مالک یوم الدین» غفلتش از آینده زدوده می شود.

۶- با گفتن «ایاک نعبد» ریا و شهرت طلبی را زایل می کند.

۷- با «ایاک نستعین» به هیچ قدرت غیر الهی پناه نمی برد.

۸- با گفتن «انعمت» تمام نعمت ها را از او می داند.

۹- با «اهدنا» هدایت به راه حق و طریق مستقیم را درخواست می کند.

ص: ۳۵

۱۰- با «صراط الذین انعمت علیهم» همبستگی خود را با پیروان حق اعلام می کند.

۱۱- با گفتن «غیر المغضوب علیهم» و «الضّالّین» بیزاری و برائت از باطل و اهل باطل را ابراز می دارد.

اهمیت «بسم الله»

«بسم الله الرحمن الرحیم» نه تنها در ابتدای قرآن، بلکه در آغاز تمام کتاب های آسمانی بوده است.

در سر لوحه ی کار و عمل همه ی انبیا «بسم الله» قرار داشت. حضرت سلیمان علیه السلام نیز وقتی ملکه سبا را به ایمان فراخواند، دعوتنامه خود را با جمله ی «بسم الله الرحمن الرحیم» آغاز نمود.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «بسم الله»، مایه برکت کارها و ترک آن موجب نافرجامی است. بر زبان آوردن «بسم الله» در شروع هر کاری سفارش شده است؛ هنگام خوردن و خوابیدن و نوشتن، سوارشدن، مسافرت و بسیاری کارهای دیگر؛ حتی اگر حیوانی بدون نام خدا سربرنده شود، مصرف گوشت آن حرام است.

«بسم الله» آرم و نشانه ی مسلمانی است و باید تمام کارهای هر مسلمان رنگ الهی داشته باشد. همان گونه که محصولات و کالاهای ساخت یک کارخانه، آرم و علامت آن کارخانه را دارد؛ خواه به صورت جزیی باشد یا کلی. یا این که پرچم هر کشوری هم بر فراز ادارات و مدارس و پادگان های آن کشور است و هم بر فراز کشتی های آن کشور در دریاها و هم بر روی میز اداری کارمندان.

امام صادق علیه السلام نقل شده است: «بسم الله» تاج سوره هاست. در قرآن تنها در آغاز سوره براءت، «بسم الله» نیامده و این به فرموده حضرت علی علیه السلام به خاطر آن است که «بسم الله» کلمه امان و رحمت است و اعلام براءت از کفار و مشرکین، با اظهار محبت سازگار نیست. (۱)

«بسم الله» عامل فرار شیطان. کسی که خدا را همراه داشت، شیطان در او اثر نمی کند.

ص: ۳۶

«صراط» نام پلی بر روی دوزخ است که در قیامت همه ی مردم باید از روی آن عبور کنند.

در راه مستقیم بودن، تنها خواسته ای است که هر مسلمان، در هر نماز از خداوند طلب می کند؛ حتّی رسول الله صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام از خداوند ثابت ماندن در راه مستقیم را می خواهند.

راه مستقیم مراتب و مراحل دارد؛ «والَّذین اهتدوا زادهم هُدی» (۱)

حتّی کسانی که در راه حقّ هستند، مانند اولیای خداوند، لازم است برای ماندن در راه و زیاد شدن نور هدایت، دعا کنند.

راه مستقیم یعنی؛ میانه روی و اعتدال و احتراز از هر نوع افراط و تفریط، چه در عقیده و چه در عمل.

در روایات امامان معصوم: می فرمودند: راه مستقیم، ما هستیم. (۲)

یعنی نمونه عینی و عملی راه مستقیم و اسوه و الگو برای قدم برداشتن در آن، رهبران آسمانی هستند. آنها در عمل به دستورات خود درباره ی تمام مسائل زندگی از قبیل: کار، تفریح، تحصیل، تغذیه، انفاق، انتقاد، قهر، صلح و علاقه به فرزند و ... ، نظر داده و ما را به اعتدال و میانه روی سفارش کرده اند. (۳) جالب آنکه ابلیس در همین صراطِ مستقیم به کمین می نشیند. «لاقعدنّ لهم صراطک المستقیم» (۴)

در قرآن و روایات، نمونه های زیادی آمده که در آنها به جنبه اعتدال که همان راه مستقیم است، تأکید و از افراط و تفریط نهی شده است. آری، اسلام دین یک بعدی نیست که تنها به جنبه ای توجه کند و جوانب دیگر را نادیده بگیرد؛ بلکه در هر کاری اعتدال و میانه روی و راه مستقیم را سفارش می کند.

غضب شدگان در قرآن

در قرآن، افرادی همانند: فرعون و قارون و ابولهب و امت هایی همچون: قوم عاد، ثمود و بنی اسرائیل، به عنوان غضب شدگان معرفی شده و نام برخی به عنوان گمراه کننده آمده است، از قبیل: ابلیس،

ص: ۳۷

۱- محمّد، ۱۷.

۲- بحار، ج ۸۷، ص ۳.

۳- کافی، باب الاقتصاد فی العبادات.

۴- اعراف، ۱۶.

فرعون، سامری، دوست بد، رؤسا و نیاکان منحرف. در آیات متعدّد ویژگی های گمراهان و غضب شدگان و مصادیق آنها بیان شده است.

ما در هر نماز، از خدا می خواهیم که مانند غضب شدگان نباشیم. یعنی نه اهل تحریف آیات و نه اهل ربا و نه اهل فرار از جهاد. همچنین از گمراهان نباشیم، آنان که حقّ را رها کرده و به سراغ باطل می روند و در دین و باور خود غلوّ و افراط کرده، یا از هوا و هوس خود یا دیگران پیروی می کنند.

بسترهای انحراف در قرآن عبارتند از:

۱. هوسها. «اتّخذ الهه هَواه واضلّه الله»

۲. بت ها. «جعلوا لله انداداً لِيضلّوا عن سبيله»

۳. گناهان. «وما يضلّ به الا الفاسقين»

۴. پذیرش ولایت باطل. «انه من تولّاه فانه يضلّه»

۵. جهل و نادانی. «و ان كنتم من قبله لمن الضّالّين»

انسان در این سوره، عشق و علاقه و تولّای خود را به انبیا و شهدا و صالحان و راه آنان، اظهار و ابراز داشته و از مغضوبان و گمراهان تاریخ نیز برائت و دوری می جوید و این مصداق تولّی و تبرّی است.

ص: ۳۸

اهمیت و فضیلت

وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا (۱)

و پاسی از شب را بیدار باش و تهجد و عبادت کن، و این وظیفه ای افزون برای توست، باشد که پروردگارت تو را به مقامی محمود و پسندیده برانگیزد.

«هَجُود»، به معنای خوابیدن و «تَهَجُّد»، به معنای برطرف کردن خواب با عبادت می باشد. در کلمه ی «مقاماً» عظمت نهفته است (به خاطر تنوین) و در روایات آمده که «مقام محمود» همان شفاعت است.

سه چیز بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله واجب بود و بر دیگران مستحب: نماز شب، مسواک و سحرخیزی.

نماز شب از نمازهای بسیار با فضیلت است و در سوره های مَزْمَل و مَدَّثِر سفارش اکید شده است: «قُمِ اللَّيْلَ الْأَقْلِيَّالًا»

در روایات بیش از ۳۰ فضیلت برای نماز شب برشمرده شده است که به برخی از فضایل آن اشاره می شود:

* تمام انبیا نماز شب داشتند. نماز شب، رمز سلامتی بدن و روشنایی قبر است. نماز شب، در خلق و خوی، رزق و روزی، برطرف شدن غم و اندوه، ادای دین، نورانیت چهره و روشنایی چشم مؤثر است.

* نماز شب، گناه روز را محو می کند و نور قیامت است.

* امام صادق علیه السلام می فرماید: پاداش نماز شب آن قدر زیاد است که خدا می فرماید: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» هیچ کس پاداشی را که برای آنان در نظر گرفته شده نمی داند.

* امام صادق علیه السلام فرمود: شرف مؤمن، نماز شب است و عزتت، آزار و اذیت نکردن مردم.

* در حدیث می خوانیم: درمانده کسی است که از نماز شب محروم باشد.

ص: ۳۹

* ابوذر کنار کعبه مردم را نصیحت می کرد که برای وحشت و تنهایی قبر، در دل شب دو رکعت نماز بخوانید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین شما کسی است که کلامش نیکو باشد، گرسنگان را سیر کند و به هنگامی که مردم در خوابند، نماز شب بخواند.

آن حضرت سه بار به علی بن ابیطالب فرمود: بر تو باد به نماز شب. «علیک بصلاه اللیل، علیک بصلاه اللیل، علیک بصلاه اللیل»

امام صادق علیه السلام فرمود: زینت و افتخار مؤمن خواندن نماز شب است.

شخصی به حضرت علی علیه السلام گفت: از توفیق خواندن نماز شب محروم شده ام! امام فرمود: «قَیْدَتِکَ ذُنُوبِکَ» گناهانت تو را باز داشته است.

امام صادق فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله در نماز وتر، هفتاد مرتبه استغفار می کرد. (۱)

سحر خیزی و شب زنده داری

إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلاً (۲)

همانا برخاستن در شب (برای عبادت) پایدارتر پابرجاتر و گفتار آن استوارتر است.

خداوند به تمام قطعات زمان سوگند یاد کرده است. مثلاً: «والفجر»، «والصبح»، «والنهار»، «والعصر» اما به سحر سه بار سوگند یاد شده است: «واللیل اذا یسر»، «واللیل اذا عسعس»، «واللیل اذا أدبر» یعنی سوگند به شب هنگام تمام شدنش.

و در باره ی استغفار در سحر و سحر خیزان دو آیه آمده است: «و بالاسحار هم یتغفرون»، «المستغفرین بالاسحار»

خداوند به حضرت موسی علیه السلام خطاب کرد: ای موسی، دروغ می گوید کسی که خیال می کند مرا دوست دارد ولی هنگامی که شب فرارسد، به جای گفتگو با من، به خواب می رود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دو رکعت نماز در دل شب، از دنیا و آنچه در آن است نزد من محبوب تر است.

ص: ۴۰

۱- تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۱۲۰.

۲- (مزمل، ۶)

زکات

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱)

همانا صدقات (زکات)، برای نیازمندان و درماندگان و کارگزاران زکات و جلب دلها و آزادی بردگان و ادای بدهی بدهکاران و (هزینه ی جهاد) در راه خدا و تأمین در راه مانده است، این دستور، فرمانی است از جانب خدا و خداوند، دانا و حکیم است.

حکم زکات در مکه نازل شد، ائمه به علت کمی مسلمانان و اندک بودن پول زکات، مردم خودشان می پرداختند. پس از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، گرفتن زکات از مردم و واریز کردن آن به بیت المال و تمرکز آن توسط حاکم اسلامی مطرح شد. «خذ من أموالهم صدقه» (۲)

زکات مخصوص اسلام نیست، بلکه در ادیان پیشین نیز بوده است. حضرت عیسی علیه السلام در گهواره به سخن آمد و گفت: «أوصاني بالصلاه والزكاه» (۳)

و حضرت موسی علیه السلام خطاب به بنی اسرائیل می فرماید: «اقیموا الصلاه وأتوا الزكاه» (۴)

و درباره ی عموم پیامبران می خوانیم: «وجعلناهم أئمةً يهدون بامرنا و أوحينا اليهم فعل الخيرات وإقام الصلاه وإيتاء الزكاه» (۵)

در قرآن چهار تعبیر برای زکات بیان شده است:

۱. دادن مال. «وأتى المال على حبه ذوى القربى»

۲. صدقه. «خذ من أموالهم صدقه»

۳. انفاق. «يقيموا الصلاه وينفقوا»

۴. زکات. «يقيمون الصلاه ويؤتون الزكاه»

ص: ۴۱

۱- (توبه، ۶۰)

۲- توبه، ۱۰۳.

۳- مریم، ۳۱.

۴- بقره، ۳۴.

در قرآن، معمولاً زکات همراه با نماز آمده و هیچ یک از واجبات دین، این گونه مقارن با نماز نیامده و طبق روایات، شرط قبولی نماز، پرداخت زکات است. این پیوند رابطه‌ی با خدا و رابطه‌ی با مردم را می‌رساند.

گرفتن زکات بر سادات حرام است، گروهی از بنی هاشم از پیامبر صلی الله علیه و آله تقاضا کردند تا مسئول جمع آوری زکات چهارپایان باشند و بدین وسیله سهمی به عنوان کارگزاران زکات نصیبشان گردد. حضرت فرمودند: زکات بر من و شما حرام است. مگر آنکه دهنده و گیرنده‌ی زکات هر دو سید باشند.

قانون زکات، به معنای تمایل اسلام به وجود قشر فقیر زکات گیرنده و ثروتمند زکات دهنده نیست، بلکه راه حلی برای یک واقعیت خارجی جامعه است. اغنیا هم گاهی با پدیده‌هایی چون سرقت، آتش سوزی، تصادف، جنگ و اسارت مواجه می‌شوند و در نظام اسلامی باید بودجه‌ای برای تأمین اجتماعی باشد.

در روایات آمده است: خداوند در مال اغنیا به مقدار حلّ مشکل نیازمندان حقی قرار داده است و اگر می‌دانست که برایشان کافی نیست، آن را می‌افزود. اگر مردم حقوق فقرا را به آنان می‌پرداختند، همه زندگی خوبی داشتند و اگر اغنیا زکات می‌دادند، فقری در کار نبود. (۱)

بر خلاف عقیده‌ی بعضی در مورد جلوگیری از افزایش درآمد افراد و محدود ساختن آن، اسلام عقیده دارد که باید آزادی نسبی داد تا انسان با تلاش، ابتکار و بهره‌گیری از طبیعت رشد کند، ولی مالیات هم پردازد.

شرط مصرف زکات در راه خدا، «فی سبیل الله» فقر نیست، بلکه در هر جا که کمک به حاکمیت خطّ اسلام کند، می‌توان خرج کرد.

برای نجات جامعه از شرّ افراد شرور، می‌توان از زکات استفاده کرد و این مضمول «والمؤلفه قلوبهم» است.

اگر بر گردن کسی، دیه ثابت شد و توان پرداخت نداشت، مضمول «والغارمین» است و می‌توان از زکات به او کمک کرد.

شاید تعبیر «و فی الزّقاب»، شامل مصرف زکات برای آزادسازی زندانیان یا تأمین مخارج آنان هم بشود.

تقسیم زکات در موارد هشتگانه، لازم نیست یکسان باشد؛ بلکه زیر نظر حاکم اسلامی و به مقدار نیاز و ضرورت تقسیم می شود.

زکات، عامل تعدیل ثروت است.

زکات، تشکر عملی از داده های الهی است.

زکات، فاصله ی طبقاتی را کاسته، کینه ی میان فقرا و ثروتمندان را می زداید.

زکات، روح سخاوت و رحمت را در انسان زنده ساخته، از دنیاطلبی و وابستگی مادی می کاهد.

زکات، پشتوانه ی تأمین اجتماعی محرومان است. به فقیر می گوید: نگران نباش، به ورشکسته می گوید: تلاش مجدد کن، به مسافر می گوید: از ماندن در راه نترس، به کارمند می گوید: سهم تو محفوظ است، به بردگان وعده ی آزادی می دهد، بازار خدمات الهی را رونق می بخشد و دل های دیگران را به اسلام جذب می کند.

غفلت از یاد خدا، بهره کشی از مردم، سنگدلی، طغیان و عیاشی، ثمره تکاثر و ثروت اندوزی است و زکات، داروی این بیماری است.

زکات، علاوه بر محرومیت زدایی، گرایش به اسلام را می افزایش دهد و یا لاقط موجب ترک همکاری افراد با دشمنان اسلام می گردد. چنانکه در روایات آمده است که گاهی افرادی که ایمان ضعیفی دارند، با کمک های مالی و نزدیک شدن به اسلام، ایمانشان استوار می شود.

زکات که نموداری از نظام اسلامی است زمینه ساز عدالت اجتماعی، فقرزدایی، تأمین کارمندان، محبوبیت بین المللی، آزادی بردگان و افراد در بند، به حرکت در آوردن نیروها، حفظ آیین و کیان مسلمانان و گسترش خدمات عمومی است.

طبق روایات و به عقیده ی شیعه، آیه ۴۱ سوره انفال شامل هرگونه درآمدهای اعم از کسب و کار و تجارت می شود و یک مورد از خمس در این آیه آمده و موارد دیگر در روایات مطرح شده است. «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ»

خمس، در روایات از اهمیت ویژه ای برخوردار است، از جمله: هر کس خمس مالش را نپردازد، مالش حلال نمی شود و نمی تواند در آن تصرف کند و نماز با لباسی که خمس آن پرداخت نشده باشد، مشکل دارد. (۱)

فقها خمس را در هفت چیز واجب می دانند: ۱. سود و منفعت کسب و درآمد سالیانه، ۲. گنج، ۳. معادن، ۴. گوهرهایی که از غواصی به دست می آید، ۵. مال حلال مخلوط به حرام، ۶. زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد، ۷. غنیمت جنگی. (۲)

بسیار روشن است که خداوند نیاز به خمس ندارد، بنابراین سهم خدا، برای حاکمیت قانون خدا و ولایت رسول، تبلیغات و رساندن ندای اسلام به گوش جهانیان، نجات مستضعفان و جلوگیری از مفسدان است.

برپایه ی روایات، سهم خدا در اختیار رسول و سهم رسول و پس از او، در اختیار امام است. و این سه سهم در زمان غیبت امام، در اختیار نواب خاص و یا نواب عام او یعنی مجتهد جامع الشرایط و مرجع تقلید قرار داده می شود. (۳)

از مصارف دیگر خمس در روایات، مساکین و در راه ماندگان از سادات بنی هاشم است، چون گرفتن زکات بر فقرای سادات حرام است، پس باید از طریق خمس، نیازهای آنان تأمین شود. (۴) در واقع اسلام برای برطرف کردن محرومیت های جامعه، دو چیز را واجب کرده است: یکی زکات که مربوط به همه ی فقرای جامعه می باشد و دیگری خمس که بخشی از آن مخصوص فقرای سادات است و خمس و زکات به اندازه ی نیاز سال فقرا به آنان پرداخت می شود، نه بیشتر.

ص: ۴۴

۱- به کتاب خمس مؤلف مراجعه شود.

۲- تفسیر صافی.

۳- تفسیر نمونه.

۴- وسائل، ج ۶، کتاب الخمس.

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا . وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُل رَّبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا (۱)

پروردگارت مقرر داشت که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو نزد تو به پیری رسیدند، به آنان «اف» مگو و آنان را از خود مران و با آنان سنجیده و بزرگووارانه سخن بگو. و از روی مهربانی و لطف، بالِ تواضع خویش را برای آنان فرود آور و بگو: پروردگارا! بر آن دو رحمت آور، همان گونه که مرا در کودکی تربیت کردند.

در احادیث، در مورد احسان به والدین بسیار سفارش شده و از آزردن آنان نکوهش به عمل آمده است:

پاداش نگاه رحمت به والدین، حج مقبول است. رضایت آن دو رضای الهی و خشم آنان خشم خداست. احسان به پدر و مادر عمر را طولانی می کند و سبب می شود که فرزندان نیز به ما احسان کنند.

در احادیث آمده است: حتی اگر تو را زدند، تو «اف» نگو، خیره نگاه مکن، دست بلند مکن، جلوتر از آنان راه نرو، آنان را به نام صدا نزن، کاری مکن که مردم به آنان دشنام دهند، پیش از آنان منشین و پیش از آنکه از تو چیزی بخواهند به آنان کمک کن.

مردی مادرش را به دوش گرفته طواف می داد، پیامبر را در همان حالت دید، پرسید: آیا حق مادرم را ادا کردم؟ فرمود: حتی حق یکی از ناله های زمان زایمان را ادا نکردی.

در حدیث آمده است: حتی اگر والدین فرزند خود را زدند، فرزند بگوید: «خدا شما را ببخشد» که این کلمه همان «قول کریم» است.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم سؤال شد: آیا پس از مرگ هم احسانی برای والدین هست؟ فرمود: آری، از راه نماز خواندن برای آنان و استغفار برایشان و وفا به تعهداتشان و پرداخت بدهی هایشان و احترام به دوستانشان.

مردی از پدرش نزد پیامبر شکایت کرد. حضرت پدر را خواست و پرسش نمود، پدر پیر گفت: روزی من قوی و پولدار بودم و به فرزندم کمک می کردم، اما امروز او پولدار شده و به من کمک نمی کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم گریست و فرمود: هیچ سنگ و شنی نیست که این قصه را بشنود و نگرید! سپس به آن فرزند فرمود: «أَنْتَ وَمَالُكَ لِأَبِيكَ» تو و دارایی ات از آن پدرت هستید.

احسان به والدین، از صفات انبیاست. چنانکه در مورد حضرت عیسی علیه السلام، توصیف «بِرّاً بوالدتی» (۱) و در مورد حضرت یحیی علیه السلام «بِرّاً بوالدیه» (۲)

آمده است.

اگر والدین توجه کنند که پس از توحید مطرحند، انگیزه ی دعوت فرزندان به توحید در آنان زنده می شود. بنابراین می توان از این آیه نتیجه گرفت:

۱- خدمتگزاری و احسان به پدر و مادر، از اوصاف موحد واقعی است. «الآتعبدوا الاّ اّیاه و بالوالدین احساناً»

۲- فرمان نیکی به والدین مانند فرمان توحید، قطعی و نسخ نشدنی است. «قَضَى»

۳- احسان به والدین در کنار توحید و اطاعت از خداوند آمده است تا نشان دهد این کار، هم واجب عقلی و وظیفه ی انسانی است، هم واجب شرعی. «قَضَى رَبُّكَ اَلَّا تَعْبُدُوا اِلَّا اّیاه و بالوالدین احساناً»

۴- نسل نو باید در سایه ی ایمان، با نسل گذشته، پیوند محکم داشته باشند. «لا تَعْبُدُوا اِلَّا اّیاه و بالوالدین احساناً»

۵- در احسان به والدین، مسلمان بودن آنها شرط نیست. «بالوالدین احساناً»

۶- در احسان به پدر و مادر، فرقی میان آن دو نیست. «بالوالدین احساناً»

ص: ۴۶

۱- مریم، ۳۲.

۲- مریم، ۱۴.

۷- نیکی به پدر و مادر را بی واسطه و به دست خود انجام دهیم. «بالوالدین احساناً»

۸- احسان، بالاتر از انفاق است و شامل محبت، ادب، آموزش، مشورت، اطاعت، تشکر، مراقبت و امثال اینها می شود. «بالوالدین احساناً»

۹- احسان به والدین، حدّ و مرز ندارد. «بالوالدین احساناً» (نه مثل فقیر، که تا سیر شود، و جهاد که تا رفع فتنه باشد و روزه که تا افطار باشد).

۱۰- سفارش قرآن به احسان، متوجه فرزندان است، نه والدین. «و بالوالدین احساناً» زیرا والدین نیازی به سفارش ندارند و به طور طبیعی به فرزندان خود احسان می کنند.

۱۱- هرچه نیاز جسمی و روحی والدین بیشتر باشد، احسان به آنان ضروری تر است. «یبلغن عندك الكبر»

۱۲- پدر و مادر سالمند را به آسایشگاه نبریم، بلکه نزد خود نگهداریم. «عندك»

۱۳- هم احسان لازم است، هم سخن زیبا و خوب. «احساناً... قل لهما قولاً کریماً»

۱۴- در احسان به والدین و قول کریمانه، شرط مقابله نیامده است. یعنی اگر آنان هم با تو کریمانه برخورد نکردند، تو کریمانه سخن بگو.

۱۵- فرزند در هر موقعیتی که هست، باید متواضع باشد و کمالات خود را به رُخ والدین نکشد. «واخفض لهما جناح الذل»

۱۶- تواضع در برابر والدین، باید از روی مهر و محبت باشد، نه ظاهری و ساختگی، یا برای گرفتن اموال آنان. «واخفض لهما... من الرّحمه»

۱۷- فرزند باید نسبت به پدر مادر، هم متواضع باشد، هم برایشان از خداوند رحمت بخواهد. «واخفض... و قل ربّ ارحمهما»

۱۸- دعای فرزند در حقّ پدر و مادر مستجاب است، و گرنه خداوند دستور به دعا نمی داد. «وقل ربّ ارحمهما...»

۱۹- دعا به پدر و مادر، فرمان خدا و نشانه ی شکرگزاری از آنان است. «قل ربّ ارحمهما...»

۲۰- رحمت الهی، جبران زحمات تربیتی والدین است. «رَبِّ اِرْحَمَهُمَا کَمَا رَبَّیَانِی» گویا خداوند به فرزند می گوید: تو رحمت خود را دریغ مدار، و از خدا نیز استمداد کن که ادای حق آنان از عهده ی تو خارج است.

۲۱- گذشته ی خود، تلخی ها و مشکلات دوران کودکی و خردسالی را که بر والدین تحمیل شده است از یاد نبرید. «کما رَبَّیَانِی صَغِيرًا»

۲۲- پدر و مادر باید بر اساس محبت فرزندان را تربیت کنند. «اِرْحَمَهُمَا کَمَا رَبَّیَانِی»

۲۳- انسان باید از مربیان خود تشکر و قدردانی کند. «اِرْحَمَهُمَا کَمَا رَبَّیَانِی»

در آیه های ۸۳ سوره ی بقره، ۳۶ سوره ی نساء، ۱۵۱ سوره ی انعام و ۲۳ سوره ی اسراء در رابطه با احسان به والدین سفارش شده، ولی در آیه ۱۴ سوره ی لقمان، احسان به والدین به صورت وصیت الهی مطرح شده است: «وَوَصَّيْنَا الْاِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ...»

آری، احترام به والدین از حقوق انسانی است، نه از حقوق اسلامی، از حقوق دائمی است، نه از حقوق موسمی و موقت.

در روایات می خوانیم که احسان به والدین در همه حال لازم است، خوب باشند یا بد، زنده باشند یا مرده.

پیامبر را دیدند که از خواهر رضاعی خود بیش از برادر رضاعی اش احترام می گیرد، دلیل آن را پرسیدند، حضرت فرمود: چون این خواهر بیشتر به والدینش احترام می گذارد. (۱)

در قرآن می خوانیم که حضرت یحیی و حضرت عیسی ۸ هر دو مأمور بودند به مادران خویش احترام گذارند. (۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: بعد از نماز اول وقت، کاری بهتر از احترام به والدین نیست. (۳)

گستره ی معنای والدین

در فرهنگ اسلام، به رهبر آسمانی، معلم و مربی و پدر همسر نیز پدر گفته می شود. در برخی احادیث، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و امیرالمؤمنین علیه السلام پدر

ص: ۴۸

۱- کافی، ج ۲، ص ۱۱۸ .

۲- مریم، ۱۴ و ۳۲ .

۳- میزان الحکمه.

اُمّت به حساب آمده اند. «أنا و علیّ ابوا هذه الامة» همچنان که حضرت ابراهیم، پدر عرب به حساب آمده است. «ملّه اییکم ابراهیم»

در روزهای پایانی عمر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که حضرت در بستر بیماری بودند، به علی علیه السلام فرمودند: به میان مردم برو و با صدای بلند بگو:

لعنت خدا بر هر کس که عاقّ والدین باشد،

لعنت خدا بر هر برده ای که از مولایش بگریزد،

لعنت خدا بر هر کسی که حقّ اجیر و کارگر را ندهد.

حضرت علی علیه السلام آمد و در میان مردم این جملات را گفت و برگشت. بعضی از اصحاب این پیام را ساده پنداشتند و پرسیدند: ما درباره احترام به والدین و مولا و اجیر قبلاً این گونه سخنان را شنیده بودیم، این پیام تازه ای نبود که پیامبر از

بستر بیماری برای ما بفرستد. حضرت که متوجه شد مردم عمق پیام او را درک نکرده اند، بار دیگر علی علیه السلام را فرستاد و فرمود: به مردم بگو:

مُرّادم از عاقّ والدین، عاق کردن رهبر آسمانی است. یا علیّ! من و تو پدر این اُمّت هستیم و کسی که از ما اطاعت نکند عاقّ ما می شود.

من و تو مولای این مردم هستیم و کسانی که از ما فرار کنند، مورد قهر خدا هستند.

من و تو برای هدایت این مردم اجیر شده ایم و کسانی که حقّ اجیر را ندهند، مورد لعنت خدا هستند.

در این ماجرا ملاحظه می فرمایید که گرچه احسان و اطاعت از والدین یک معنای معروف و رسمی دارد، ولی در فرهنگ اسلام مسأله از این گسترده تر است.

چگونگی شکر

وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ (۱)

و(نیز به یاد آور) هنگامی که پروردگارتان اعلام فرمود: همانا اگر شکر کنید، قطعاً (نعمت های) شما را می افزایم، و اگر کفران کنید البتّه عذاب من سخت است.

امام صادق علیه السلام فرمود: شکر نعمت، دوری از گناه است. و نیز فرمود: شکر آن است که انسان نعمت را از خدا بداند (نه از زیرکی و علم و عقل و تلاش خود یا دیگران) و به آنچه خدا به او داده راضی باشد و نعمت های الهی را وسیله ی گناه قرار ندهد، شکر واقعی آن است که انسان نعمت خدا را در مسیر خدا قرار دهد.

شکر در برابر نعمت های الهی، بسیار ناچیز و غیرقابل ذکر است، به قول سعدی:

بنده همان به که زتقصیر خویش، عذر به درگاه خدا آورد

ورنه سزاوار خداوندیش، کس نتواند که بجا آورد

در حدیث می خوانیم که خداوند به موسی وحی کرد: حقّ شکر مرا بجا آور. موسی گفت: این کار امکان ندارد، زیرا هر کلمه ی شکر نیز شکر دیگری لازم دارد. وحی آمد: همین اقرار تو و این که می دانی هر چه هست از من است، بهترین شکر من است. (۲)

تشکر از مردم تشکر از خداوند است، همان گونه که در روایت آمده است: کسی که از مخلوق تشکر نکند، از خداوند شکرگزاری نکرده است. «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمَنْعَمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ» (۳)

اگر نعمت خدا را در مسیر غیر حقّ مصرف کنیم، کفران نعمت و زمینه کفر است. «لئن كفرتم»، یا آیه دیگر: «بَدَلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ كَفْرًا» (۴)

کسانی که نعمت خدا را به کفر تبدیل کردند.

ص: ۵۰

۱- (ابراهیم، ۷)

۲- تفسیر نمونه .

۳- بحار، ج ۷۱، ص ۴۴.

۴- ابراهیم، ۲۸.

خداوند، نیازی به عبادت و تشکر ما ندارد و قرآن، بارها به این حقیقت اشاره نموده و فرموده است: خداوند از شما بی نیاز است. (۱)

ولی توجّه ما به او، مایه عزّت و رشد

خود ماست، همان گونه که خورشید نیازی به ما ندارد، این ما هستیم که اگر منازل خود را رو به خورشید بسازیم، از نور و روشنایی آن استفاده می کنیم.

یکی از ستایش هایی که خداوند در قرآن از انبیا دارد، داشتن روحیه ی شکرگزاری است. مثلاً درباره ی حضرت نوح با آن همه صبر و استقامتی که در برابر بی وفایی همسر، فرزند و مردم متحمّل شد، خداوند از شکر او یاد کرده و او را شاکر می نامد. «کان عبداً شکوراً» (۲)

بارها خداوند از ناسپاسی اکثر مردم شکایت کرده است.

البتّه توفیق شکر خداوند را باید از خدا خواست، همان گونه که حضرت سلیمان از او چنین درخواست کرد: «ربّ اوزعنی أن أشکر نعمتك الّتی انعمت علیّ» (۳)

(«اوزعنی»، یعنی به من الهام و عشق و علاقه نسبت به شکر نعمت هایت، مرحمت فرما.) ما غالباً تنها به نعمت هایی که هر روز با آنها سر و کار داریم توجّه می کنیم و از بسیاری نعمت ها غافل هستیم، از جمله آنچه از طریق نیاکان و وراثت به ما رسیده و یا هزاران بلا که در هر آن از ما دور می شود و یا نعمت های معنوی، مانند ایمان به خدا و اولیای او، یا تنفّر از کفر و فسق و گناه که خداوند در قرآن از آن چنین یاد کرده است: «حبّ الیکم الایمان و زینة فی قلوبکم و کزّه الیکم الکفر والفسوق والعصیان» (۴)

علاوه بر آنچه بیان کردیم، بخشی از دعاهای معصومین نیز توجّه به نعمت های الهی و شکر و سپاس آنهاست، تا روح شکرگزاری را در انسان زنده و تقویت کند.

شکر الهی، گاهی با زبان و گفتار است و گاهی با عمل و رفتار.

در حدیث می خوانیم: هرگاه نعمتی از نعمت های الهی را یاد کردید، به شکرانه ی آن صورت بر زمین گذارده و سجده کنید و حتّی اگر سوار بر

٢- اسراء، ٣.

٣- نمل، ١٩.

٤- حجرات، ٧.

اسب هستید، پیاده شده و این کار را انجام دهید و اگر نمی توانید، صورت خود را بر بلندی زین اسب قرار دهید و اگر این کار را هم نمی توانید، صورت را بر کف دست قرار داده و خدا را شکر کنید. (۱)

نمونه های شکر عملی

۱. نماز، بهترین نمونه شکر خداوند است. خداوند به پیامبرش می فرماید: به شکرانه ی اینکه ما به تو «کوثر» و خیر کثیر دادیم، نماز بر پا کن. «أَنَا اعطيناك الكوثر فصل لربك وانحر»

۲. روزه، چنانکه پیامبران الهی به شکرانه نعمت های خداوند، روزه می گرفتند. (۲)

۳. خدمت به مردم. قرآن می فرماید: اگر بی سوادى از باسوادى درخواست نوشتن کرد، سر باز نزنند و به شکرانه سواد، نامه ی او را بنویسد. «ولا يَأْب كَاتِبُ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ» (۳)

در اینجا نامه نوشتن که خدمت به مردم است، نوعی شکر نعمت سواد دانسته شده است.

۴. قناعت. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «كُنْ قَنِعًا تَكُنْ اشكر الناس» (۴)

قانع باش تا شاکرترین مردم باشی.

۵. یتیم نوازی. خداوند به پیامبرش می فرماید: به شکرانه اینکه یتیم بودی و به تو مأوا دادیم، یتیم را از خود مران. «فأما الیتیم فلا تقهر» (۵)

۶. کمک به محرومان و نیازمندان. خداوند به پیامبرش می فرماید: به شکرانه ی اینکه نیازمند بودی و ما تو را غنی کردیم، فقیری را که به سراغت آمده از خود مران. «و أما السائل فلا تنهر» (۶)

۷. تشکر از مردم. خداوند به پیامبرش می فرماید: برای تشکر و تشویق زکات دهندگان، بر آنان درود بفرست، زیرا درود تو، آرام بخش آنان است. «و صلّ علیهم انّ صلاتک سکن لهم» (۷)

ص: ۵۲

۱- کافی، باب الشکر، ح ۲۵.

۲- وسائل، ج ۱۰، ص ۴۴۶.

۳- بقره، ۲۸۲.

۴- مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ح ۱۲۶۷۶.

۵- ضحی، ۹.

۶- ضحی، ۱۰.

قرآن می فرماید: «عسی أن تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم و عسی أن تحبوا شیئاً و هو شرّ لکم»^(۱) چه بسیار چیزهایی که شما دوست ندارید، ولی در حقیقت به نفع شماست و چه بسیار چیزهایی که شما دوست دارید، ولی به ضرر شماست.

اگر بدانیم؛ دیگران مشکلات بیشتری دارند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، توجّه ما را به خداوند بیشتر می کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، غرور را می شکنند و سنگدلی را برطرف می کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ما را به یاد دردمندان می اندازد.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ما را به فکر دفاع و ابتکار می اندازد.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ارزش نعمت های گذشته را یادآوری می کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، کفّاره ی گناهان است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، سبب دریافت پاداش اخروی است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، هشدار و زنگ بیدارباش قیامت است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، سبب شناسایی صبر خود و یا شناخت دوستان واقعی است.

و اگر بدانیم؛ ممکن بود مشکلات بیشتر یا سخت تری برای ما پیش آید، خواهیم دانست که تلخی های ظاهری نیز در جای خود شیرین است.

آری، برای کودک، خرما شیرین و پیاز و فلفل تند و ناخوشایند است، اما برای والدین که رشد و بینش بیشتری دارند، ترش و شیرین هر دو خوشایند است.

امام علی علیه السلام در جنگ احد فرمود: شرکت در جبهه از مواردی است که باید شکر آن را انجام داد.^(۲) و دختر او زینب سلام الله علیها در پاسخ جنایتکاران بنی امیه فرمود: در کربلا جز زیبایی ندیدم. «ما رأیت الا جمیلاً»^(۳)

حیوانات، مأموران الهی

فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَن لَّو كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ (۱)

پس چون مرگ را بر سلیمان مقرر داشتیم، کسی جنیان را از مرگ او آگاه نساخت مگر جنبنده زمین (= موریانه) که عصایش را (به تدریج) می خورد، پس چون سلیمان به زمین افتاد جنیان دریافتند که اگر غیب می دانستند، در آن عذاب خوار کننده (کارهای سخت) نمی ماندند.

در قرآن بارها به نقش و مأموریت حیوانات اشاره شده است، از جمله:

۱. تکه ای از بدن گاو (گاو بنی اسرائیل)، مقتولی را زنده می کند تا قاتل خود را معرفی کند. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ أَنْ تَذْبَحُوا بقره» (۲)

۲. عنکبوت، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را در غار حفظ می کند. «الَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ» (۳)

۳. کلاغ، معلم بشر می شود. «فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا» (۴)

۴. هدهد، مأمور رساندن نامه حضرت سلیمان به بلقیس پادشاه سرزمین سبأ می شود. «اذْهَبْ بِكِتَابِي هَذَا» (۵)

۵. ابابیل، مأمور سرکوبی فیل سواران می شود. «وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ» (۶)

۶. اژدها، وسیله حقایق موسی می شود. «هِيَ ثَعْبَانٌ مِّبِينٌ» (۷)

۷. نهنگ، مأمور تنبیه یونس می شود. «فَالْتَقَمَهُ الْحَوَىٰ» (۸)

۸. موریانه، وسیله کشف مرگ سلیمان می شود. «دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنسَأَتَهُ» (۹)

۹. سگ اصحاب کهف مأمور نگهبانی می شود. «وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ» (۱۰)

ص: ۵۴

۱- (سبأ، ۱۴)

۲- بقره، ۶۳ - ۷۳

۳- توبه، ۴۰

۴- مائده، ۳۱

٥- نمل، ٢٨.

٦- فيل، ٣.

٧- اعراف، ١٠٧.

٨- صافات، ١٤٢.

٩- سبأ، ١٤.

١٠- كهف، ١٨.

۱۰. چهار پرنده (طاووس، کبوتر، خروس و کلاغ) سبب اطمینان ابراهیم می شود. «فخذ اربعة من الطير» (۱)

۱۱. الاغ، سبب یقین عزیز به معاد می شود. «و انظر الى حمارك» (۲)

۱۲. شتر، گاو و گوسفند در حج، شعائر الهی می شوند. «و الثبدن جعلناها لكم من شعائر الله» (۳)

۱۳. حیوان، وسیله ی خدشناسی می شود. «افلا ينظرون الى الابل كيف خلقت» (۴)

۱۴. حیوان، وسیله آزمایش انسان می شود. «تناله ایدیکم و رماحکم» (۵)

۱۵. حیوان، معجزه الهی می شود. «هذه ناقه الله» (۶)

۱۶. حیوان، وسیله ی قهر و عذاب الهی می شود. «الجراد والقمل والضفادع» (۷)

ص: ۵۵

۱- بقره، ۲۶۰.

۲- بقره، ۲۵۹.

۳- حج، ۳۶.

۴- غاشیه، ۱۷.

۵- مائده، ۹۴.

۶- اعراف، ۷۳.

۷- اعراف، ۱۳۳.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! (در گفتگو با پیامبر) صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر نکنید و آن گونه که با یکدیگر بلند گفت و گو می کنید، با پیامبر بلند سخن مگویید! مبادا (به خاطر این بی ادبی)، اعمالتان نابود شود و شما آگاه نشوید.

در تمام دنیا با وجود عقائد مختلف، به بزرگان خود احترام خاص می گزارند. شهرها، خیابان ها، دانشگاه ها، فرودگاه ها، مدارس و مؤسسات را به نام آنان نام گذاری می کنند. در اسلام نیز برخی افراد و حتی برخی گیاهان و جمادات قداسات دارند.

در اسلام ریشه ی قداسات و کرامت هر چیزی، وابستگی آن به ذات مقدّس خداوند است و هر چه این وابستگی بیشتر باشد، قداسات هم بیشتر است و ما باید احترام ویژه ی آن را حفظ کنیم؛ اما مقدّسات:

۱. خداوند سرچشمه قدس است و مشرکان که دیگران را با خدا یکسان می پندارند، در قیامت به انحراف خود اقرار خواهند کرد و به معبودهای خیالی خود خواهند گفت: رمز بدبختی ما این است که شما را با پروردگار جهانیان یکسان می پنداشتیم. «اذ نُسَوِّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (۲)

در قرآن از تسبیح و تنزیه خداوند زیاد سخن به میان آمده است، یعنی ما باید برای خدا آن احترام و قداستی را بپذیریم که هیچ گونه عیب و نقصی برای او تصوّر نشود. نه تنها ذات او، بلکه نام او نیز باید منزّه باشد. «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» (۳)

۲. کتاب خدا نیز احترام و قداسات ویژه ای دارد. وقتی خداوند قرآن را عظیم می داند، (۴)

پس ما باید آن را تعظیم کنیم، وقتی قرآن را کریم

ص: ۵۶

۱- (حجرات، ۲)

۲- شعراء، ۹۸.

۳- اعلی، ۱.

۴- حجر، ۸۷.

می داند،^(۱) ما باید آن را تکریم کنیم، و چون قرآن را مجید می داند،^(۲) ما باید آن را تمجید کنیم.

۳. رهبران الهی، تمام انبیا و جانشینان بر حق آن بزرگواران به خصوص حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت او، دارای مقام مخصوصی هستند که در این سوره

پاره ای از آداب برخورد با آن حضرت بیان شده است: بر آنان پیشی نگیریم، بلندتر از آنان صحبت نکنیم و در آیات دیگر، فرمان صلوات بر پیامبر داده شده است.^(۳)

البته باید به این نکته توجه کنیم که پس از رحلت پیامبر نیز، زیارت آن حضرت و زیارت و احترام جانشینان و ذریه آن بزرگوار و تمام کسانی که به نحوی به آن حضرت نسبت دارند، به خصوص علمای ربّانی و فقهای عادل و مراجع تقلید که به فرموده ی روایات، جانشینان پیامبرند، بر ما لازم است. چنانکه در حدیث می خوانیم: «کسی که سخن فقیه عادل را رد کند، مثل کسی است که سخن اهل بیت پیامبر علیهم السلام را رد کرده و کسی که سخن آنان را رد کند، مثل کسی است که سخن خدا را رد کرده باشد».^(۴)

نه تنها شخص پیامبران، بلکه آنچه مربوط به آنان است، قداست و کرامت دارد. در قرآن می خوانیم: صندوقی که موسی علیه السلام در زمان نوزادیش در آن نهاده و به دریا انداخته شده بود و بعداً یادگارهای موسی و آل موسی در آن نگهداری می شد، به قدری مقدّس بود که فرشتگان آن را حمل می کردند و باعث پیروزی بر دشمنان می شد.^(۵)

۴. در اسلام، والدین از کرامت و قداست خاصی برخوردارند. در قرآن پنج مرتبه بعد از سفارش به یکتاپرستی، احسان به پدر و مادر مطرح شده و تشکر از آنان، در کنار تشکر از خداوند آمده است.^(۶)

احترام والدین تا آنجا است که نگاه همراه با محبت به والدین عبادت است و به ما سفارش شده صدای خود را بلندتر از صدای آنها قرار ندهید، سفری که سبب اذیت آنان می شود، حرام است و باید در آن سفر نماز را کامل خواند.

ص: ۵۷

۱- واقعه، ۷۷.

۲- ق، ۱.

۳- احزاب، ۵۶.

۴- بحار، ج ۲۷، ص ۲۳۸.

۵- بقره، ۲۴۸.

۶- لقمان، ۱۴.

۵. در اسلام، بعضی زمان ها مثل شب قدر، بعضی مکان ها مثل مسجد، بعضی سنگ ها مثل حجرالاسود، بعضی آبها مثل آب زمزم، بعضی خاک ها مثل تربت امام حسین علیه السلام، بعضی لباسها مثل لباس احرام، مقدس شمرده شده است و باید برای آنها احترام خاصی قائل شد.

حضرت موسی به احترام وادی مقدس، هنگام ورود به آنجا کفش خود را بیرون آورد. «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ اِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طَوًى» (۱)

مسجدالحرام مکان مقدسی است که مشرک، حق ورود به آنجا را ندارد. «اِنَّمَا الْمَشْرُكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ» (۲)

محلّ عبادت و مساجد مقدس است و هنگامی که به مسجد می روید، زیبا و پاکیزه بروید. «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» (۳)

و فرد جُنُب و ناپاک، حق توقف در مسجد را ندارد. «وَلَا جُنْبًا اِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ» (۴)

مسجد به قدری عزیز است که افرادی مثل حضرت ابراهیم، اسماعیل، زکریا و مریم علیهم السلام مسئول تطهیر آن بوده اند. «طَهِّرَا بَيْتِي» (۵)

حتی مادر مریم که خیال می کرد فرزندش پسر است، نذر کرد او را خادم مسجد الاقصی قرار دهد. «اِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا» (۶)

۶. انسان با ایمان نیز دارای قداست و کرامت است، تا آنجا که آبروی مؤمن از کعبه بیشتر است و آزار و غیبت او حرام و دفاع از حق او واجب و حتی بعد از مرگ نیز نبش قبر او حرام است.

توهین به پیامبر، دفاع خداوند

اِنَّا اَعْطَيْنَاكَ الْكُوْتُرَ . فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرْ . اِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْاَبْتَرُ

همانا ما به تو خیر کثیر عطا کردیم. پس برای پروردگارت نماز بگزار و (شتر) قربانی کن. همانا دشمن تو بی نسل و دم بریده است. (۷)

هر چه ضربه به دین و مقدسات دینی شدیدتر باشد، دفاع هم باید قوی تر باشد. به پیامبر اسلام جسارت های زیادی کردند و او را ساحر، کاهن، شاعر و مجنون خواندند که همه آنها به نحوی در قرآن جبران شده است؛ به پیامبر گفتند: «اِنَّكَ لَمَجْنُونٌ» تو جن زده ای، ولی خداوند

ص: ۵۸

- ٢- توبه، ٢٨.
- ٣- اعراف، ٣١.
- ٤- نساء، ٤٣.
- ٥- بقره، ١٢٥.
- ٦- آل عمران، ٣٥.
- ٧- (کوثر، ١-٣)

فرمود: «ما انتَ بنعمه ربِّك بمجنون» به لطف الهی تو مجنون نیستی. به آن حضرت گفتند: «لستُ مُرسلاً» تو فرستاده خدا نیستی، خداوند فرمود: «أنك لمن المرسلین» قطعاً تو از پیامبرانی. به حضرت نسبت شاعری و خیالبافی دادند: «لشاعر مجنون» خداوند فرمود: «و ما علمناه الشعر و ما ینبغی له» ما به او شعر نیاموختیم و برای او سزاوار نیست.

به آن حضرت ابتر گفتند، خداوند فرمود: «انّ شأنك هو الابتر».

آری، پاسخ کسی که به اشرف مخلوقات ابتر بگوید، آن است که خدا به او کوثری عطا کند که چشم همه خیره و عقل همه مبهوت شود.

از آیه آخر سوره کوثر که می فرماید: «انّ شأنك هو الابتر» استفاده می شود که مراد از کوثر چیزی ضد ابتر است و از آنجا که عرب به افراد بی عقبه و بی نسل که

فرزند پسر ندارند و با مردن، آثارشان محو می شود، ابتر می گوید، بهترین مصداق برای کوثر، ذریه پیامبر است که امامان معصوم از نسل فاطمه می باشند.

البته کوثر، معنایی عام دارد و شامل هر خیر کثیر می شود، اما هر کثیری کوثر نیست. قرآن می فرماید: اموال و اولاد مخالفان، شما را به تعجب و اندازد، زیرا که خداوند اراده کرده آنان را در دنیا از طریق همان اموال و اولاد عذاب کند. (۱)

در ماجرای فتح مکه که مشرکان دسته دسته و فوج فوج به اسلام وارد می شدند، خداوند تنها دستور تسبیح می دهد: «رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ» ولی برای عطا کردن کوثر به پیامبر می فرماید: «فَصَلِّ لِرَبِّك» نماز بگذار. گویا اهمیت کوثر از اسلام آوردن مشرکان بیش تر است.

ص: ۵۹

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ (۱)

سزاوار نیست که همه ی مؤمنان (به جهاد) رهسپار شوند، پس چرا از هر گروهی از ایشان دسته ای کوچ نمی کنند تا در دین فقیه شوند و هنگامی که به سوی قوم خویش باز گشتند، آنان را بیم دهند تا شاید آنان (از گناه و طغیان) حذر کنند.

تفقه در دین، به معنای تلاش برای کسب شناخت عمیق در دین و عقاید و احکام اسلامی است. تفقه در دین، گاهی ممکن است برای دنیا و مقام و عشق به درس و بحث و سرگرمی و عقب نماندن از دوستان باشد و گاهی برای دین، خدا، بهشت و نجات امت باشد. آیه، دومی را ارزشمند می داند که بیم دهی مردم و دعوت آنان به راه خداست. «لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ»

چنانکه حضرت امیر علیه السلام به فرزندش سفارش می کند: «تَفَقَّهَ فِي الدِّينِ فَانِ الْفُقَهَاءَ وَرَثَةَ الْاَنْبِيَاءِ» (۲) امام حسین علیه السلام نیز شب عاشورا در جملاتی خداوند را چنین ستود: حمد خدایی که ما را فقیه در دین قرار داد. (۳)

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: اگر برای امام حادثه ای اتفاق افتاد، تکلیف مردم چیست؟ امام این آیه را تلاوت فرمود که از هر شهر و طایفه ای باید برای شناخت امام حرکت کنند. (۴)

باید از هر منطقه، افرادی برای شناخت اسلام به مراکز علمی بروند و به منطقه خود برگردند تا در همه مناطق، روحانی دینی به مقدار لازم حضور داشته باشد. آری هجرت، ملازم ایمان است. یا برای دفاع از دین، هجرت کنید، یا برای شناخت دین. بنابراین تفقه در دین و آنگاه آموزش دین به مردم بخصوص وطن و زادگاه انسان، واجب کفائی است. پس برای طلاب حوزه ها، دو هجرت لازم است: یکی به سوی حوزه ها

۱- (توبه، ۱۲۲)

۲- بحار، ج ۱، ص ۲۱۶.

۳- موسوعه کلمات الامام.

۴- تفسیر نورالثقلین.

و دیگری از حوزه ها بسوی شهرها. لذا ماندن در حوزه ها جز برای اساتید جایز نیست.

البته فقه، تنها فراگیری احکام دین نیست، بلکه همه ی معارف دینی قابل تحقیق، دقت و ژرف نگری است. «لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ»

فقه در دین، آنگاه ارزش دارد که فقیه، عالم به زمان و آگاه از شیطنت ها و راههای نفوذ دشمن باشد تا بتواند هشدار و بیم دهد. پس به سخنان یک اسلام شناس فقیه، می توان اعتماد کرد. لِيَتَفَقَّهُوا ... لِيُنذِرُوا (ممکن است یک نفر در منطقه باشد، پس خبر واحد حجیت دارد)

علما باید سراغ مردم بروند و منتظر دعوت آنان نباشند. «رَجِعُوا إِلَيْهِمْ» و نباید انتظار اطاعت مطلق همه ی مردم را داشته باشند، چون گروهی هرگز به راه دین و خدا نمی آیند. «لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»

هجرت تاریخی پیامبر

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا.. (انفال، ۷۲)

همانا کسانی که ایمان آورده و هجرت کردند و با اموال و جان هایشان در راه خدا جهاد کردند، و آنان که (مجاهدان و مهاجران را) پناه داده و یاری کردند، آنان دوستدار و حامی و هم پیمان یکدیگرند. اما کسانی که ایمان آورده، ولی هجرت نکردند، حق هیچ گونه دوستی و حمایت از آنان را ندارید، تا آنکه هجرت کنند. ...

در سال سیزدهم بعثت و پس از گذشت ده سال از دعوت علنی پیامبر به اسلام، هنوز مشرکان مکه دست از اذیت و آزار پیامبر و مسلمانان برنداشته بودند، و روز به روز بر شدت آن می افزودند تا اینکه تصمیم گرفتند با توطئه ای حساب شده و اقدامی دسته جمعی، پیامبر را به قتل برسانند و اسلام را ریشه کن نمایند.

با اطلاع پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از آن توطئه و جانفشانی علی علیه السلام، شبانه مقدمات هجرت فراهم شد و آن حضرت در اول ماه ربیع الاول ابتدا به غار ثور

رفتند و به مدّت سه روز در آنجا به گونه ای معجزه آسا مخفی شدند و در این مدّت تنها حضرت علی علیه السلام برای آن حضرت غذا تهیه کرده و اخبار بیرون را در اختیار آن جناب قرار می دادند. سرانجام پیامبر با توصیه به حضرت علی مبنی بر اعلان مهاجرت مسلمانان

به یثرب و همراه آوردن اهل بیت آن حضرت، خود راهی یثرب شدند، و پس از طی مسافتی حدود چهارصد کیلومتر، روز دوازدهم ربیع الاوّل به محله ی قبا رسیدند و بقیّه ی مهاجرین نیز به آنان ملحق شدند.

مردم یثرب، از مهاجران استقبال شایانی به عمل آوردند و آنها را با آغوش باز پذیرفتند و «یثرب» را به «مدینهالنبی» و «مدینه الرسول»، تغییر نام دادند. آنگاه پیامبر برای پیشگیری و دوری از تفرقه، میان مهاجران و انصار که حدود سیصد نفر بودند، دو به دو عقد اخوّت و برادری جاری کردند و مسجد قبا را پایه گذاری و بنا کردند.

مهاجرین، کسانی هستند که در مکه به پیامبر ایمان آوردند و چون در آنجا تحت فشار بودند، خانه و کاشانه ی خود را رها کرده به همراه پیامبر به مدینه هجرت کردند و انصار، مسلمانان مدینه هستند که پیامبر اسلام و مهاجرین را در بین خود جای داده و یاری نمودند.

معموماً ملت ها، مهم ترین و بزرگ ترین حادثه ای را که در حیات اجتماعی، علمی و مذهبی آنان رخ داده و آن را نقطه ی عطفی در سرگذشت ملی خود می دانند، مبدأ تاریخ خود قرار داده اند، مثلاً میلاد حضرت مسیح نزد مسیحیان و یا عام الفیل (سالی که سپاه ابرهه به مکه حمله کرد و نابود شد) نزد اعراب، مبدأ سال قرار گرفت.

از آنجایی که دین اسلام کامل ترین شریعت آسمانی است و در عین حال از ادیان دیگر مستقل است، لذا مسلمانان میلاد حضرت مسیح را مبنای سال خود قرار ندادند، همچنین عام الفیل گرچه سال تولّد پیامبر نیز بود، و یا حتی روز بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، مبنای سال قرار نگرفت، امّا با هجرت پیامبر به مدینه که حکومتی مستقل در آنجا پایه گذاری شد و مسلمانان توانستند در نقطه ای آزادانه فعالیت کنند، پیامبر شخصاً تاریخ هجری را بنا گذاردند. چنانکه می توان از عبارت «من اوّل یوم»، در آیه «لمسجد أُسس علی التقوی من اوّل یوم احقّ ان تقوم

که در مورد ساختن مسجد قبا می باشد نیز پایه گذاری سال هجری را استفاده نمود، زیرا اولین اقدام پیامبر در هجرت به مدینه ساختن مسجد قبا می باشد. آری اگر هجرت نبود، چه بسا اسلام در همان نقطه محدود و نابود می شد.

البته در صدر اسلام دو هجرت رخ داده است: یکی در سال پنجم بعثت، هجرت گروهی از مسلمانان به سرزمین حبشه و دیگری در سال سیزدهم بعثت، هجرت از مکه به مدینه.

آثار و برکات هجرت

بیشتر بلاهای ما از غرق شدن در رفاه و ترک هجرت های سازنده سرچشمه می گیرد. اگر همه ی مغزها و متخصیصان و کارشناسان مسلمانی که در کشورهای غربی به سر می برند، به کشور خود هجرت کنند، هم ضربه به دشمن وارد ساخته است و هم موجب تقویت اسلام و کشورهای اسلامی می شوند.

هجرت، اختصاص به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم ندارد، بلکه هجرت از محیط شرک، کفر و گناه، برای حفظ دین و ایمان و یا برای برگشت از نافرمانی خداوند لازم است، چنانکه خداوند در پاسخ کسانی که عذر آلودگی خود و ارتکاب به گناه را محیط ناسالم می دانستند و می گفتند: «کنا مستضعفین فی الارض»، می فرماید: زمین خداوند که پهناور بود، چرا به مکانی دیگر هجرت نکردید؟ «قالوا الم تکن ارض الله واسعه»(۲)

البته با توجه به عبارت «مستضعفین»، معلوم می شود که اگر توانایی امر به معروف و نهی از منکر باشد، باید به این مهم اقدام نمود و جامعه را ترک نکرد و آن را مورد اصلاح قرار داد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: هنگامی که در سرزمینی که در آن زندگی می کنی نافرمانی و معصیت خدا می کنند، از آنجا به جایی دیگر هجرت کن. «اذا عصی الله فی ارض انت فیها فاخرج منها الی غیرها»(۳)

چنانکه هجرت برای آموختن علم و دانش و هجرت برای بیان آموخته های خود به دیگران نیز لازم است. (۴)

ص: ۶۳

۱- انفال، ۱۰۸.

۲- نساء، ۴۳.

۳- بحار، ج ۱۹، ص ۳۵.

۴- توبه، ۱۲۲.

شب قدر

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ الْقَدْرِ . وَ مَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ . لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ . تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ . سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ (۱)

همانا ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم. و تو چه دانی که شب قدر چیست؟ شب قدر از هزار ماه بهتر است. در آن شب، فرشتگان و روح به اذن پروردگارشان برای انجام هر کاری فرود آیند. (آن شب) تا طلوع فجر، (سراسر) سلام و درود است.

کلمه «قدر» در قرآن، در چند معنا به کار رفته است:

الف) مقام و منزلت. چنانکه می فرماید: «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ»، آن گونه که باید، مقام و منزلت الهی را نشناختند.

ب) تقدیر و سرنوشت. چنانکه می فرماید: «جِئْتَ عَلَى قَدَرٍ يَا مُوسَى» ای موسی تو بنا بر تقدیر (الهی به این مکان مقدس) آمده ای.

ج) تنگی و سختی. چنانکه می فرماید: «وَمَنْ قَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ...» کسی که رزق و روزی بر او تنگ و سخت شود ...

دو معنای اول در مورد «لَيْلَةُ الْقَدْرِ» مناسب است، زیرا شب قدر، هم شب با منزلتی است و هم شب تقدیر و سرنوشت.

خداوند در شب قدر، امور یک سال را تقدیر می کند، چنانکه قرآن در جایی دیگر می فرماید: «فِيهَا يَفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» (۲) بنابراین، شب قدر منحصر به شب نزول قرآن و عصر پیامبر نیست، بلکه در هر رمضان، شب قدری هست که امور سال آینده تا شب قدر بعدی مقدر می شود.

بیدار بودن شب قدر و احیای آن با دعا و نماز و قرآن، مورد سفارش پیامبر و اهل بیت آن حضرت بوده است و در میان سه شب، بر شب بیست و سوم تأکید بیشتری داشته اند. چنانکه شخصی از پیامبر پرسید: منزل ما از مدینه دور است، یک شب را معین کن تا به شهر بیایم. حضرت فرمود: شب بیست و سوم به مدینه داخل شو. (۳)

ص: ۶۴

۱- (قدر، ۱-۵)

۲- دخان، ۴.

۳- وسائل، ج ۳، ص ۳۰۷.

امام صادق علیه السلام در حالی که بیمار بودند، خواستند که شب بیست و سوم ایشان را به مسجد ببرند. (۱)

و حضرت زهرا سلام الله علیها در این شب، با پاشیدن آب به صورت بچه ها، مانع خواب آنها می شدند. (۲)

در روایات آمده است که دهه آخر ماه رمضان، پیامبر بستر خواب خود را جمع نموده و ده شب را احیا می داشت. (۳)

در حدیثی طولانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می خوانیم: حضرت موسی علیه السلام به خدا عرض کرد: خدایا مقام قربت را خواهانم. پاسخ آمد: «قُزِبِي لِمَنْ اسْتَيْقَظَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ»، قرب من، در بیداری شب قدر است.

عرضه داشت: پروردگارا، رحمتت را خواستارم.

پاسخ آمد: «رَحْمَتِي لِمَنْ رَحِمَ الْمَسَاكِينَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ»، رحمت من در ترحم بر مساکین در شب قدر است.

گفت: خدایا، جواز عبور از صراط می خواهم. پاسخ آمد: «ذَلِكَ لِمَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ لَيْلَةَ الْقَدْرِ»، رمز عبور از صراط، صدقه در شب قدر است.

عرض کرد: خدایا بهشت و نعمت های آن را می طلبم. پاسخ آمد: «ذَلِكَ لِمَنْ سَبَّحَ تَسْبِيحَهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»، دستیابی به آن، در گرو تسبیح گفتن در شب قدر است.

عرضه داشت: پروردگارا، خواهان نجات از آتش دوزخم. پاسخ آمد: «ذَلِكَ لِمَنْ اسْتَغْفَرَ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»، رمز نجات از دوزخ، استغفار در شب قدر است.

در پایان گفت: خدایا رضای تو را می طلبم. پاسخ آمد: «رِضَايَ لِمَنْ صَامَ رَكْعَتَيْنِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»، کسی مشمول رضای من است که در شب قدر، نماز بگذارد. (۴)

از وقایع عجیب تاریخی، ضربت خوردن حضرت علی علیه السلام در شب قدر، در محراب عبادت و به هنگام نماز است. آری، اشرف خلق خدا، در اشرف مکان ها و اشرف زمان ها، در اشرف حالات، شهید شد.

طول شب قدر، یک شب کامل کره زمین است که ۲۴ ساعت می شود، نه آنکه مخصوص مکان خاصی همچون مکه و آن هم به میزان ۸ ساعت شب آن منطقه باشد. چنانکه مراد از روز عید فطر، یک روز کامل کره زمین است که شامل همه نقاط و مناطق می شود.

ص: ۶۵

۱- بحار، ج ۹۵، ص ۱۶۹.

۲- بحار، ج ۹۴، ص ۱۰.

- ٣- تفسير مجمع البيان.
- ٤- وسائل، ج ٨، ص ٢٠.

تقارن شب تقدیر بشر با شب نزول قرآن، شاید رمز آن باشد که سرنوشت بشر، وابسته به قرآن است. اگر پیرو قرآن باشد، سعادت و رستگاری و اگر دور از آن باشد، شقاوت و بدبختی برای او رقم می خورد.

ابوذر می گوید: به رسول خدا عرضه داشتم آیا شب قدر در عهد انبیا بوده و امر بر آنان نازل می شده و پس از آنکه از دنیا می رفتند، نزول امر در آن شب تعطیل می شده است؟ فرمودند: شب قدر تا قیامت هست.

شاید رمز اینکه شب قدر مخفی است، آن باشد که مردم شب های متعدّد را به عبادت پردازند، کسانی که یک شب آن را درک کردند مغرور نشوند و کسانی که آن را درک نکردند، از باقی شب ها مأیوس نشوند.

در روایات آمده است: کار نیک در شب قدر، بهتر از کار نیک در هزار ماه بدون شب قدر است. (۱)

تقدیر امور در شب قدر، با نزول و حضور فرشتگان صورت می گیرد. «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ ... مِنْ كُلِّ أَمْرٍ»

مراد از «سَلامٌ» در این سوره، لطف و عنایت ویژه الهی به بندگان در شب قدر است که سلامت و رحمت و برکت را بدنبال دارد و باب نعمت و عذاب را می بندد، زیرا کید و وسوسه شیطان در آن مؤثر واقع نشود. در شب قدر، فرشتگان به زمین نازل می شوند و بر هر مرد و زنی که در حال عبادت باشند، سلام می کنند. چنانکه در قیامت نیز با گفتن سلام به استقبال بهشتیان می روند: «سَلامٌ عَلَیْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوا خَالِدِينَ»

سیمای فرشتگان در قرآن

۱. فرشتگان، بندگان گرامی خدا هستند. «بل عباد مکرمون»

۲. معصوم و مطیع خدایند. «لا یعصون الله ما امرهم و یفعلون ما یؤمرون»

۳. تدبیر اموری بر عهده آنهاست. «فالمدبرّات أمراً»؛ «فالمقسّمات أمراً»

۴. مراقب الفاظ و سخن انسانند. «ما یلفظ من قول»

۵. کاتب اعمال جهانیان هستند. «و رسلنا لدیهم یکتبون»

۶. بشارت دهنده به رزمندگان در جنگ و جهاد، «بجنود لم تروها»،

اجابت دعا و فرزنددار شدن، «أنا نبشرك بغلام اسمه یحیی» و بشارت دهنده در لحظه مرگ مؤمنان هستند. «الّا تخافوا ولا تحزنوا»

۷. مأمور عذاب الهی بر مجرمانند. «لَمَّا جَاءَتْ رُسُلَنَا لَوْطَا سِىءَ بِهِمْ»

۸. محافظ انسان هستند. «يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفْظَهُ»

۹. دعاگو و آمرزش خواه مؤمنانند. «وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا»

۱۰. شفاعت می کنند. «وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى»

۱۱. لعن کننده کفارند. «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ»

۱۲. امدادگر جبهه هاینند. «إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا... يَمُدُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ»

۱۳. مجرمان را در لحظه مرگ تنبیه می کنند. «تَوَفَّيْتُمُ الْمَلَائِكَةَ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ»

۱۴. از بهشتیان استقبال می کنند. «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ»

۱۵. مسئول عذاب دوزخ هستند. «عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ»

۱۶. مسئول قبض روح هستند. «تَوَفَّيْتَهُ رُسُلَنَا»

۱۷. دارای رسته و درجه هستند. «مَا مَنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ»

۱۸. مسئول نزول وحی می باشند. «يُنزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ»

۱۹. گاهی به شکل انسان در می آیند. «فَتَمَثَّلُ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا»

۲۰. از عبادت خسته نمی شوند. «يَسْبَحُونَ... وَهُمْ لَا يَسْتَمُونَ»

۲۱. با غیر انبیا نیز گفتگو دارند. «أَنَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكَ لِأَهْبَ لَكَ غَلَامًا»

۲۲. بعضی فرشتگان برگزیده اند. «اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا»

۲۳. ایمان به فرشتگان لازم است. «وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ»، «وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا»

رسله فقد ضلّ ضلالاً بعيداً»

در روایات آمده است که با منکران امامت، با سوره قدر احتجاج کنید. زیرا بر اساس این سوره، فرشتگان هر سال در شب قدر نازل می شوند. در زمان حیات پیامبر بر وجود شریف حضرتش وارد می شدند. پس از آن حضرت بر چه کسانی نازل می شوند؟

روشن است که هر کسی نمی تواند میزبان فرشتگان الهی باشد و باید او همچون پیامبر، معصوم بوده و ولایت امور بشر به عهده او باشد و او کسی جز امام معصوم نیست که در زمان ما، حضرت مهدی علیه السلام می باشد و فرشتگان در شب قدر شرفیاب محضرش می شوند.

ص: ۶۷

يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ (۱)

خداوند هر چه را بخواهد محو یا اثبات می کند و أم الكتاب تنها نزد اوست.

بر اساس آیات و روایات، مقدرات الهی بر دو نوع است:

الف) اموری که مصلحت دائمی دارد و لذا قانونش هم دائمی است. مثل آیات؛ «ما يبدّل القول لدی» در کلام ما تبدل راه ندارد. «کلّ شیءٍ عندہ بمقدار» هر چیزی در نزد پروردگار دارای حساب و کتاب دقیقی است. این گونه مقدرات در لوح محفوظ ثبت است (۲).

و فقط مقربان الهی به اذن خداوند می توانند بر آن آگاه شوند. «کتاب مرقوم یشهده المقربون»

ب) اموری که غیرحتمی و مصالح آنها تابع اعمال و رفتار مردم است، مثل توبه کردن مردم از گناه که مصلحت عفو را در پی دارد، و یا دادن صدقه که مصلحت دفع بلا را به همراه می آورد و یا ظلم و ستم که بخاطر مفسده اش قهر الهی را بدنبال دارد. یعنی خداوند متعال در اداره ی نظام آفرینش دست بسته نیست و با حکمت و علم بی نهایتی که دارد، می تواند با تغییر شرایط، تغییراتی در آفرینش و قوانین آن بدهد. بدیهی است که این تغییرات، نشانه ی جهل خداوند متعال و یا تجدید نظر و پشیمانی او نیست، بلکه این تغییرات بر اساس حکمت و تغییر شرایط و یا پایان دوره ی آن امر است.

قرآن در این زمینه نمونه های زیادی دارد، از جمله:

۱. «أدعونی استجب لکم» دعا کنید تا من برای شما مستجاب کنم. انسان با تضرع و دعا می تواند مصالح خود را بدست آورد و سرنوشت خود را تغییر دهد.

۲. «لعلّ الله يحدث بعد ذلك أمرا»؛ قانون الهی در همه جا ثابت نیست، شاید خداوند با پدید آمدن شرایط لازم، برنامه جدیدی را بوجود آورد.

ص: ۶۸

۱- (رعد، ۳۹)

۲- بروج، ۲۲.

۳. «کَلَّ يَوْمَ هُوَ فِي شَأْنٍ»؛ او هر روز شأنی مخصوص همان روز دارد.

۴. «فَلَمَّا زَاغُوا، زَاغَ اللَّهُ»؛ چون راه انحرافی را انتخاب کردند، خدا هم منحرفشان ساخت.

۵. «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ»؛ با ایمان و تقوی، مسیر قهر الهی به لطف و برکت تغییر می یابد.

۶. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ»؛ خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی دهد، مگر آنکه آنها خودشان را تغییر دهند.

۷. «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ»؛ کسانی که توبه کنند، ایمان آورند و عمل نیکو انجام دهند، خداوند بدی های آنان را به خوبی و حسنه تبدیل می کند.

۸. «إِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا»؛ اگر شما برگردید، ما هم برمی گردیم.

البته علم خدا بر اساس نظام علل و اسباب است، بدین صورت که او علم دارد که اگر از این وسیله استفاده شود، این نتیجه و اگر از دیگری بهره برداری شود، آن سرانجام را در پی خواهد داشت.

بداء چیست؟

منظور از بداء نزد شیعه، ظاهر شدن چیزی است که ما انسان ها خلاف آن را گمان می کردیم، نه تغییر در علم الهی و کشف خلاف برای خدا. پس بداء به معنای جهل ماست نه جهل خداوند.

«بداء» در آفرینش، نظیر نسخ در قانون است، مثل آنکه از ظاهر قانون و یا حکمی تصوّر کنیم که دائمی است، ولی بعد مدّتی ببینیم که عوض شده است. البته این به معنای پشیمانی و یا جهل قانونگذار نیست، بلکه شرایط باعث بوجود آمدن این تغییر در قانون شده است، درست مانند نسخه ای که پزشک با توجه به شرایط فعلی بیمار آن را می نویسد، اما به محض تغییر حال او، نسخه جدیدی تجویز می کند.

در اینجا به نمونه های از بداء در قرآن اشاره می کنیم:

۱. ما گمان می کردیم خداوند که به حضرت ابراهیم علیه السلام فرمان ذبح فرزندش را داده است، می خواسته اسماعیل علیه السلام کشته و

خونش بر زمین ریخته شود، اما بعداً ظاهر شد که اراده ی الهی از این امر، آزمایش پدر بوده است نه کشته شدن پسر.

۲. ما از وعده خداوند با حضرت موسی علیه السلام تصوّر می کردیم که دوره ی مناجات سی شب است، «وواعدنا موسی ثلاثین ليله»؛ اما بعداً ظاهر شد که از اول برنامه چهل شب بوده است ولی خداوند به جهت آزمایش، آن را در دو مرحله اعلام فرموده است، ابتدا سی شب و سپس ده شب.

۳. ما فکر می کردیم که قبله ی مسلمانان برای همیشه بیت المقدس است، ولی آیات تغییر قبله برای ما ظاهر کرد که قبله ی دائمی، کعبه بوده است.

۴. وقتی نشانه های قهر خدا پدید آمد، حتی حضرت یونس علیه السلام هم مطمئن شد که عذاب الهی نازل و قوم کافرش نابود خواهند شد، لذا از میان مردم بیرون رفت، اما مردم ایمان آوردند و قهر الهی برطرف گردید. «الّا قوم یونس لّمّا آمنوا کشفنا عنهم»

به هر صورت معنای بداء جهل خداوند و عوض شدن علم او نیست، زیرا خداوند از ابتدا می دانست که خون اسماعیل ریخته نخواهد شد، مدّت مناجات موسی چهل شب است، قبله دائمی مسلمانان، کعبه خواهد بود و قوم یونس اهل نجات هستند، ولی ظاهر دستورات و حوادث به نحوی بود که انسان تصوّر دیگری داشت. پس تغییری در علم خداوند پیدا نشده و این ما هستیم که دارای دید تازه ای شده ایم.

بداء به این معنا دارای اثرات تربیتی بسیاری است، از جمله این که انسان تا آخرین لحظه ی عمر، به تغییر شرایط امیدوار می ماند، روحیه ی توکل در او زنده می گردد، اسیر ظواهر نمی شود، ایمان انسان به غیب و قدرت خداوند متعال بیشتر می شود. با توبه، صدقه، مناجات و دعا تلاش می کند تا مسیر حوادث و قهر الهی را تغییر دهد.

....إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً (۱)

.... و از خدا و رسولش اطاعت کنید؛ همانا خداوند اراده کرده است که پلیدی (گناه) را از شما اهل بیت (پیامبر) دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

کلمه «انما» نشانه این است که آیه شریفه درباره یک موهبت استثنایی در مورد اهل بیت علیهم السلام سخن می گوید.

مراد از «یُرِيدُ»، اراده تکوینی است، زیرا اراده ی تشریحی خداوند، پاکی همه مردم است نه تنها اهل بیت پیامبرعلیهم السلام.

مراد از «رجس» هر گونه ناپاکی ظاهری و باطنی است.

مراد از «اهل البیت» همه ی خاندان پیامبر نیست، بلکه برخی افراد آن است که نام آنان در روایات شیعه و سنی آمده است. این گروه عبارتند از: علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام.

سؤال: دلیل این انحصار چیست؟ و چرا این بخش از آیه درباره ی زنان پیامبر یا تمام خاندان آن حضرت نیست؟

پاسخ: ۱. روایاتی از خود همسران پیامبر حتی از عایشه و ام سلمه نقل شده که آنان از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پرسیدند: آیا ما هم جزء اهل بیت هستیم؟ پیامبر فرمود: خیر.

۲. در روایات متعددی می خوانیم: پیامبر عبایی بر سر این پنج نفر کشید (که یکی از آنان خود حضرت بود) و فرمود: این ها اهل بیت من هستند و اجازه ی ورود دیگران را نداد.

۳. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم برای این که اختصاص اهل بیت را به پنج نفر ثابت کند، مدت شش ماه (یا هشت یا نه ماه) به هنگام نماز صبح از کنار خانه فاطمه علیها السلام می گذشت و می فرمود: «الصَّيْلَةَ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»

در کتاب احقاق الحق بیش از هفتاد حدیث از منابع معروف اهل سنت درباره اختصاص آیه شریفه به پنج نفر ذکر شده و در کتاب شواهد التنزیل که از کتب معروف اهل سنت است بیش از یکصد و سی روایت در همین زمینه آمده است. (۱)

به هر حال این آیه شامل زنان پیامبر نمی شود زیرا:

آنها گاهی مرتکب گناه می شدند. در سوره تحریم می خوانیم: پیامبر رازی را به بعضی از همسرانش فرمودند و او امانت داری نکرد و به دیگری گفت. قرآن این عمل را گناه نامیده، فرمود: «ان تتوبا إلى الله فقد صغت قلوبكما» (۲)

عایشه که همسر پیامبر بود، جنگ جمل را علیه حضرت علی علیه السلام به راه انداخت و سپس پشیمان شد، با آنکه در این جنگ عده بسیاری از مسلمانان کشته شدند؟

پاسخ به شبهات

۱. آیا «یطهرکم» به معنای آن نیست که اهل بیت علیهم السلام آلودگی داشته اند و خداوند آنان را تطهیر کرده است؟

پاسخ: شرط تطهیر آلودگی نیست، زیرا قرآن درباره ی حوریان بهشتی کلمه «مطهره» را به کار برده در حالی که هیچ گونه آلودگی ندارند. به عبارت دیگر «یطهرکم» به معنای پاک نگه داشتن است نه پاک کردن از آلودگی قبلی.

۲. اگر اهل بیت تنها پنج نفرند، چرا این آیه در میان جملاتی قرار گرفته که مربوط به زنان پیامبر است؟

پاسخ: الف: جمله ی «انما یرید الله...» به صورت جداگانه نازل شده ولی هنگام جمع آوری قرآن در این جا قرار گرفته است.

ب: به گفته ی تفسیر مجمع البیان، رسم فصیحان و شاعران و ادیبان عرب این بوده که در لابلای مطالب معمولی حرف جدید و مهمی مطرح می کنند تا تأثیرش بیشتر باشد. چنانکه در میان اخبار صدا و سیما، اگر گوینده یک مرتبه بگوید: به خبری که هم اکنون به دستم رسید توجه فرمایید، این گونه سخن گفتن یک شوک روانی و تبلیغاتی ایجاد می کند.

ص: ۷۲

۱- تفاسیر نورالثقلین و نمونه.

۲- تحریم، ۴.

نظیر این آیه، آیه سوره مائده است که مطلب مربوط به ولایت و امامت و کمال دین و تمام نعمت و یأس کفار و رضای الهی، در کنار احکام مربوط به گوشت خوگ و خون، نازل شده و این گونه جاسازی ها رمز حفظ قرآن از دستبرد ناهلان است. درست همان گونه که گاهی زنان هنگام خروج از خانه زیور آلات خود را در

لابلای پنبه های متکا قرار می دهند. با این که طلا و پنبه رابطه ای ندارند ولی برای محفوظ ماندن از دستبرد ناهلان این کار انجام می گیرد.

ج: در میان سفارش هایی که به زنان پیامبر می کند، یک مرتبه می فرماید: خدا اراده مخصوص بر عصمت اهل بیت دارد، یعنی ای زنان پیامبر! شما در خانه ای هستید که معصومین علیهم السلام هستند و حتماً باید تقوا را بیشتر مراعات کنید.

د: در مورد اهل بیت ضمیر جمع مذکر به کار رفته که نشان غالب بودن مردان است، به خلاف جملات مربوط به زنان پیامبر که در آنها از ضمیر جمع مؤنث استفاده شده است. «بیوتکن، اقمن - عنکم، يطهرکم»

اهلیت داشتن یا نداشتن

خداوند در آیه ۴۶ سوره هود اهل نبودن پسر نوح را بیان می کند؛ «قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» روایات بسیاری از پیامبر و ائمه علیهم السلام به ما رسیده است که با این عبارت آغاز می شود: «لیس منّا» یعنی از ما نیست، از جمله: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «مَنْ عَشَّ مُسْلِمًا فَلَيْسَ مِنَّا» هر کس به مسلمانی خیانت کند، از ما نیست. یا فرمودند: آن کس که مردم او را از روی ترس احترام بگذارند، از من نیست، و در حدیثی دیگر فرمودند: «مَنْ أَصْبَحَ وَ لَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» هر کس که هر صبح در فکر خدمت به مسلمانان نباشد، مسلمان نیست.

در روایات می خوانیم: همانا دوست پیامبر کسی است که مطیع خدا باشد، گرچه نسبتی با حضرت نداشته باشد و دشمن پیامبر، کسی است که نافرمانی خدا کند، گرچه از نزدیکان حضرت باشد.

... قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يُفْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ (۱)

(ای پیامبر! به مردم) بگو: من از شما بر این (رسالت خود) هیچ مزدی جز مودت نزدیکانم را نمی خواهم و هرکس کار نیکی انجام دهد، برای او در نیکویی آن می افزایم. همانا خداوند بسیار آمرزنده و قدردان است.

بارها در قرآن این سخن به میان آمده که انبیا از مردم مزد و پاداشی نمی خواستند، در سوره ی شعراء از آیه ۱۰۰ تا ۱۸۰ این مطلب از قول پیامبران مختلف تکرار شده است، پیامبر اسلام نیز از مردم درخواست مزد مادی نداشت، ولی دو مرتبه از طرف خداوند با کلمه «قل» مأمور شد تا مزد معنوی را که به نفع خود مردم است، از مردم تقاضا کند.

این مزد معنوی نیز با دو تعبیر آمده است؛ یک بار می فرماید: من هیچ مزدی نمی خواهم جز آنکه هر که خواست راه خدا را انتخاب کند، «الّا من شاء ان يتخذ الی ربّه سیلاً» (۲)

و یک بار می فرماید: «لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربى» و در آیه ۴۷ سوره سبأ نتیجه و فایده درخواست مودت را به نفع خود مردم می داند: «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِّنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنَّ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»؛ بگو: هر مزدی که از شما خواستم پس آن به نفع شماست، مزد من جز بر خدا نیست و او بر هر چیزی گواه است.

بنابراین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم اعلام می کند: اگر من از شما مزدی درخواست می کنم و می گویم اهل بیتم را دوست بدارید، به خاطر آن است که فایده ی این مزد به خود شما بر می گردد. «فهو لكم» زیرا کسی که به اهل بیت معصوم پیامبر علاقه مند باشد، از آنان پیروی می کند و هر کس از رهبران معصوم پیروی کند، از راه خدا پیروی کرده است. «الّا من شاء أن يتخذ الی ربّه سیلاً»، مثل معلمی که به شاگردانش بگوید من مزدی

ص: ۷۴

۱- (شوری، ۲۳)

۲- فرقان، ۵۷.

از شما نمی خواهم جز آنکه درس مرا خوب بخوانید که فایده این امر به خود شاگرد برمی گردد. بنابراین مزد رسالت دو چیز است: یکی انتخاب راه خدا و دیگری موّدت قربی. جالب آنکه در هر دو تعبیر کلمه «الّا» مطرح شده است، یعنی مزد من تنها همین مورد است.

با کمی تأمل می فهمیم که باید راه خدا و موّدت اهل بیت یکی باشد، زیرا اگر دو تا باشد، تناقض است، یعنی نمی توان گفت: من فقط تابستان مطالعه می کنم و بار دیگر گفت: من فقط زمستان مطالعه می کنم. زیرا محصور باید یک چیز باشد.

پیامبر اسلام از طرف خداوند یک بار مأمور می شود که به مردم بگوید: مزد من تنها انتخاب راه خداست و بار دیگر مأمور می شود که بگوید: مزد من فقط موّدت قربی است. در واقع باید این دو درخواست یکی باشد. یعنی راه خدا همان موّدت قربی باشد.

از طرفی موّدت با دو چیز ملازم است: یکی شناخت و معرفت، زیرا تا انسان کسی را نشناسد نمی تواند به او عشق بورزد. دوم اطاعت و تبعیت، زیرا موّدت بدون اطاعت نوعی تظاهر و ریاکاری و دروغ و تمّلق است. پس کسانی که دستورات خود را از غیر اهل بیت پیامبر علیهم السلام می گیرند، راه خدا را پیش نگرفته اند. این از دیدگاه قرآن.

اما از نظر عقل. پاداش باید همسنگ و هموزن عمل باشد. رسالت، جز امامت که ادامه آن است هم وزنی ندارد، مزد رسالت ادامه هدایت است، مزد یک معصوم، سپردن کار به معصوم دیگر است. مزد عادل آن است که زحمات او را به عادل دیگر بسپاریم.

عقل می گوید: تا لطف هست باید تشکر نیز باشد و اگر امروز لطف پیامبر شامل حال ما شده و ما به اسلام هدایت شده ایم، باید مزد رسالتش را پردازیم و اگر مزد رسالت، موّدت قربی است، امروز هم باید قُربایی باشد تا نسبت به او موّدت و اطاعت داشته باشیم. آری، امروز هم باید نسبت به امام زمان حضرت مهدی علیه السلام موّدت داشته و مطیع او باشیم. مگر می شود بگوییم مسلمانان صدر اسلام مأمور بودند مزد رسالت را پردازند و نسبت به قربی موّدت داشته باشند، ولی مسلمانان

امروز یا این وظیفه را ندارند و یا قربایی نیست تا به او مودّت بورزند و مزد رسالت را بپردازند. البتّه مودّت حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت، عمل به پیام های او و رفتن در راه کسانی است که ما را به آنان سپرده است، یعنی فقهای عادل و بی هوا و هوس.

عقل انسان از اینکه مودّت قربی پاداش پیامبری قرار گرفته که صدها میلیون نفر را به هدایت و سعادت و فضل کبیر الهی رسانده می فهمد که قربی و کسانی که مورد

مودّت هستند، برترین افراد بشر و معصومند. زیرا هرگز مودّت گنهکار پاداش پیامبر معصوم قرار نمی گیرد. نمی توان باور کرد که مودّت افرادی گنهکار بر مسلمین جهان در طول تاریخ واجب باشد و هیچ فرقه ای از مسلمانان (غیر از شیعه) رهبران خود را معصوم نمی داند و هیچ فرد یا گروهی تا کنون نه برای امامان معصوم گناهی نقل کرده و نه برای آن بزرگواران استادی نام برده است.

عقل می گوید: گذاشتن دست بشر در دست غیر معصوم نه تنها ظلم به انسانیت است، بلکه ظلم به تمام هستی است. زیرا هستی برای انسان آفریده شده (تمام آیات «خلق لکم»، «سخر لکم» و «متاعا لکم» نشانه ی آن است که هستی برای انسان است) و انسان برای تکامل واقعی و معنوی و خدایی شدن و آیا سپردن این انسان با آن اهداف والا به رهبران غیر معصوم، ظلم به او و ظلم به هستی نیست؟

اگر در روایات، رهبر معصوم و ولایت او زیر بنا و پایه و اساس دین شناخته شده است، «بنی الاسلام علی خمس... الولایه» (۱) و اگر حضرت علی علیه السلام تقسیم کننده مردم میان بهشت و دوزخ معرفی شده است، «قسیم الجنّه و النار» (۲) و اگر نماز بی ولایت پذیرفته نمی شود، (۳)

و اگر مودّت اهل بیت حسنه است، (۴)

و اگر زیارت و توسّل به آنان سفارش شده، همه به خاطر همان جوهر کیمیایی مودّت است.

زمخشری و فخررازی که از بزرگان اهل سنّت هستند، در تفاسیر خود آورده اند که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند:

* «مَن مات علی حبّ آل محمّد مات شهیداً» هر که با دوستی آل محمّد از دنیا برود، شهید است.

ص: ۷۶

۱- کافی، ج ۲، ص ۱۸.

۲- بحار، ج ۷، ص ۱۸۶.

۳- بحار، ج ۲۷، ص ۱۶۷.

۴- بحار، ج ۴۳، ص ۳۶۲.

* «مَنْ مَاتَ عَلَى حَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ تَائِبًا» هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، توبه کننده است.

* «مَنْ مَاتَ عَلَى حَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُسْتَكْمِلَ الْإِيمَانِ» هر که با دوستی آل محمد از دنیا برود، با ایمان کامل از دنیا رفته است.

* «مَنْ مَاتَ عَلَى حَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ عَلَى السُّنَنِ وَالْجَمَاعَةِ» هر که با دوستی آل محمد بمیرد، طبق سنت و سیره پیامبر از دنیا رفته است.

حال این سؤال پیش می آید که آیا مودت بدون اطاعت، می تواند هم وزنِ شهادت، مغفرت و ایمان کامل قرار گیرد؟

در همین تفاسیر ذیل این آیه حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که: «أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بَغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ آيسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ»، هر که با کینه و بغض آل محمد بمیرد، روز قیامت می آید در حالی که میان دو چشم او نوشته شده: او از رحمت خداوند مأیوس و محروم است.

«أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بَغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ كَافِرًا» هر که با بغض آل محمد بمیرد، کافر مرده است.

«أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بَغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ لَمْ يَشْمِ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ» هر که با بغض آل محمد بمیرد، بوی بهشت را استشمام نمی کند.

فخر رازی در تفسیر خود آورده است: همین که آیه مودت نازل شد از پیامبر اکرم پرسیدند: قریبی چه کسانی هستند که مودت آنها بر ما واجب است؟ حضرت فرمودند: علی و فاطمه و فرزندان، سپس اضافه می کند که حضرت فرمودند: «فاطمه بضعه منی يؤذینی ما يؤذیها» فاطمه پاره تن من است هر کس او را اذیت کند مرا اذیت کرده و کیفر کسانی که رسول خدا را اذیت کنند، در قرآن چنین آمده است. «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا» (۱)

در حدیث می خوانیم که امام حسن علیه السلام در ذیل جمله ی «و مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حَسَنًا» فرمود: «اقتراف الحسنه مودتنا اهل البيت» (۲) کسب نیکی، مودت ما اهل بیت است.

ص: ۷۷

۱- احزاب، ۵۷.

۲- تفاسیر نمونه و صافی.

آخرین رسالت پیامبر اسلام

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (١)

ای پیامبر! آنچه را از سوی پروردگارت به تو نازل شده است (در مورد ولایت و جانشینی حضرت علی) اعلام کن و اگر چنین نکنی، رسالت الهی را نرسانده ای و (بدان که) خداوند تو را از (شرّ) مردم (و کسانی که تحمل شنیدن این پیام مهم را ندارند) حفظ می کند. همانا خداوند گروه کافران را هدایت نمی کند.

در تمام قرآن تنها در این آیه است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نسبت به کتمان پیام، تهدید شده که اگر نگویی، تمام آنچه را که در ۲۳ سال رسالت گفته ای هدر می رود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به حضرت علی علیه السلام فرمود: اگر آنچه درباره ولایت تو است به مردم نرسانم تمام اعمال من محو می شود.

در این آیه چند نکته جهت گیری محتوایی آن را روشن می کند:

۱. سوره مائده، در اواخر عمر شریف پیامبر نازل شده است.

۲. در این آیه، بجای «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ»، تعبیر «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ» آمده است، که نشانه ی یک رسالت مهم است.

۳. به جای فرمان «أَبْلِغْ»، فرمان «بَلِّغْ» آمده که نشان ابلاغ قطعی، رسمی و مهم است.

۴. پیامبر نسبت به نرساندن یک پیام مهم تهدید شده که اگر نگویید، همه ی زحماتش به هدر می رود.

۵. پیامبر، از جان خود نمی ترسد. زیرا در روزگار تنهایی که با بت ها مبارزه می کرد و در جنگ ها که با مشرکین درگیری نظامی داشت، از خطرها نمی ترسید. (در حالی که سنگباران می شد، و یارانش شکنجه می شدند، حالا در اواخر عمر و در میان این همه یار بترسد؟!)

ص: ۷۸

۶. پیام آیه، مربوط به توحید، نبوت و معاد نیست، چون این اصول، در روزهای اول بعثت در مکه بیان شده و نیازی به این همه سفارش در آخر عمر آن حضرت ندارد.

۷. پیام آیه، مربوط به نماز، روزه، حج، زکات، خمس و جهاد هم نیست، چون اینها در طول ۲۳ سال دعوت پیامبر بیان شده و مردم نیز به آن عمل کرده اند و هراسی در کار نبوده است.

همه مفسران شیعه و بعضی از مفسران اهل سنت یکی از مصادیق آیه را مربوط به ولایت و امامت حضرت علی علیه السلام در هجدهم ذیحجه سال دهم هجری در سفر حجهالوداع پیامبر و حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ» دانسته‌اند و ما را از تحیر نجات داده و راه را نشان داده‌اند.

امام باقر علیه السلام فرمودند: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَ لَمْ يَنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُوذِيَ بِالْوَلَايَةِ فَاخْذِ النَّاسَ بَارِعًا وَ تَرَكَوا هَذِهِ»، اسلام بر پنج چیز استوار است: بر نماز، زکات، روزه، زکات و ولایت اهل بیت و چیزی به اندازه ی ولایت مورد توجه نبود، اما مردم چهارتای آن را پذیرفتند و ولایت را ترک کردند!

ولایت، اکمال و اتمام رسالت

.... الْيَوْمَ يَسَسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَمَّا تَخَشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا ... (۱)

... امروز، (روز نصب ولایت حضرت علی) کافران از (زوال) دین شما مأیوس شدند، پس، از آنان نترسید و از من بترسید. امروز دینتان را برای شما کامل کردم، و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و اسلام را به عنوان «دین» برایتان برگزیدم.

طبق روایات شیعه و سنّی، این قسمت از آیه: «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ...» پس از نصب علی بن ابی طالب ۸ به امامت در غدیر خم نازل شده است.

بدون در نظر گرفتن دلائل نقلی، تحلیل عقلی نیز آن را تأیید می کند، چون چهار ویژگی مهم برای آن روز بیان شده است: ۱. روز یأس کافران، ۲. روز کمال دین، ۳. روز اتمام نعمت الهی بر مردم، ۴. روزی که

ص: ۷۹

اسلام به عنوان «دین» و یک مذهب کامل، مورد پسند خدا قرار گرفته است و هیچ روز مهمی در تاریخ اسلام مانند بعثت، هجرت، فتح مکه، پیروزی در جنگ ها و... با همه ی ارزشهایی که داشته اند، شامل این چهار صفت مهم مطرح شده در این آیه نیستند. بنابراین تنها روز غدیر خم است که چهار عنوان ذکر شده در آیه با آن منطبق است:

* اَمَّا يَأْسُ كَفَّارًا، به خاطر آن بود که وقتی تهمت و جنگ و سوء قصد به جان پیامبر، نافرجام ماند، تنها امید آنها مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله بود. نصب علی بن ابی طالب علیهما السلام به همه فهماند که با مرگ او دین او محو نمی شود، زیرا شخصی چون علی بن ابی طالب علیهما السلام جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و رهبر امت اسلام خواهد بود. اینجا بود که همه ی کفار مأیوس شدند.

* اَمَّا كَمَالُ دِينٍ، به خاطر آن است که اگر مقررات و قوانین کامل وضع شود، لکن برای امت و جامعه، رهبری معصوم و کامل تعیین نشود، مقررات ناقص می ماند.

* اَمَّا اِتِّمَامُ نِعْمَتٍ، به خاطر آن است که قرآن بزرگ ترین نعمت را نعمت رهبری و هدایت معرفی کرده است، اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم از دنیا برود و مردم را بی سرپرست بگذارد، کاری کرده که یک چوپان نسبت به گله نمی کند. چگونه بدون تعیین رهبری الهی نعمت تمام می شود.

* اَمَّا رِضَايَتُ خُداوَنَدٍ، برای آن است که هر گاه قانون کامل و مجری عادل بهم گره بخورد رضایت پروردگار حاصل می شود.

به همین دلیل (اکمال دین، اتمام نعمت، رضایت حق و یأس کفار) در روایات اهل بیت عید غدیر، از بزرگ ترین اعیاد به شمار آمده است.

آثار اشیا، گاهی مترتب بر جمع بودن همه اجزای آن است، مثل روزه، که اگر یک لحظه هم پیش از اذان، افطار کنیم، باطل می شود، از این جهت کلمه «تمام» به کار رفته است: «اتَمُّوا الصَّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ» و گاهی به گونه ای است که هر جزء، اثر خود را دارد، مثل تلاوت آیات قرآن، که کمالش در تلاوت همه ی آن است و هر قدر هم خوانده شود، ثواب دارد. گاهی بعضی اجزا به گونه ای است که اگر نباشد، یک مجموعه ناقص

است، هر چند همه ی اجزای دیگر هم باشد، مثل خلبان و راننده که هواپیما و ماشین بدون آنها بی ثمر و بی فایده است. رهبری و ولایت حق هم چنین است، چون انسان را با خدا گره می زند و بدون آن، آفریده ها و نعمت ها به نعمت تبدیل می شود و انسان را به خدا نمی رساند.

ولایت از آن کیست؟

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ (۱)

ولی و سرپرست شما، تنها خداوند و پیامبرش و مؤمنانی هستند که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع، زکات می دهند.

در شأن نزول آیه از شیعه و سنی آمده است: فقیر نیازمندی وارد مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شد و از مردم کمک خواست. کسی چیزی به او نداد. حضرت علی علیه السلام در حالی که به نماز مشغول بود، در حال رکوع، انگشتر خود را به آن فقیر بخشید. در تکریم این بخشش، این آیه نازل شد. (۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در غدیرخم، برای بیان مقام علی علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود. و خود علی علیه السلام نیز برای حقایق خویش، بارها این آیه را می خواند.

آری بهترین معرفتی آن است که اوصاف و خصوصیات کسی گفته شود و مخاطبان، خودشان مصداق آن را پیدا کنند. (آیه بدون نامی از علی علیه السلام، اوصاف و افعال او را برشمرده است)

ولایت فقیه در راستای ولایت امام معصوم است. در مقبوله ی عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام می خوانیم: بنگرید به آن کس که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما نظر نماید و احکام ما را بشناسد. پس به حکومت او راضی باشید که من او را بر شما او را بر شما حاکم قرار دادم. «فأنتی قد جعلته علیکم حاکماً...»

ص: ۸۱

۱- (مائده، ۵۵)

۲- الغدیر، ج ۲، ص ۵۲، احقاق الحق، ج ۲، ص ۴۰۰ و کنز العمال، ج ۶، ص ۳۹۱.

جانشیان خدا در جهان

وَعَيْدَ اللَّهِ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۱)

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین قرار دهد، همان گونه که کسانی پیش از ایشان را جانشین کرد، و قطعاً دینی را که خداوند برای آنان پسندیده است، برای آنان استقرار و اقتدار بخشد و از پی ترسشان امتیت را جایگزین کند، تا (تنها) مرا پرستند و چیزی را شریک من نکنند، و هر کس بعد از این، کفر ورزد پس آنان همان فاسقانند.

در روایات بسیاری از امامان معصوم می خوانیم: مصداق کامل این آیه، روز حکومت حضرت مهدی علیه السلام است.

در قرآن، بارها به حکومت نهایی صالحان تصریح شده است، از جمله: سه مرتبه فرمود: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»، یعنی اسلام بر همه ی ادیان پیروز خواهد شد. در جای دیگری فرمود: «إِنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»؛ بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد و در جای دیگر می خوانیم: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»

مراد از جانشینی مؤمنان در آیه یا جانشینی از خداست و یا جانشینی از اقوام فاسد هلاک شده است.

«قرطبی» در تفسیر خود، درباره ی پیروزی کامل اسلام چند حدیث نقل می کند و می گوید: در زمین خانه ای نخواهد بود مگر آن که اسلام در آن خانه وارد خواهد شد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در آخرین حج خود در مسیر برگشت از مکه در غدیر خم به فرمان خدا حضرت علی علیه السلام را جانشین خود قرار داد، آیه نازل شد

ص: ۸۲

امروز من اسلام را برای شما پسندیدم؛ «رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» در این آیه نیز مورد وعده خداوند پیروزی آن دینی است که خدا پسندیده است؛ «دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ» و دینی که خدا پسندیده و اعلام کرده، همان مکتب غدیر خم است.

پیام هایی که از این آیه استفاده می شود به این قرار است:

۱. اسلام، دین آینده ی جهان است. آینده ی تاریخ به سود مؤمنان و شکست سلطه ی کافران است. «وَعَدَ اللَّهُ... لِيُمْكِنَنَّ لَهُمُ دِينَهُمْ»

۲. به محرومان مؤمن، امید دهید تا فشار و سختی ها، آنها را مأیوس نکند. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا»

۳. کلید و رمز لیاقت برای بدست گرفتن حکومت گسترده حق، تنها ایمان و عمل صالح است. «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» به کسانی که اهل ایمان و عمل باشند وعده ی پیروزی داده شده، نه به آنان که تنها اهل ایمان باشند.

۴. دین، از سیاست جدا نیست، بلکه سیاست و حکومت برای حفظ دین است. «لِيَسْتَخْلَفَنَّهُمْ ... يَعْبُدُونِي»

۵. در تبلیغ و ارشاد مردم، برای باور کردن آنان، بیان نمونه هایی از تاریخ گذشته مفید است. «كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»

۶. پیروزی نهایی اهل حق، یک سنّت الهی است. «كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»

۷. هدف از پیروزی و حکومت اهل ایمان، استقرار دین الهی در زمین و رسیدن به توحید و امتیّت کامل است. «لِيُمْكِنَنَّ لَهُمُ دِينَهُمْ - لِيُؤَيِّدَنَّاهُمْ - لَيُشْرِكُونَ»

۸. دین اسلام، تنها دین مورد رضایت الهی است. «دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ»

۹. امتیّت واقعی، در سایه ی حکومت دین است. «وَلِيُؤَيِّدَنَّاهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا»

۱۰. در حکومت صالحان نیز گروهی انحراف خواهند داشت. «وَعَدَ اللَّهُ... وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ»

در روایات به هر وجود مبارکی که به اراده ی خداوند برای بشریت باقی می ماند، «بقیت الله» گفته می شود. از جمله به سربازان مؤمنی که پیروزمندانه از جبهه ی جنگ برمی گردند، زیرا به اراده ی الهی باقی مانده اند.

به امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیز «بقیه الله» می گویند، چون آن وجود شریف به خواست خداوند برای هدایت مردم ذخیره و باقی نگهداشته شده است.

در روایات می خوانیم که یکی از نام ها و اسامی مبارک آن حضرت «بقیه الله» است و ما بر او به این نام سلام می کنیم: «السلام علیک یا بقیه الله فی أرضه».

وقتی آن حضرت در مکه ظهور فرمایند، آیه ۸۶ سوره هود «بَقِیَّتُ اللّٰهِ خَیْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِیْنَ» را تلاوت کرده و می فرمایند: من آن «بقیه الله» هستم.

البته به سایر معصومین نیز لقب «بقیه الله» داده شده است.

شفاعت و شرایط آن

يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا

در آن روز، شفاعت (هیچ کس) سودی ندارد، مگر کسی که خدای رحمان به او اجازه دهد و از گفتار او (شفاعت کننده یا شفاعت شونده) راضی باشد. (۱)

از آنجا که انکار شفاعت، خلاف قرآن و روایات و مایه ی یأس مؤمنان گناهکار است، و قبول شفاعت بی قید و شرط نیز سبب جرأت خلافکاران و خلاف عدالت الهی است، لذا قرآن کریم برای شفاعت، حساب و کتاب و مقرراتی در نظر گرفته است.

از نظر قرآن، شفاعت، روزنه ی امید گناهکاران و وسیله ای برای ارتباط آنان با اولیای خدا و پیروی از آنان است.

شفاعت اذن خداست و برخورداران از شفاعت، تنها کسانی هستند که در مدار توحید و دارای منطق صحیح و اعتقادات حق باشند و گفتارشان مورد قبول خدا قرار گرفته باشد، یعنی شهادتین آنان موضعی، موسمی، اکراهی، سطحی و بر اساس مسخره و نفاق نباشد، در این صورت اگر در عمل کمبود داشته باشند، با شفاعت مورد عنایت قرار می گیرند.

از این روی قرآن، شفاعت بت ها را برای بت پرستان در دنیا و آخرت باطل دانسته است.

شفاعت به معنای فدا شدن حضرت عیسی برای پاک شدن گناهان پیروانش و یا شهادت امام حسین برای شفاعت از شیعیان قابل پذیرش نیست، هر چند امام از شافعان بزرگ در روز قیامت است، اما باید دانست که هدف او از شهادت، شفاعت کردن طرفدارانش نبوده است.

امام باقر علیه السلام درباره این آیه فرمودند: شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تنها برای کسانی است که از نظر عمل و گفتار مورد رضایت باشند و بر مودت آل پیامبر: زندگی کرده و بر آن مرده اند. (۲)

ص: ۸۵

۱- (طه، ۱۰۹)

۲- تأویل الآیات، ۳۰۴.

وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُرْضَى (۱)

و چه بسا فرشتگانی که در آسمان ها هستند، (ولی) شفاعت آنان سودی ندارد، مگر بعد از آن که خداوند برای هر که بخواهد و رضایت دهد، اجازه شفاعت دهد.

فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ (۲)

پس شفاعت شافعان سودشان ندهد.

در قرآن و روایات می خوانیم که خداوند در قیامت به افرادی اجازه می دهد تا برای دیگران شفاعت کنند.

پیامبر اکرم. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می خوانیم: «انا اول شافع» (۳)

اولین کسی که شفاعت (امت خود را) می کند، من هستم.

قرآن. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: روز قیامت، قرآن از شفاعت کنندگان است. (۴)

انبیا. در روایات آمده است که انبیا در قیامت شفاعت می کنند: «یشفع الانبياء» (۵)

امامان معصوم و شیعیان واقعی. در روایتی از امام معصوم علیه السلام می خوانیم: در قیامت، شفاعت برای ما و شیعیان ما خواهد بود. «لنا شفاعه و لاهل مودتنا شفاعه» (۶)

فرشتگان و شهدا. در روز قیامت، به فرشتگان و شهدا اجازه داده می شود تا (از کسانی که می خواهند) شفاعت کنند: «يؤذن للملائكة و الشهداء ان يشفعوا» (۷)

در قیامت هر شهید هفتاد نفر از خانواده خود را شفاعت می کند. (۸)

عبادات. از اسباب شفاعت در قیامت، عبادات بندگان خواهد بود: «الصيام و القرآن شفيهان للعبد يوم القيامة» (۹)

۱- (نجم، ۲۶)

۲- (مدثر، ۴۸)

۳- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۳۰.

۴- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

٥- مسند احمد، ج ٣، ص ١٢.

٦- خصال، ص ٦٢٤.

٧- مسند احمد، ج ٥، ص ٤٣.

٨- سنن اب داود، ج ٣، ص ١٥.

٩- مسند احمد، ج ٢، ص ١٧٤.

قرآن و روایات، کسانی را مشمول شفاعت معرفی می کنند که دارای شرایط زیر باشند:

الف) اهل ایمان و نماز و انفاق در راه خدا باشند و عمر را به هدر نداده باشند. «فما تنفعهم شفاعه الشافعين»

ب) خداوند به شفاعت آنان اذن داده باشد. «من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه»^(۱)

ج) با ایمان از دنیا برود.

د) رابطه ای میان شفیع و شفاعت شونده وجود داشته باشد. کسی که با شافعان ارتباطی مکتبی نداشته باشد، مشمول شفاعت قرار نمی گیرد.

سؤال: آیا شفاعت یک نوع پارتی بازی نیست؟

پاسخ: نه، هرگز. زیرا:

الف: کسی مورد شفاعت قرار می گیرد که با فکر و عمل، برای خود استحقاق شفاعت را ایجاد کرده باشد. بنابراین بر خلاف پارتی، شفاعت قانون و ضابطه دارد.

ب: در شفاعت، حقی از بین نمی رود؛ ولی در پارتی بازی حقوق دیگران ضایع می شود.

ج: شفاعت کننده، از شفاعت شونده انتظاری ندارد، بر خلاف پارتی بازی که شخصی که کار را انجام داده است، انتظاراتی دارد.

د: هدف شفاعت کننده، رستگاری شفاعت شونده است؛ ولی هدف در پارتی بازی کامیابی دنیوی است.

ه: شفاعت، وسیله تربیت و رشد است، زیرا شفاعت شونده با اولیای خدا که شفاعت کننده هستند، رابطه ی معنوی برقرار می کند.

سؤال: آیا شفاعت موجب تشویق انسان ها به گناه نمی شود؟

پاسخ: هرگز، زیرا اولاً معلوم نیست چه کسی شفاعت می شود و ثانیاً اگر ساختن یک دارو برای رفع مسمومیت، انسان ها را به مسموم شدن و زهر خوردن تشویق می کند؟!

ص: ۸۷

انواع گناه

الَّذِينَ يَجْتَبُونَ كِبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ... (۱)

کسانی که از گناهان بزرگ و زشتی های آشکار اجتناب می کنند جز گناهان ناخواسته، بی شک پروردگارت (نسبت به آنان) آمرزشش گسترده است.

به هر گناهی «فاحشه» گفته می شود، نظیر زنا.

برای کلمه «لمم» معانی گوناگونی نقل شده است، از جمله:

۱. گناهی که ناخواسته و بدون اصرار باشد.

۲. گناهی که تصمیم بر آن گرفته شده باشد، ولی عملی نشود.

۳. گناهی که بعد از آن عذرخواهی و توبه صورت گرفته باشد.

۴. گناهی که وعده عذاب برای آن داده نشده باشد.

۵. گناهی که برای ارتکاب آن، حدی تعیین نشده باشد.

مخالفت فرمان خداوند هر چه باشد، بزرگ است، ولی با این حال همه گناهان در یک سطح نیستند، برخی گناهان همچون دروغ و غیبت، زشتی بیشتری دارند و از کیفر سخت تری برخوردارند. علاوه بر آنکه زمان گناه، مکان گناه، قصد گناهکار، علم و جهل او نسبت به گناه، اصرار و عدم اصرار بر گناه نیز در آن اثر می گذارد.

امام علی علیه السلام فرمودند: بدترین گناه، گناهی است که انسان آن را سبک یا کوچک بشمارد. «اشد الذنوب ما استخف به صاحبه»

امام رضا علیه السلام گناهان کبیره را بدین صورت فهرست کرده اند: قتل نفس، زنا، سرقت، شراب خواری، نارضایتی و عاق والدین، فرار از میدان جنگ، تصرف ظالمانه در مال یتیم، خوردن گوشت مردار، خون، گوشت خوک و آنچه به غیر نام خدا ذبح شده، رباخواری، رشوه خواری، قمار، کم فروشی، تهمت به زنان پاکدامن، لواط، گواهی ناحق، ناامیدی از رحمت خداوند، ایمن دانستن خود از عذاب الهی، یأس از رحمت الهی،

کمک و تکیه به ظالمان، سوگند دروغ، حبس و ندادن حق دیگران، دروغ، تکبر، اسراف، تبذیر، خیانت، کوتاهی در انجام حج، دشمنی با اولیای خدا، اشتغال به لهو و لعب و اصرار بر گناه.

بعضی عوامل و شرایط، گناهان صغیر را به کبیره تبدیل می کند، از جمله: اصرار بر صغیره، سبک شمردن گناه، شادی کردن هنگام گناه، انجام دادن گناه از روی طغیان، مغرور شدن به مهلت های الهی، آشکارا گناه کردن، گناه بزرگان و افراد برجسته.

آثار و تبعات گناه

گناه و نافرمانی، در روح و روان، فرد و خانواده و اجتماع، مکان و زمان و در نسل و ذریه، تبعات بسیاری دارد، از جمله: عذاب وجدان، (گناه مخالفت با عقل و فطرت و وجدان است) قساوت قلب، سلب نعمت، ردّ دعا، تغییر رزق، محرومیت از عبادات نظیر نماز شب، بلای ناگهانی، قطع باران، ویرانی خانه، رسوایی و خواری، کوتاهی عمر، زلزله، فقر و ناداری، اندوه و بیماری، تسلط اشرار و...، آیات و روایاتی وارد شده است.

راههای جبران گناه

۱. توبه و جبران بدی ها. «إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ»

۲. ایمان و کارهای نیک. «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ»

۳. استغفار برای خود و دیگران. «فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمُ الرَّسُولُ»

۴. نماز. «أَقِمِ الصَّلَاةَ ... إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ»

۵. پرهیز از گناهان کبیره. «إِنْ تَجَنَّبْتُمْ كِبَائِرَ ... نُكَفِّرْ عَنْكُمْ»

۶. شرکت در جهاد و شهادت. «وَ قَاتِلُوا وَ قُتِلُوا لَأَكْفِرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ»

۷. انفاق و کمک به مستمندان. «صدقه السر تکفر الخطیئه»

۸. حل مشکلات مردم. «من كفارات الذنوب العظام اغاثه الملهوف»

۹-۱۱. سلام کردن، طعام دادن و نماز شب. «ثلاث كفارات: افشاء السلام و اطعام الطعام و الصلاه باللیل و الناس نیام»

۱۲. ذکر صلوات بر محمد و آل محمد. «فانها تهدم الذنوب ذنباً»

رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ... (۱)

پروردگارا ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما سبقت گرفته اند بیامرزد...

استغفار بیرون آمدن از چاه و توبه حرکت کردن است.

استغفار شستشو از گناه و توبه بازگشت به صفای دل است.

پیامبران الهی هم خود اهل استغفار بودند و هم به مردم توصیه می فرمودند: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ»

هم خودمان باید استغفار کنیم و هم از اولیای خدا بخواهیم که برای ما استغفار کنند. «یا ابانا استغفر لنا» یا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: مرگ و زندگی من برای شما خیر است؛ در زمان حیاتم خدا عذاب را از شما بر می دارد و پس از مرگ نیز با عرضه اعمالتان به من، با استغفار و طلب بخشش من، مشمول خیر می شوید.

وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا (۲)

و اگر مردم هنگامی که به خود ستم کردند (بازگشته و) نزد تو می آمدند و از خدا مغفرت می خواستند و پیامبر هم برای آنان استغفار می کرد، قطعاً خداوند را توبه پذیر و مهربان می یافتند.

چنانکه درخواست پیامبر در حق مؤمنان مستجاب است، «اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ» درخواست نیکان و فرشتگان نیز اثر دارد. در یک جا استغفار فرشتگان برای مردم مطرح است، «وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ» و در جای دیگر برای مؤمنان. «وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا»

زیارت رهبران آسمانی و استمداد و توسل از طریق آن عزیزان، مورد تأیید قرآن است.

البته پیامبر بخشنده ی گناه نیست، واسطه ی عفو الهی است. بنابراین خطا کار، ابتدا باید پشیمان شود و به سوی حق برگردد، سپس برای استحکام رابطه با خداوند، از مقام رسالت کمک بگیرد.

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (۱)

و تا تو در میان مردمی، خدا بر آن نیست که آنان را عذاب کند، و تا آنان استغفار می کنند، خداوند عذاب کننده آنان نیست.

منظور از نفی عذاب در آیه، برداشته شدن عذاب عمومی از مسلمانان به برکت وجود شخص پیامبر صلی الله علیه و آله است، مثل عذاب های اقوام پیشین، و گرنه اشخاصی در موارد خاصی گرفتار عذاب الهی شده اند.

نافرمانی و انجام بعضی گناهان، از اسباب نزول بلا و عذاب الهی است، و راه جبران آن توبه و استغفار است. «وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» یا: «وَمَا كَانَ

رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا مُصْلِحُونَ» تا وقتی که مردم اهل صلاح و اصلاح باشند، خدا آنان را هلاک نمی کند.

در احادیث آمده است که خداوند به خاطر وجود برخی افراد پاک و علمای ربّانی، سختی و عذاب را از دیگران برمی دارد. چنانکه در ماجرای قلع و قمع قوم لوط، حضرت ابراهیم به فرشتگان مأمور عذاب گفت: «إِنَّ فِيهَا لُوطًا» یعنی آیا با وجود یک مرد خدایی در منطقه، آنجا را نابود می سازید؟! فرشتگان گفتند: ما می دانیم که لوط در آنجاست و به او دستور دادیم تا از آنجا خارج شود.

یا حضرت علی علیه السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: یکی از دو امان از میان ما رفت، امان دیگر را که استغفار است حفظ کنید.

یا امام رضا علیه السلام به زکریا ابن آدم فرمود: در شهر قم بمان که خداوند همان گونه که به واسطه ی امام کاظم علیه السلام بلا و عذاب را از اهل بغداد برداشت، به واسطه ی وجود تو نیز بلا را از آن شهر دور می کند.

استغفار، مانع بلاست. توبه و استغفار، اهمّیت ویژه ای نزد خدا دارد، چنانکه سرنوشت امتی را نیز تغییر می دهد. «وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»

گناهکاران نباید مأیوس شوند؛ استغفار، توبه و زیارت اولیای خدا، وسیله ی بازسازی روحی آنان است. البته استغفار برای مشرکان و منافقان اثری ندارد. «سواء عليهم استغفرت لهم ام لم تستغفر»

ص: ۹۱

سیمای توبه در قرآن

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا (۱)

مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد، پس آنها داخل بهشت می شوند و به هیچ وجه مورد ستم قرار نمی گیرند (و از پاداششان کاسته نمی شود).

معمولاً- قرآن کریم به دنبال آیات عذاب، جمله ی «الَّذِينَ تَابُوا» یا «الَّذِينَ تَابُوا» را آورده تا بگوید: راه اصلاح، هرگز بر کسی بسته نیست.

* توبه کردن، واجب است؛ زیرا فرمان خداوند است. «توبوا الى الله» (۲)

* قبول توبه واقعی قطعی است، زیرا محال است ما به امر او توبه کنیم، ولی او نپذیرد. «هوَالَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ»، «هوَالَّتَّوَابِ الرَّحِيمِ»

* خداوند هم توبه را می پذیرد و هم کسانی را که بسیار توبه می کنند دوست دارد. «يَحِبُّ التَّوَابِينَ»

* توبه، باید با عمل نیک و جبران گناهان همراه باشد: «تاب و عمل صالحاً»، «تاب من بعده و اصلح»، «تابوا و اصلحوا و بينوا»

* توبه، رمز رستگاری است. «توبوا ... لعلكم تفلحون»

* توبه، وسیله تبدیل سیئات به حسنات است. «الَّذِينَ تَابُوا وَعَمِلُوا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ»

* توبه، سبب نزول باران و برکات آسمانی است. «توبوا... يرسل السماء»

* توبه، سبب رزق نیکو است. «توبوا اليه يمتعكم متاعاً حسناً»

* توبه در هنگام دیدن آثار مرگ و عذاب پذیرفته نمی شود. «حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْإِن»

* خداوند علاوه بر قبول توبه، لطف ویژه نیز دارد: «هوَالَّتَّوَابِ الرَّحِيمِ»، «ثم تاب و اصلح فإنه غفور رحيم»، «ثم تاب عليهم أنه بهم رؤف رحيم»، «ثم توبوا اليه ان ربى رحيم ودود» در این آیات در کنار توبه به مسئله رحمت و رأفت و محبت الهی اشاره شده است.

ص: ۹۲

* قرآن ترک توبه را ظلم و هلاکت دانسته است: «و من لم یتب فاولئک هم الظالمون»، «ثم لم یتوبوا فلهم عذاب جهنم»

شرایط پذیرش توبه

آیه ۱۷ سوره نساء به گوشه ای از شرایط قبولی توبه اشاره می کند: «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا»؛ بی گمان (پذیرش) توبه بر خدا، برای کسانی است که از روی جهالت کار بد می کنند، سپس زود توبه می کنند. پس خدا توبه آنان را می پذیرد و خداوند، دانا و حکیم است.

الف) گناه، از روی نادانی و بی توجهی به عواقب گناه باشد، نه از روی کفر و عناد.

ب) زود توبه کند، پیش از آنکه گناه او را احاطه کند، یا خصلت او شود، یا قهر و عذاب الهی فرا رسد.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر گناهی که انسان مرتکب شود، گرچه آگاهانه باشد در حقیقت جاهل است، زیرا خود را در خطر قهر الهی قرار داده است.

البته گنه کاری که توبه کرده، همانند کسی است که گناه نداشته و مثل طفلی که از مادر متولد شده، پاک پاک است.

توبه ی نجات بخش

فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ

چرا اهل هیچ شهری (به موقع) ایمان نیاورد که (ایمانش به او) سود بخشد؟ مگر قوم یونس (که وقتی در آخرین لحظه ایمان آوردند)، ما عذاب خوار کننده را در زندگی دنیا از آنان برطرف کردیم و تا مدتی بهره مندشان ساختیم. (۱)

در تفاسیر آمده است که حضرت یونس سال های بسیاری مردم را به خداپرستی دعوت کرد؛ ولی از این میان تنها دو نفر به او ایمان آوردند،

ص: ۹۳

یکی شخصی عابد و دیگری عالمی حکیم. حضرت به پیشنهاد عابد، مردم را نفرین کرد و از میان آنان رفت. اما نمی دانست که خداوند بخاطر این کار زندگی را بر او سخت خواهد کرد.

آن حضرت سوار بر کشتی تا به منطقه ای دیگر برود. در میانه ی راه ناگهان کشتی به خاطر مواجه شدن با نهنگی بزرگ، دچار اضطراب گردید و چیزی نمانده بود تا همه

اهل کشتی غرق شوند. صاحبان کشتی تصمیم گرفتند تا برای رفع این بلا، یک نفر را به دریا بیندازند تا از این مصیبت رها شوند و چون قرعه کشیدند، نام یونس علیه السلام درآمد، لذا او را به دریا انداختند، بلافاصله نهنگ او را بلعید، اما به امر الهی از خوردن و هضم او منع گردید.

یونس علیه السلام در آن تاریکی های شکم ماهی و اعماق آب به ظلم خود، به خروج نابجا از میان مردم پی برد و به آن اعتراف کرد، خداوند دعای او را مستجاب فرمود و او را از آن حال نجات داد. از آن پس یونس لقب «ذوالنون» به معنای صاحب ماهی یافت. که در آیات ۸۷ و ۸۸ سوره انبیاء توضیح داده شده است.

پس از مدتی که حضرت یونس به آنجا بازگردانده شد، دید که آن قوم هلاک نشده اند، سبب را پرسید، ماجرا را برایش شرح دادند که آن مؤمن دانای حکیم، با دیدن نفرین و نشانه های عذاب، بر بلندی رفت و با فریاد به مردم هشدار داد. مردم متأثر شده و با راهنمایی او برای توبه از شهر بیرون رفته و میان خود و فرزندان فاصله انداختند و به درگاه خدا ناله و توبه کردند. خداوند نیز آنان را بخشید و از عذاب حتمی نجات داد.

آری انسان می تواند حتی در لب پرتگاه، خود را حفظ کند و با ایمان و توبه ی به موقع، عذاب الهی را برطرف سازد و با دعا و نیایش، هم بلا را رفع کند و هم کامیاب شود.

داستان توبه قوم یونس در نصف آیه و با اشاره آمده است، ولی نام این سوره را سوره یونس نهاده اند، شاید به خاطر حساسیت و اهمیت کار قوم یونس باشد که در آخرین لحظه توبه کردند و خدا توبه آنان را پذیرفت.

حسابرسی در قیامت

إِقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ (۱)

(زمان) حساب مردم نزدیک شده است، در حالی که آنان در بی خبری، (از آن) روی گردانند!

آنچه از آیات به دست می آید این است که:

۱. همه ی افراد مورد سؤال قرار می گیرند. «فَلنُسئِلَنَّ الَّذِينَ ارسل اليهم و لنسئَلَنَّ المرسلين»

۲. تمامی اعمال مورد محاسبه قرار می گیرد. «لنُسئَلَنَّ عما كنتم تعملون»

۳. همه احوال مورد رسیدگی قرار می گیرد. «ان تبدوا ما في انفسكم او تخفوه يحاسبكم به الله»

۴. از همه اعضای بدن انسان سؤال خواهد شد. «ان السَّمع و البصر و... كلّ اولئک کان عنه مسؤلاً»

۵. از نعمت های الهی سؤال می شود. «و لتسئَلَنَّ يومئذٍ عن النعيم»

۶. تمامی کارها را در هر کجا و به هر اندازه که باشد، حاضر خواهند ساخت. «ان تک مثقال حبه من خردل فتکن فی صخره»

در اولین سؤال، از نماز خواهند پرسید و به حساب امور مهمی همچون؛ جوانی، عمر، راه کسب درآمد و هزینه آن و به ویژه مسأله رهبری و ولایت خواهند پرداخت و همین بس که خداوند، خود حسابرس خواهد بود. «کفی بنا حاسبین»

انواع حسابرسی در قیامت

در قیامت برای مردم چند نوع حساب وجود دارد:

۱. گروهی حساب آسان دارند. «حساباً یسیراً»

۲. عده ای سخت و دقیق حسابرسی می شوند. «حساباً شدیداً»

۳. بعضی بی حساب به دوزخ می روند و نیازی به محاکمه و میزان ندارند. «فلانقیم لهم یوم القیامه وزناً»

ص: ۹۵

۴. گروهی بی حساب به بهشت می روند. «أَمَا يَوْفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بغير حساب»

طبق آنچه از روایات متعدّد به دست می آید، کسانی که با مردم به عفو و رحمت برخورد کنند، حسابشان آسان و کسانی که با مردم به سختی و دقت شدید عمل نمایند، حسابشان سخت خواهد بود. افراد مشرک بی حساب به دوزخ و اهل صبر هم بی حساب به بهشت خواهند رفت. (۱)

نامه اعمال

وَ كُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا (۲)

و کارنامه هر انسانی را در گردنش بسته ایم و روز قیامت برای او نوشته ای بیرون آوریم که آن را در برابر خود گشوده می بیند.

در قرآن بارها به مسأله نامه ی عمل اشاره شده و در آیات مختلف نکاتی مطرح گردیده است، از جمله:

۱. نامه ی عمل برای همه است. «كُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ...»

۲. تمام اعمال در آن وجود دارد. «لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً»

۳. مجرمان از آن می ترسند. «فَتَرَى الْمَجْرِمِينَ مَشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ»

۴. خود انسان با خواندن نامه ی عملش، حاکم و داور است. «إِقرء كتابك كفى بنفسك اليوم عليك حسيباً»

۵. رستگاران، کتابشان به دست راست داده می شود و دوزخیان به دست چپ. «أوتيت كتابه بيمينه... بشماله»

گواهان دادگاه قیامت

دادگاه قیامت، گواهان بسیار دارد:

۱. خدا، که شاهد بر همه اعمال ماست. «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»

۲. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم. «فكيف اذا جئنا من كل امه بشهيد و جئنا بك على هولاء شهيداً»؛ چگونه است حال آنها در آن روز که برای هر امتی گواهی بیاوریم و تو را گواه بر آنها قرار دهیم.

ص: ۹۶

۱- به کتاب معاد مراجعه شود.

۲- (اسراء، ۱۳)

۳. امامان معصوم: «و كذلك جعلناكم أمةً وسطاً لتكونوا شهداء على الناس» ما شما را امت میانه قرار دادیم تا گواه بر مردم باشید. طبق روایات مراد از امت، امامان معصومند، زیرا سایر افراد امت، از علم و عصمت لازم برای گواهی در آن روز برخوردار نیستند.

۴. فرشتگان. «و جاءت كل نفس معها سائق وشهيد»؛ در قیامت همراه انسان دو فرشته می آید، یکی او را سوق می دهد و یکی شاهد بر اوست.

۵. زمین. «یومئذ تحدّث أخبارها» در قیامت زمین اخبارش را باز می گوید.

۶. وجدان. «اقرأ کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیباً»؛ نامه عملت را بخوان و خود قضاوت کن که با تو چه برخورد شود.

۷. اعضای بدن. «یوم تشهد علیهم ألسنتهم و أیدیهم و أرجلهم»؛ روز قیامت زبان و دست و پا به سخن آمده و علیه انسان گواهی می دهند.

۸. زمان. امام سجّاد علیه السلام در دعای ششم صحیفه سجّادیه می فرماید: «هذا یومٌ حادثٌ جدید و هو علینا شاهدٌ عتید» امروز روز جدیدی است که در قیامت گواه اعمالی است که در آن انجام می دهیم.

۹. عمل. «وجدوا ما عملوا حاضراً»؛ در قیامت اعمال انسان تجسم یافته و در برابر او نمودار می شوند.

ببخشیم تا ببخشیده شویم

برای دریافت لطف خداوند، یک راه وجود دارد، قرآن می فرماید: «وَلْيَغْفُوا و لِيُغْفُوا فَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ» همدیگر را ببخشید و از سر تقصیر یکدیگر بگذرید، اگر واقعا می خواهی خدا تو را ببخشد، تو هم دیگران را ببخش.

قیامت روز محاسبه و کیفر و پاداش است؛ روز بی کسی است، باید اکنون به فکر خود بود. راه دریافت لطف خداوند این است که ما امروز به دیگران لطف کنیم، لطف کردیم لطف دریافت می کنیم. چه بسیار افرادی که ماه رمضان های قبل بودند و امسال نیستند و شاید هم این ماه رمضان آخرین ماه رمضان ما باشد!

انواع انفاق

يَسِّرْ لَوْلَاكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِللَّوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (۱)

از تو می پرسند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: هر مالی که (می خواهید) انفاق کنید، برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان باشد. و (بدانید) هر کار خیری که انجام دهید، همانا خداوند به آن آگاه است.

انفاق پنج گونه است:

۱. انفاق واجب؛ مانند: خمس، زکات، کفارات، فدیة و نفقه (برعهده مرد).
۲. انفاق مستحب؛ مانند: کمک به مستمندان، یتیمان و هدیه به دوستان.
۳. انفاق حرام؛ مانند: انفاق با مال غصبی یا در راه گناه.
۴. انفاق مکروه؛ مانند: انفاق به دیگران با وجود مستحق در خویشاوندان.
۵. انفاق مباح؛ مانند: انفاق به دیگران برای توسعه زندگی؛ زیرا انفاق برای رفع فقر، واجب یا مستحب است.

انفاق بهترین

مَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ... (۲)

هرگز به نیکی دست نمی یابید، مگر آنکه از آنچه دوست دارید، (در راه خدا) انفاق کنید...

کلمه ی «بِرّ» به خیر و برکت گسترده، زمینی که برای کشت و زراعت و یا سکونت مهیّا است، گفته می شود و با توجه به اشتقاق لغوی «بِرّ» که به معنای توسعه در خیر است؛ در قرآن، ایمان و عمل صالح و جهاد و نماز و وفای به عهد، از نمونه های برّ معرفی شده اند.

همگان توصیه شده اند که در انجام «بِرّ» همدیگر را یاری کنند. «تعاونوا علی البرّ» و راه رسیدن به این گوهر گرانبها، در آیه فوق است.

ص: ۹۸

۱. ابوطلحه انصاری، بیشترین درختان خرما را در مدینه داشت و باغی زیبا و عالی با درآمد کلانی داشت. این باغ که روبروی مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم واقع شده بود، چشمه آب زلالی داشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم گاه و بی گاه وارد آن باغ می شد و از چشمه آن می نوشید. وقتی آیهی «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى...» نازل شد، او خدمت پیامبر رسید و عرض کرد: محبوب ترین چیزها نزد من این باغ است، می خواهم آن را در راه خدا انفاق کنم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تجارت خوبی است، آفرین بر تو، ولی پیشنهاد من آن است که این باغ را به فقراى فامیل و بستگان خویش دهی. او قبول کرد و باغ را بین آنان تقسیم نمود.

۲. وقتی فاطمه زهرا سلام الله علیها را در شب عروسی به خانه شوهر می بردند، فقیری از حضرت پوشش و پیراهنی کهنه درخواست کرد. آن حضرت به یاد آیه «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ...»، پیراهن عروسیش را عوض کرد و آن را به او انفاق کرد.

۳. مهمانی بر ابوذر وارد شد، ابوذر گفت: چون گرفتارم، شما خودتان یکی از شتران مرا نحر کرده (بکشید) و غذا تهیه کنید. آنها شتر لاغری را انتخاب کردند. ابوذر

ناراحت شد و پرسید: چرا شتر فربه و چاق را نیاوردید؟ گفتند: آن را برای نیاز آینده تو گذاشتیم. ابوذر فرمود: روز نیاز من، روز قبر من است.

دست فقیر، دست خدا

امام صادق علیه السلام فرمود: صدقه در دست فقیر قرار نمی گیرد، مگر آنکه در دست خدا قرار گیرد. آنگاه آیه ۲۱۵ سوره بقره « أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ » را تلاوت فرمود.

بنابراین حا که گیرنده ی صدقات خداوند است، پس با دلگرمی به نیازمندان انفاق کنیم و ببخشیم و بهترین جنس را با بهترین شیوه پردازیم.

وقتی انفاق مال در راه خدا، قابلیت رشد تا هفتصد برابر و بیشتر را دارد، دادن خون و جان، در راه خدا چگونه است؟

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

(۱)

و هرگز گمان مبر آنها که در راه خدا کشته شده اند، مردگانند؛ بلکه زندگانی هستند که نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.

ما بر این مبنا که شهیدان را زنده می داند، به شهدای اسلام و خصوصاً شهدای کربلا سلام کرده، با آنان حرف می زنیم و توسل می جوئیم.

اکنون چند نکته‌ای پیرامون شهید و شهادت بیان می گردد:

۱. در روایات آمده است که شهید، هفت ویژگی اعطایی از جانب خداوند دارد: اولین قطره ی خورش، موجب آمرزش گناهانش می گردد. سر در دامن حورالعین می نهد. به لباس های بهشتی آراسته می گردد. معطر به خوش بوترین عطرها می شود. جایگاه خود را در بهشت مشاهده می کند. اجازه ی سیر و گردش در تمام بهشت به او داده می شود. پرده ها کنار رفته و به وجه خدا نظاره می کند.

۲. در روایت آمده است: بالاتر از هر نیکی، نیکوتری هست، مگر شهادت که هرگاه شخصی شهید شود، بالاتر از آن خیری متصور نیست.

۳. در روز قیامت، شهید مقام شفاعت دارد.

۴. مجاهدان از درب مخصوص وارد بهشت می شوند و قبل از همه به بهشت می روند و در بهشت هم جایگاه مخصوصی دارند.

۵. حضرت علی علیه السلام با داشتن دهها فضیلت اختصاصی، تنها وقتی که در آستانه ی شهادت قرار گرفت فرمود: «فُزْتُ وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ» او اول کسی بود که ایمان آورد، جای پیامبر خوابید، برادر پیامبر شد، تنها خانه ی او به مسجد پیامبر درب داشت، پدر امامان و همسر زهرا علیها السلام بود. بت شکن بود، ضربت روز خندق او، از عبادت ثقلین افضل شد. اما در هیچ یک از موارد مذکور نفرمود: «فُزْتُ» رستگار شدم.

۶. حضرت علی علیه السلام می فرمود: قسم به خدایی که جان فرزند ابوطالب در دست اوست، تحمّل هزار ضربه شمشیر در راه خدا، آسان تر از مرگ در رختخواب است.

خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ (۱)

آسمان ها و زمین را به حق آفرید و شما را (در رحم مادر) صورت گری کرد و صورت شما را نیکو قرار داد و بازگشت (همه) به سوی اوست.

تمام کارهای خداوند بهترین است:

۱- آفرینش او بهترین است: «فتبارك الله احسن الخالقين»

۲- کتاب او قرآن، بهترین است: «نزل احسن الحديث»

۳- قصه های او بهترین است: «احسن القصص»

۴- نام های او بهترین است: «ولله الاسماء الحسنی»

۵- پاداش های او بهترین است: «فله جزاء الحسنی»

۶- وعده های او بهترین وعده هاست: «وعدالله الحسنی»

۷- حکم او بهترین حکم ها است: «و من احسن من الله حكماً»

خداوند نیز از ما خواسته در تمام کارها، بهترین را انتخاب کنیم. مثلاً:

۱. در گفتار، بهترین سخن را بگوئیم: «يقولوا التي هي احسن»

۲. در عمل، بهترین را انجام دهیم: «احسن عملاً»

۳. در برخورد، بهترین رفتار را داشته باشیم: «ادفع بالتي هي احسن»

۴. در مجادله و گفتگو، بهترین شیوه را انتخاب کنیم: «جادلهم بالتي هي احسن»

۵. در سپاسگزاری و تشکر، بهترین روش را داشته باشیم: «فحيوا باحسن»

۶. در میان شنیده ها بهترین را انتخاب و عمل کنیم: «يستمعون القول فيتبعون احسنه»

۷. در تصرف در مال یتیم، با بهترین شیوه عمل کنیم: «لا تقربوا مال الیتیم الا بالتي هي احسن»

۸. در انگیزه، با بهترین نیت که اخلاص و قصد قربت است، عمل خود را رنگی الهی دهیم: «و من احسن من الله صبغه»

ص: ۱۰۱

۱- (تغابن، ۳)

وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا (۱)

و اینکه مساجد برای خداوند است، پس (در آنها) با خداوند احدی را نخوانید.

۱- اول بنای روی کره زمین، مسجد بوده است. «انّ اول بیت وضع للناس للذی بیکه مبارک»

۲- جایگاه مسجد باید از قداستی خاص برخوردار باشد. چنانکه مؤمنان گفتند: بر مزار اصحاب کهف که به خاطر حفظ ایمان خود از رفاه و آسایش شهر و شهرنشینی گذشتند و به بیابان و غار پناه بردند، مسجدی بنا می کنیم: «لنتخذن علیهم مسجداً»

۳- اولین کار پیامبر در مدینه پس از هجرت، ساختن مسجد بود. «لمسجد ائس علی التقوی من اول یوم»

۴- بیش از ده مرتبه نام مسجد الحرام در قرآن آمده است.

۵ - خداوند، مسجد را خانه خود دانسته و برترین مردم، یعنی ابراهیم و اسماعیل، دو پیامبر بزرگ را خادم آن قرار داده است. «طهرا بیتی»

۶- برای حضور در مسجد، سفارش زینت و زیبایی شده است. «خذوا زینتکم عند کلّ مسجد»

۷- اگر ساخت مسجد بر اساس تقوی نباشد و مسجد، عامل و پایگاه تفرقه میان مسلمانان گردد، باید خراب شود. «مسجداً ضراباً»

۸- قداست مسجد تا آنجاست که هر کسی حق ساخت و تعمیر مسجد را ندارد. «ما کان للمشرکین ان یعمروا مساجد الله» و این امر، مخصوص مؤمنین متقی و شجاعی است که جز از خدا از هیچ کس دیگری نترسند. «انما یعمرو مساجد الله من آمن بالله... ولم یخس الا الله»

۹- مسجد و سایر مراکز عبادت ادیان الهی مانند یهود و نصاری (دیرها و صومعه ها و معابد) به قدری ارزش دارد که برای حفظ آنها، باید خون داد.

ص: ۱۰۲

«...لهدمت صوامع و بیع و صلوات» اگر خداوند از طریق افرادی شجاع و انقلابی مانع ناهلان نشود، تمام مراکز عبادی ادیان نابود می‌شوند.

۱۰- مسجد و حضور در آن آداب و شرایطی دارد از جمله این که با صدای بلند در آن گفتگو نشود، سخنان باطل مطرح نشود، درباره خرید و فروش صحبتی نشود و از مطالب لغو دوری گردد.

۱۱- برای هر گامی که به سوی مسجد برداشته شود، پاداشی است.

۱۲- نشستن در مسجد به انتظار نماز، پاداش دارد.

۱۳- مسجدی که در آن نماز خوانده نشود، نزد خدا شکایت می‌کند.

۱۴- نماز همسایه مسجد اگر نمازش را در مسجد نخواند، ارزشی ندارد.

۱۵- خداوند به خاطر اهل مسجد، عذاب را از دیگران برطرف می‌کند.

در احادیث برای کسانی که به مسجد رفت و آمد می‌کنند، بهره‌های فراوان ذکر شده است، از جمله: پیدا کردن دوست و برادر دینی، آگاهی‌های مفید، ارشاد و دوری از گناه، برخوردار شدن از نعمت و رحمت الهی. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: همین که دیدید کسی به مسجد رفت و آمد می‌کند، به ایمان او گواهی دهید.

تعمیر و آبادانی مسجد

إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَحْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ (۱)

(عبادتگاه و) مساجد خدا را تنها کسانی باید آباد کنند که به خدا و روز قیامت ایمان دارند و نماز را به پا داشته و زکات می‌پردازند و جز از خدا نمی‌ترسند. امید است که آنان از ره یافتگان باشند.

مسجد، پایگاه مهم عبادی و اجتماعی مسلمانان است. بنابراین، هم متولیان آن باید صالح و پاک باشند و هم برنامه‌هایش سازنده و تربیت‌کننده، هم بودجه‌اش مشروع و حلال باشد و هم مسجدیان اهل تقوا و با خدا و مورد تکریم. و گرنه اگر سازندگان مساجد، جباران و سلاطین باشند

ص: ۱۰۳

و پیشنمازان، افراد بی سواد و ترسو و خادمان نیز وارفتگان بی حال، طبعاً مساجد از هدف اصلی خود که آبادی معنوی است، دور خواهند ماند.

به گفته ی مرحوم فیض کاشانی در تفسیر صافی، تعمیر مسجد شامل مرمت، نظافت و فرش کردن، روشنایی، تدریس و تبلیغ می شود.

زینت و مسجد

يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (۱)

ای فرزندان آدم! نزد هر مسجد (به هنگام نماز، لباس و) زینت های خود را برگیرید و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید، همانا خداوند اسرافکاران را دوست ندارد.

شاید بتوان گفت: آنچه در قرآن با خطابِ «یا بنی آدم» بیان می شود، مربوط به تمام انسان ها و همه ی ادیان و از مشترکات آنان است.

قرآن به مال و فرزند، «زینت» گفته است، «المال و البنون زينة الحياة الدنيا»، بنابراین ممکن است آیه بیانگر این باشد که مال و فرزند خود را هنگام رفتن به مسجد همراه داشته باشید، تا با مال، به حل مشکلات اقتصادی مسلمین پردازید و با حضور فرزند در مساجد و جماعات، مشکلات تربیتی نسل آینده را حل کنید.

در روایات، امام جماعتِ عادل، آراستگی ظاهر، عطر زدن و لباس زیبا پوشیدن به هنگام نماز، بلند کردن دستان به هنگام رکوع و سجود در نماز، شرکت در نماز عید و نماز جمعه، از جمله مصادیق زینت شمرده شده اند.

امام مجتبی علیه السلام به هنگام نماز و حضور در مسجد، بهترین لباس خود را می پوشید و می فرمود: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ فَاتَّجَمَّلْ لِرَبِّي»، خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد، و من لباس زیبای خود را برای پروردگارم می پوشم و آنگاه این آیه را تلاوت می فرمود.

ص: ۱۰۴

خداوند زیبایی و زینت را دوست دارد و گرنه به آن امر نمی فرمود، «خذوا زینتکم» چنانکه اسلام، آیین فطری است و انسان نیز فطرتاً از زینت لذت می برد.

با زینت به مسجد رفتن، احترامی است به بندگان خدا، به عبادت خدا و همچنین سبب ایجاد جاذبه و ترغیب عملی دیگران به آمدن در آنجاست.

گرچه استفاده از زینت و طعام، امری فطری و طبیعی است، ولی در شرایط خاص مانند وجود نیازمندان و محرومان، باید با آنان همدردی کرد. لذا در تاریخ می خوانیم که نوع لباس امام صادق علیه السلام که مردم در رفاه نسبی به سر می بردند با لباس امام علی علیه السلام که مردم فقیر و ندار بودند، متفاوت بود، چون شرایط اجتماعی هر کدام فرق داشت.

با کمی دقت و تأمل در آیه می توان نکته ها و پیام هایی را استفاده کرد، از جمله:

۱. مسجد که پایگاه مسلمانان است، باید آراسته، زیبا و با جاذبه باشد. «خذوا زینتکم عند کلّ مسجد»

۲. بهترین و زیباترین لباس، برای بهترین مکان است. «خذوا زینتکم عند کلّ مسجد»

۳. اسلام، هم به باطن نماز توجه دارد، «فی صلاتهم خاشعون»، هم به ظاهر آن. «زینتکم عند کلّ مسجد» آری، در اسلام، ظاهر و باطن، دنیا و آخرت بهم آمیخته است.

۴. زینت، اگر چه در نماز فردی هم ارزش است، اما در اجتماع و مسجد، حساب ویژه ای دارد. «عند کلّ مسجد»

۵. اول نماز، آنگاه غذا. «عند کلّ مسجد و کلوا و اشربوا» اول توجه به روح و معنویت، آنگاه توجه به جسم.

و يَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا . يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمَّ أَتَّخِذْ فَلَانًا خَلِيلًا . لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا

و روزی که ستمکار (مشرک) دو دست خود را (از حسرت) به دندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش با پیامبر همراه می‌شدم. ای وای بر من! کاش فلانی را دوست خود نمی‌گرفتم. رفیق من بعد از آن که حق از طرف خدا برای من آمد، مرا گمراه ساخت. و شیطان هنگام امید، انسان را رها می‌کند. (۱)

اسلام برای دوستی و انتخاب دوست، راه‌های شناخت دوست، مرزهای دوستی، آداب معاشرت و حقوق دوست، سفارش‌های زیادی دارد و دوستی با افرادی را تشویق و از دوستی با افرادی نهی کرده است. از جمله:

* اگر در شناخت کسی به تردید افتادید، به دوستانش بنگرید که چه افرادی هستند. «فانظروا الی خُطَائِهِ» (۲)

* تنهایی، از رفیق بد بهتر است.

* از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند: بهترین دوست کیست؟ فرمود: کسی که دیدارش شما را به یاد خدا بیندازد و گفتارش به علم شما بیفزاید و کردارش یاد قیامت را در شما زنده کند.

* حضرت علی علیه السلام فرمود: هنگامی که قدرتت از بین رفت، رفقای واقعی تو از دشمنان شناخته می‌شوند.

* حضرت علی علیه السلام فرمود: رفیق خوب، بهترین فامیل است.

* در حدیث آمده است: دوستت را در مورد غضب، پول و مسافرت آزمایش کن. اگر در این آزمایش‌ها موفق شد، دوست خوبی است.

تا توانی می‌گری-ز از ی-ار ب-د ی-ار ب-د بدتر ب-ود از م-ار ب-د

مار بد تنها تو را بر جان زند یار بد بر جان و بر ایمان زند

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۱)

همانا مؤمنان با یکدیگر برادرند، پس میان برادران خود، (در صورت اختلاف و نزاع) صلح و آشتی برقرار کنید و از خدا پروا کنید تا مورد رحمت قرار بگیرید.

از امتیازات اسلام آن است که اصلاحات را از ریشه شروع می کند. مثلاً در این آیه می فرماید: برای اصلاح رفتار فرد و جامعه باید مبنای فکری و اعتقادی آنان را اصلاح کرد. همه مؤمنین با یکدیگر برادرند، اکنون که همه برادر هستید، قهر و جدال چرا؟

طرح برادری و اخوت و بکارگیری این واژه، از ابتکارات اسلام است.

در صدر اسلام پیامبر صلی الله علیه و آله به همراه هفتصد و چهل نفر در منطقه ی «نخيله» حضور داشتند که جبرئیل نازل شد و فرمود: خداوند میان فرشتگان عقد برادری بسته است، حضرت نیز میان اصحابش عقد اخوت بست و هر کس با کسی برادر می شد. مثلاً: ابوبکر با عمر، سلمان با ابوذر، طلحه با زبیر، مقداد با عمار، عایشه با حفصه، ام سلمه با صفیه و شخص پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با علی علیه السلام عقد اخوت بستند. (۲)

رابطه ی اخوت، اختصاص به مردان ندارد، بلکه این تعبیر در مورد زنان نیز بکار رفته است. «وان كانوا إخوة رجالاً و نساءً» (۳)

آنچه مهم تر از گرفتن برادر است، حفظ برادری است. در روایات از کسانی که برادران دینی خود را رها می کنند به شدت انتقاد شده و سفارش شده است که اگر برادران از تو فاصله گرفتند، تو با آنان رفت و آمد داشته باش. «صِلْ مَنْ قَطَعَكَ» (۴)

امام صادق علیه السلام فرمود: «مؤمن برادر مؤمن است، مانند یک جسد که اگر بخشی از آن بیمار گردد، همه ی بدن ناراحت است».

ص: ۱۰۷

۱- (حجرات، ۱۰)

۲- بحار، ج ۳۸، ص ۳۳۵.

۳- نساء، ۱۷۶.

۴- بحار، ج ۷۸، ص ۷۱.

رسول خداصلی الله علیه و آله فرمود: «مسلمان بر برادر مسلمانش سی حق دارد که هر یک باید آن حقوق را ادا کنند، از جمله:

۱. عفو و مهربانی به او. ۲. پنهان کردن اسرار او. ۳. جبران اشتباهات او. ۴. قبول عذر او. ۵. دفاع در برابر بدخواهان او. ۶. خیرخواهی نسبت به او. ۷. عمل به

وعده هایی که به او داده. ۸. عیادت به هنگام بیماری او. ۹. تشییع جنازه او. ۱۰. پذیرفتن دعوت و هدیه ی او. ۱۱. جزا دادن به هدایای او. ۱۲. تشکر از خدمات او. ۱۳. کوشش در یاری رسانی به او. ۱۴. حفظ ناموس او. ۱۵. برآوردن حاجت او. ۱۶. واسطه گری برای حل مشکلاتش. ۱۷. گمشده اش را راهنمایی کند. ۱۸. به عطسه او تهنیت گوید. ۱۹. سلامش را پاسخ دهد. ۲۰. به سخن و گفته ی او احترام گذارد. ۲۱. هدیه ی او را خوب تهیه کند. ۲۲. سوگندش را بپذیرد. ۲۳. دوست او را دوست بدارد و با او دشمنی نکند. ۲۴. او را در حوادث تنها نگذارد. ۲۵. هر چه را برای خود می خواهد برای او نیز بخواهد و...» (۱)

صلح و آشتی

اسلام به صلح و صفا و زندگی مسالمت آمیز و شیرین توجه دارد، از نعمت های الهی که در قرآن مطرح است، اُلفت میان دل های مسلمانان است. چنانکه خداوند خطاب به مسلمانان می فرماید: «کنتم أعداء فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ» (۲)

به یاد آورید که شما قبل از اسلام با یکدیگر دشمن بودید، خداوند میان دل های شما الفت برقرار کرد.

اصلاح و آشتی دادن، سبب دریافت بخشودگی و رحمت از جانب خدا شمرده شده است. «ان تُصَلِّحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً» و هر کس واسطه گری خوبی میان مسلمین انجام دهد، پاداش در شأن دریافت خواهد کرد. «مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا»

اسلام برای اصلاح میان مردم، احکام ویژه ای قرار داده است، از جمله:

۱. دروغ که از گناهان کبیره است، اگر برای آشتی و اصلاح گفته شود، جرم و گناهی ندارد. «لا كَذِبَ عَلَى الْمُصْلِحِ»

ص: ۱۰۸

۱- بحار، ج ۷۴، ص ۲۳۶.

۲- آل عمران، ۱۰۳.

۲. نجوا و درگوشی سخن گفتن که از اعمال شیطان و مورد نهی است، اگر برای اصلاح و آشتی دادن باشد، منعی ندارد. «لا خیر فی کثیر من نجواهم الا من امر بصدقه او معروف او اصلاح بین الناس»

۳. با این که عمل به سوگند، واجب و شکستن آن حرام است؛ اما اگر کسی سوگند یاد کند که دست به اصلاح و آشتی دادن میان دو نفر نزنند، اسلام شکستن این سوگند را مجاز می داند. «ولاتجعلوا الله عرضة لایمانکم ان... تصلحوا بین الناس»

۴. با این که عمل به وصیت، واجب و ترک آن حرام است؛ اما اگر عمل به وصیت، میان افرادی فتنه و کدورت می آورد، اسلام اجازه می دهد که وصیت ترک شود تا

میان مردم صلح و صفا حاکم باشد. «فمن خاف من مؤص جناً أو ائماً فأصلح بينهم فلا اثم علیه»

ارتباط و پیوندهای دینی

در آیه ۲۱ سوره رعد، یکی از نشانه‌های خردمندان، ارتباط و پیوند با چیزهایی است که خداوند به ارتباط با آنان امر کرده، می‌باشد. «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» در روایات آمده است آنچه را که خداوند به وصل آن فرمان داده، صله‌ی رحم، یعنی حفظ پیوندهای خانوادگی و همچنین حفظ پیوندهای مکتبی یعنی ارتباط دائم و عمیق با رهبران آسمانی و پیروی از خط ولایت است. (۱)

ارتباطاتی که خدا به آن امر کرده، متنوع و فراوان است، از جمله:

۱. ارتباط فرهنگی با دانشمندان. «فسئلوا أهل الذکر ان کنتم لاتعلمون»

۲. ارتباط اجتماعی با مردم. «اصبروا و صابروا و رابطوا»

۳. ارتباط عاطفی با والدین. «و بالوالدین احساناً»

۴. ارتباط مالی با نیازمندان. «من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً»

۵. ارتباط فکری در اداره جامعه. «و شاورهم فی الامر»

۶. ارتباط سیاسی با ولایت. «و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم»

۷. ارتباط همه جانبه با مؤمنان. «انما المؤمنون اخوه»

۸. ارتباط معنوی با اولیای خدا. «لقد کان لکم فی رسول الله أسوه حسنه»

مسئولیت در برابر ازدواج جوانان

وَ أَنْكُحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۱)

پسران و دختران بی همسر و غلامان و کنیزان شایسته خود را همسر دهید. (و از فقر نترسید که) اگر تنگدست باشند، خدا از فضل خود بی نیازشان می گرداند. خداوند، گشایشگر دانا است.

«آیامی» جمع «ایم»، بر وزن «قیم»، یعنی کسی که همسر ندارد، خواه مرد باشد یا زن، باکره باشد یا بیوه.

ازدواج در اسلام، امری مقدس و مورد تأکید بوده و خانواده و جامعه، مسئول ازدواج افراد بی همسر هستند و لازم نیست خواستگاری، از طرف خاصی باشد و هر

یک از طرفین ازدواج می توانند پیشقدم شوند. البته خداوند، تأمین زندگی عروس و داماد را وعده داده و ازدواج را وسیله وسعت و برکت زندگی قرار داده است.

اسلام ازدواج را امری مقدس می داند، بر خلاف مسیحیت که مجرد بودن را ارزش می داند و لذا پاپ و روحانیون مسیحی نباید ازدواج کنند.

در روایات می خوانیم: ازدواج سبب حفظ نیمی از دین است. دو رکعت نماز کسی که همسر دارد از هفتاد رکعت نماز افراد غیر متأهل بهتر است. خواب افراد متأهل از روزه ی بیداران غیر متأهل بهتر است.

بر خلاف کسانی که ازدواج را عامل فقر می پندارند، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: ازدواج روزی را بیشتر می کند. امام صادق علیه السلام نیز فرمود: توسعه زندگی، در سایه ازدواج است. همچنین فرمودند: کسی که از ترس تنگدستی ازدواج را ترک کند، از ما نیست و به خدا سوءظن برده است.

ازدواج وسیله ی آرامش است. (۲)

در ازدواج فامیل ها به هم نزدیک شده و دلها مهربان می شود و زمینه ی تربیت نسل پاک و روحیه تعاون فراهم می شود.

پدر و مادری که با داشتن امکانات، فرزندشان را همسر نمی دهند، اگر فرزند مرتکب گناه شود، والدین در گناه او شریک هستند.

ص: ۱۱۰

در روایات می خوانیم: برای ازدواج عجله کنید و دختری که وقت ازدواج او فرا رسیده، مثل میوه ای رسیده است که اگر از درخت جدا نشود فاسد می شود. (۱)

بهترین واسطه گری ها، شفاعت و واسطه گری در امر ازدواج است. چنانکه در روایت آمده است: کسی که دیگری را داماد یا عروس کند، در سایه ی عرش خداست.

در روایات می خوانیم: کسی که برای ازدواج برادران دینی خود اقدامی کند، در روز قیامت مورد لطف خاص خداوند قرار می گیرد.

البته در آیه بعد خداوند می فرماید: «وَلَيْسَ تَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» و کسانی که (وسیله ی) ازدواج نمی یابند، پاکدامنی و عفت پیشه کنند، تا آن که خداوند از کرم خویش، آنان را بی نیاز نماید.

آری در حفظ عفت و پاکدامنی عمومی، هم باید جوانان خود را حفظ کنند، «و لَيْسَ تَعْفِفِ»، هم خانواده و حکومت قیام کند «وَأَنْكَحُوا الْأَيَامَى»، و هم ثروتمندان جامعه به پاخیزند. «و آتوهم من مال الله»

البته در انتخاب همسر احساسات غلبه نکند. عجله نکنید و پس از فکر و مشورت و گفتگو اقدام کنید. بخش زیادی از اختلافات خانوادگی ریشه اش عدم دقت در انتخاب

همسر است. همسر شریک زندگی است و تاثیرش تا پایان عمر و تا قیامت هست. معمولاً ازدواجهای سطحی که با یک برخورد و آشنایی در اتوبوس و یا پارک صورت می گیرد عاقبت خوبی ندارد.

انواع خانواده در قرآن

در قرآن چهار نوع خانواده مطرح شده است:

۱- زن و شوهری که هم فکر و همگام در کار خیر هستند. (همچون حضرت علی و حضرت زهرا که نمونه هم فکری و همکاری آنان در سوره دهر در چند آیه پی در پی آمده است که غذای افطار خود را در سه شب به هنگام افطار، به مسکین و یتیم و اسیر دادند) «يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ»

ص: ۱۱۱

۲- زن و شوهری که در خیانت هم فکر و همگام هستند. (ابولهب و همسرش) «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ... وَاَمْرَأَتَهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ» (ابولهب با اینکه عموی پیامبر بود، کارشکنی کرد و همسرش با ریختن هیزم در جلوی پیامبر، آن حضرت را اذیت و آزار می داد.)

۳- خانواده ای که مرد خوب، اما زن بد است. (زن حضرت لوط و همسر حضرت نوح) «كَانَتَا تَحْتَ عَبْدِ بْنِ... فَخَاتَاهُمَا»

۴- خانواده ای که مرد بد، اما همسر خوب است. (زن فرعون) «وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ»

مسئولیت در برابر خانواده

در آیات متعددی از قرآن به رسالت انسان در برابر خانواده اش اشاره شده، از جمله:

- «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَاهْلِيكُمْ نَارًا»؛ خود و خانواده تان را از آتش دوزخ حفظ کنید.

- «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا»؛ اهل خود را به نماز فرمان ده و بر آن پایداری کن.

- «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»؛ نزدیک ترین بستگان را هشدار ده.

- «يَا بَنِيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَآمُرْ بِالْمَعْرُوفِ»؛ فرزندم! نماز به پا دار و امر به معروف کن.

- «أَنَا كَنَّا فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ»؛ مردان خدا در مورد خانواده دغدغه دارند و بی تفاوت نیستند.

- «وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ» پیامبر، همواره خانواده اش را به نماز سفارش می کرد.

در روایات نیز توجه بسیاری به این موضوع شده است، مانند:

- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: همه شما نسبت به زیر دست خود مسئولید؛ مرد، مسئول خانواده اش، و زن مسئول شوهر و فرزندش است. (۱)

- حضرت علی علیه السلام می فرماید: «عَلِّمُوا أَنْفُسَكُمْ وَاهْلِيكُمْ الْخَيْرَ وَادَّبُوهُمْ» (۲)

به خود و خانواده تان خیر بیاموزید و آنان را ادب کنید.

ص: ۱۱۲

۱- مجموعه ورام، ج ۱، ص ۶.

۲- منیه المرید، ص ۳۸۰.

رستگاران در قرآن

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ . الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ

قطعا مؤمنان رستگار شدند. همان کسانی که در نمازشان خشوع دارند. (۱)

در قرآن افراد و گروه هایی رستگار و پیروز معرفی شده اند:

۱. عابدان. «واعبدوا ربكم وافعلوا الخير لعلكم تفلحون» پروردگارتان را پرستش کنید، شاید رستگار شوید.
۲. آنان که اعمالشان ارزشمند و سنگین است. «فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَاولئك هم المفلحون»
۳. دوری کنندگان از بخل. «وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَاولئك هم المفلحون»
۴. حزب الله. «الَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» حزب خدا رستگارند.
۵. اهل ذکر کثیر. «واذكروا الله كثيرا لعلكم تفلحون» خدارا بسیار یاد کنید تا رستگار شوید.
۶. تقوا پیشگان. «فاتقوا الله يا اولى الالباب لعلكم تفلحون» ای خردمندان! تقوا پیشه کنید تا رستگار شوید.
۷. مجاهدان. «وجاهدوا فى سبيله لعلكم تفلحون» در راه خدا جهاد کنید تا رستگار شوید.
۸. توبه کنندگان. «توبوا الى الله جميعاً ايها المؤمنون لعلكم تفلحون» ای اهل ایمان! همگی توبه کنید تا رستگار شوید.

عید فطر جایزه الهی

امام باقر علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر گاه روز اول ماه شوال (عید فطر) فرا می رسد، یک منادی از سوی خداوند ندا می دهد: «أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ! اغْدُوا الى جوائزكم!»! بشتابید به سوی جایزه هایتان. آنگاه، امام رو

به جابر کرده، فرمود: ای جابر! جوایز خدا، مثل جایزه های این پادشاهان نیست! ... امروز، روز جایزه هاست!

ص: ۱۱۳

امام مجتبی علیه السلام روز عید فطر، به عده ای برخورد که به خنده و بازی مشغول بودند، به همراهان خویش فرمود: خداوند، رمضان را، میدانی برای مسابقه و دستیابی به رحمت و رضوان خویش قرار داده بود، که عده ای پیش تاخته و بردند، عده ای هم عقب مانده و باختند. شگفت از آنکه در این روز پاداش، به خنده و بازی مشغول است ...

امام رضا علیه السلام می فرماید: خداوند، روز فطر را بدین سبب «عید» قرار داد، تا مسلمانان، مجمعی داشته باشند که در آن روز، جمع شوند و در برابر خداوند، بنخاطر منت ها و نعمت هایش، به تمجید و تعظیم بپردازند، پس آن روز، روز عید و تجمع و زکات و رغبت و نیایش است.

در این حدیث شریف، فلسفه این عید و نماز عید را در محورهای زیر، بیان کرده است:

۱. اجتماع و گردهمایی

۲. زکات و رسیدگی به فقرا

۳. رغبت و گرایش به خدا

۴. تضرع و نالیدن به درگاه پروردگار

یادی از قیامت

از آثار تربیتی و سازنده نماز عید فطر، آن است که در آن اجتماع و حضور نیازمندان، در مصلاهی بی سقف، انسان به یاد خدا و قیامت و نیازمندی خویش به رحمت الهی می افتد و صحنه قیامت در نظرها مجسم می شود. در روایت است که علی علیه السلام در خطبه ای که روز عید فطری خواند، خطاب به مردم فرمود: ای مردم!

این روز شما، روزی است که نیکان، پاداش می گیرند. در این روز، بدکاران، زیان می کنند. این روز، شبیه ترین روز به قیامت شماست.

با بیرون آمدنتان از خانه ها به مصلا، بیرون آمدنتان از قبرها را به یاد آورید. با توقف خود در مصلا و انتظار نماز، توقف در حضور خدا را در قیامت به خاطر آورید. و با بازگشت خود به خانه ها، بازگشتتان را به خانه های خود در بهشت یا جهنم به یاد آورید.

ص: ۱۱۴

در قنوت نماز عید و دعای «اللهم اهل الکبریاء و العظمه...»، خدا را به عظمت، جبروت عفو و رحمت و بخشش می شناسیم و یاد می کنیم و از او، به حق و منزلت این روز بزرگ، که عید مسلمانان و مایه شرافت و افتخار پیامبر و خاندان اوست، درخواست می کنیم که بر «محمد و آل او» درود فرستد و ما را از خیرها و برکات خویش بهره مند سازد.

جمله ای که در این دعا آمده، جامع ترین درخواستی است که می توان از خدا طلبید. از پروردگار می خواهیم که:

خدایا، در هر خیری که محمد و آل محمد را در این روز، وارد ساختی، مرا نیز داخل گردان و از هر بدی که محمد و آل محمد را در این روز، بیرون ساختی، مرا نیز خارج گردان.

خدایا ... من از تو بهترین چیزها را می طلبم که بندگان صالح تو، از تو خواسته اند و به تو پناه می برم از هر بدی که بندگان مخلصت، از آن به تو پناهنده شده اند!

یادی از گذشتگان

از سنت‌های خوبی در این روز که میان مسلمانان شایع است، حضور بر مزار مردگان و یادبود و تجلیل از آنان است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «زُرِ الْقُبُورَ تُذَكَّرُ بِهَا الْآخِرَةَ» به قبرستان و زیارت اهل قبور بروید تا یاد آخرت در شما زنده شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که در هر جمعه به زیارت قبر پدر و مادرش یا یکی از آنان برود، هم گناهش بخشیده می شود و هم نزد خداوند فرزند نیکوکار به حساب می آید.

همچنین می خوانیم: دعا نزد قبر والدین مستجاب است.

امام رضا علیه السلام فرمود: اگر به هنگام زیارت قبر مؤمن هفت مرتبه سوره قدر خوانده شود، هم میت و هم کسی که به زیارت او آمده مورد عفو و بخشش خداوند قرار می گیرد.

و در روایات آمده است که مردگان از زیارت شما مطلع شده و شاد می شوند و به شما علاقمند و مأنوس می شوند.

«والحمد لله رب العالمین»

. تفسير برهان.

. وسائل الشيعه، ج ٧، ص ١١٩.

. امالي شيخ صدوق، ص ٩٣ - ٩٦.

. كافي، ج ٢، ١٨.

. تفسير المنار.

. تفسير روح البيان.

. تفسير مراغي.

. تفسير نورالثقلين.

. بحار، ج ٦٠، ص ٣٨٠.

. تفسير نورالثقلين.

. تفسير برهان.

. كنز العمال، ج ٨، ص ٤٥٩.

. انسان، ٩.

. كافي، ج ٤، ص ٥١.

. تفسير نورالثقلين.

. مقدمه تفسير سوره واقعه.

. رساله الانصاف.

. صحيفه نور، ج ٢٠، ص ٢٠.

. كافي، ج ٢، ص ٦٢٧.

. كافي، ج ٤، ص ٢٢٨.

. ذاریات، ۵۶.

. انفال، ۲۴.

. توحید صدوق؛ تفاسیر مجمع البیان و نورالثقلین.

. تفسیر اثنی عشری.

. اعراف، ۱۸۰.

. تفسیر فرقان.

. آل عمران، ۱۱۰.

. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.

. کنز العمال، ج ۳، ص ۱۷۰.

. مائده، ۷۸.

. بحار، ج ۴۴، ص ۳۲۸.

. فصلت، ۳۳.

ص: ۱۱۶

. انعام، ٥٤.

. اعراف، ١٥٦.

. انبياء، ١٠٧.

. نساء، ٦٩.

. تفسير قرطبي و مجمع البيان.

. محمّد، ١٧.

. بحار، ج ٨٧، ص ٣.

. كافي، باب الاقتصاد في العبادات.

. اعراف، ١٦.

. تهذيب الاحكام، ج ٢، ص ١٢٠.

. توبه، ١٠٣.

. مريم، ٣١.

. بقره، ٣٤.

. انبياء، ٧٣.

. وسائل، ج ٦، ص ٤.

. به كتاب خمس مؤلف مراجعه شود.

. تفسير صافي.

. تفسير نمونه.

. وسائل، ج ٦، كتاب الخمس.

. مريم، ٣٢.

. مريم، ١٤.

. كافي، ج ٢، ص ١١٨.

. مريم، ١٤ و ٣٢.

. ميزان الحكمه.

. تفسير نمونه .

. بحار، ج ٧١، ص ٤٤.

. ابراهيم، ٢٨.

. نمل، ٤٠؛ لقمان، ١٢.

. اسراء، ٣.

. نمل، ١٩.

. حجرات، ٧.

. كافي، باب الشكر، ح ٢٥.

. وسائل، ج ١٠، ص ٤٤٦.

. بقره، ٢٨٢.

ص: ١١٧

. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ح ۱۲۶۷۶.

. ضحی، ۹.

. ضحی، ۱۰.

. توبه، ۱۰۲.

. بقره، ۲۱۶.

. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.

. بحار، ج ۴۵، ص ۱۱۶.

. بقره، ۶۳ - ۷۳.

. توبه، ۴۰.

. مائده، ۳۱.

. نمل، ۲۸.

. فیل، ۳.

. اعراف، ۱۰۷.

. صافات، ۱۴۲.

. سبأ، ۱۴.

. كهف، ۱۸.

. بقره، ۲۶۰.

. بقره، ۲۵۹.

. حج، ۳۶.

. غاشیه، ۱۷.

. مائده، ٩٤.

. اعراف، ٧٣.

. اعراف، ١٣٣.

. شعراء، ٩٨.

. اعلى، ١.

. حجر، ٨٧.

. واقعه، ٧٧.

. ق، ١.

. احزاب، ٥٦.

. بحار، ج ٢٧، ص ٢٣٨.

. بقره، ٢٤٨.

. لقمان، ١٤.

. طه، ١٢.

. توبه، ٢٨.

ص: ١١٨

. اعراف، ٣١.

. نساء، ٤٣.

. بقره، ١٢٥.

. آل عمران، ٣٥.

. توبه، ٥٥.

. بحار، ج ١، ص ٢١٦.

. موسوعه كلمات الامام.

. تفسير نورالثقلين.

. انفال، ١٠٨.

. نساء، ٤٣.

. بحار، ج ١٩، ص ٣٥.

. توبه، ١٢٢.

. دخان، ٤.

. وسائل، ج ٣، ص ٣٠٧.

. بحار، ج ٩٥، ص ١٦٩.

. بحار، ج ٩٤، ص ١٠.

. تفسير مجمع البيان.

. وسائل، ج ٨، ص ٢٠.

. من لا يحضره ج ٢، ص ١٥٨.

. بروج، ٢٢.

. تفاسير نورالثقلين و نمونه.

. تحريم، ٤.

. فرقان، ٥٧.

. كافي، ج ٢، ص ١٨.

. بحار، ج ٧، ص ١٨٦.

. بحار، ج ٢٧، ص ١٦٧.

. بحار، ج ٤٣، ص ٣٦٢.

. احزاب، ٥٧.

. تفاسير نمونه و صافي.

. الغدير، ج ٢، ص ٥٢، احقاق الحق، ج ٢، ص ٤٠٠ و كنز العمال، ج ٦، ص ٣٩١.

. تأويل الآيات، ٣٠٤.

. صحيح مسلم، ج ٢، ص ١٣٠.

. نهج البلاغه، خطبه ١٧٦.

. مسند احمد، ج ٣، ص ١٢.

. خصال، ص ٦٢٤.

. مسند احمد، ج ٥، ص ٤٣.

. سنن اب داود، ج ٣، ص ١٥.

. مسند احمد، ج ٢، ص ١٧٤.

ص: ١١٩

. بقره، ۲۵۵.

. تحریم، ۸.

. به کتاب معاد مراجعه شود.

. بحار، ج ۷۴، ص ۱۹۷.

. بحار، ج ۳۸، ص ۳۳۵.

. نساء، ۱۷۶.

. بحار، ج ۷۸، ص ۷۱.

. بحار، ج ۷۴، ص ۲۳۶.

. آل عمران، ۱۰۳.

. تفسیر صافی.

. روم، ۲۱.

. میزان الحکمه.

. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۶.

. منیه المرید،

ص: ۱۲۰

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

